
سرنوشت انسان
احتضار و عالم قبر
مسعود عالی

بسم الله الرحمن الرحیم

از احتضار تا عالم قبر

نویسنده:

مسعود عالی

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

از احتضار تا عالم قبر

مشخصات کتاب

سرشناسه : عالی، مسعود، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور : از احتضار و عالم قبر/ مسعود عالی.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۷۱ ص.

فروست : سلسله مباحث برنامه ی سمت خدا.سرنوشت انسان. ۱؛

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال :۹۷۸-۶۰۰-۶۲۸۱-۴۳-۸

یادداشت : کتاب حاضر در چاپ قبلی در سال ۱۳۹۱ توسط همین ناشر با عنوان" احتضار تا عالم قبر "بدون فروست منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۶۵ - ۲۷۱.

موضوع : مرگ -- وقت

موضوع : تشییع و تدفین، مراسم -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : مرگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : مردگان -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : مردگان (فقه)

رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۲۲ /ع۱۴الف۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۶۱۰۹۲

ص: ۱

اشاره

مقدمه ناشر

بحث و گفت و گو پیرامون عالم آخرت و زنـدگی پس از مرگ، تنها کنکاش از موضوعی دینی و اعتقادی نیست، بلکه علاوه بر آگاهی از بخش اصلی و عمیق زندگی و خارج ساختن آن از چهره ای مخوف و وحشت آور، می تواند باز دارنده نفس از آلودگی هـا و طغیان ها، کنترل کننـده جامعه از ناهنجاری ها، نیرو بخش انسان در تحمل مصائب و سـختی ها و در یک کلام مربّی و مهـذّب فرد و جـامعه انسـانی باشـد. و ایـن هـدف وقـتی عملی تر می گردد کـه ایـن مبـاحث بـا رویکردی اخلاقی، با مستندات قرآنی و روایتی توأم شود.

به همین منظور گفتارهای پیش رو، تحت عنوان «سـرنوشت انسان»، توسط حجت الاسـلام و المسلمین استاد مسعودعالی تهیه و تدوین گردیده است.

این مجموعه، سلسله مباحثی است که طی حدود یک سال و نیم در روزهای یکشنبه در برنامه سمت خدا، در شبکه ۳ سیمای

جمهوری اسلامی با عنوان «یاد مرگ» مطرح می شد و به درخواست بسیاری از بینندگان محترم، اینک به صورت کتاب به نگارش در آمده است.

این دوره که تمامی مباحث پس از مرگ، از هنگام احتضار و قبض روح تا عالم قبر و برزخ، و مراحل قبل از قیامت (ظهور و رجعت) تا علائم قیامت و نفخ صور و مواقف و عقبات آن را شامل می شود، در عین عمق و اتقان، با بیانی ساده و گویا و با استفاده فراوان از آیات و خصوصاً روایات اهل بیت، که تنها راه اطمینان بخش شناخت جزئیات زندگی اخروی است، مطرح شده و از گریزها و نکته های اخلاقی و خاطرات عالمان و عارفان نیز بهره فراوان برده است. امید که خدمتی به ارتقاء و تعمیق فرهنگ دینی و پالایش جامعه اسلامی مان باشد.

در پایان از تمامی دست اندرکاران و عوامل برنامه سمت خدا به ویژه تهیه کننده آن، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی و آقای نجم الدین شریعتی که در تکوین این اثر نقش داشتند و نیز حجج اسلام مهدی گودرزی و اکبر اسدی که در آماده سازی این مباحث برای چاپ کوشش فراوان نموده اند، تشکر و قدردانی می نماییم.

و من الله التوفیق

گفتاراول : یادمرگ

اهمیت موضوع

بحث از مرگ و مراحل و منازل پس از آن، بحث دربارهمهم ترین و جدّی ترین بخش زندگی، یعنی زندگی آخرت و حیات پس از مرگ است.

سعی بر این است که یک دوره از مباحث معاد به تفصیل با رویکرد نقلی از قرآن و روایات مطرح گردد. این مباحث عبارت اند از: حوادث و حالات پیش از مرگ و هنگام احتضار، سکرات موت و حالات هنگام مرگ، مشاهده موجودات ملکوتی و ماورائی در زمان احتضار، انواع مرگ و عوامل آسان و یا سخت جان دادن، بحث قبض روح و کیفیت آن، حوادث پس از مرگ و عوالم قبر و برزخ، سؤال و فشار قبر، زندگی برزخی، رابطه اموات با یکدیگر، ارتباط اموات با زندگان و متقابلاً رابطه زندگان با اموات، احضار روح، کیفیت بهره مندی اموات از باقیات صالحات و خیرات و هدایای زندگان، بحث تجسّم اعمال و اخلاق و عقائد، بحث تکامل در برزخ، مقدمات قیامت و مباحث ظهور و رجعت، شفاعت، منازل و مراحل قیامت از نفخ صور و حشر و نشر و نامه عمل و صراط

ص: ۱۹

و مواقف آن و میزان و شهود و گواهان قیامت و بهشت و جهنم.

در تمامی این مباحث به پرسش ها و شبهات مربوط به آن نیز پاسخ لازم داده خواهد شد تا- ان شاءالله - نتیجه این گفتارها معرفت و آشنایی بیشتر با اصلی ترین بخش حیات و آمادگی بهتر برای استقبال از عوالم بی پایان ملکوت باشد.

مرگ اندیشی

بدون تردید یکی از مهم ترینرسالت های انبیای الهی تذکر و یادآوری همین گونه معارف بوده است. مولوی از زبان قوم سبا نقل می کند که به پیامبرانشان چنین می گفتند:

طوطی نقل و شکر بودیم مامرغ مرگ اندیش گشتیم از شما

ما پیش از آمدن شما در خوشی و سرور بودیم. (البته از نوع خوشی اهل غفلت و بی خیالی.) ولی با آمدن شما پیامبران، مرغ مرگ اندیش شده ایم.

بی جهت نیست که حدود ۱۲۰۰ آیه از قرآن، یعنی حدود یک پنجم قرآن، در همین موضوع است و تقریباً هیچ صفحه ای از صفحات مصحف شریف خالی از ذکر آن نیست.

مرحوم علامه مجلسی نیز در جلدهای ششم، هفتم و هشتم «بحارالانوار» چند صد روایت در این باره آورده است.

متأسفانه در دنیایی زندگی می کنیم که یاد مرگ و زندگی پس از آن کم رنگ شده و به یک معنا در فرهنگ جهانی حذف شده است.

یک صدم آنچه درباره غریزه جنسی یا هوش صحبت می شود، از مرگ سخن گفته نمی شود و به سکوت از آن می گذرند.

به بچه ها نگوییم، در کتاب ها ننویسیم، در فیلم ها هم نیاوریم، قبرستان ها را دور از شهرها ببریم و تازه آن ها را هم به شکل پارک و فضای سبز درآوریم تا به جای عبرت و تذکر مایه تفریح و تفرّج باشد و خاطری مکدّر نشود. اگر کسی هم مرد بدون تشییع او را در درون ماشینی گذارده تا کنار قبرش ببریم و در مراسم خاکسپاری هم حتماً عکاس و فیلمبردار حضور داشته باشد تا این صحنه جدی و پندآموز هر چه بیشتر به فیلم تبدیل گردد و ژست ها کامل تر شود.

بله دنیای ما دنیای وارونه ای است که بسیاری از جدّی ها به شوخی و بازی گرفته شده و به عکس خیلی از بازی ها، جدّی به حساب می آید. برای دیدن یک فیلم یا مسابقه فوتبال خیابان ها خلوت می شود و ساعت ها وقت مصرف می گردد و آن قدر جدّی گرفته می شود که حتی برخی از نتیجه این مسابقات هم حاضرند سکته کنند و جان دهند، ولی فرصتی برای شناخت زندگی ابدی شان و اهمیتی برای آمادگی پیدا کردن نسبت به آن ندارند.

کیاست و زیرکی

روایات ما یاد مرگ را نشانه کیاست و عقل و زیرکی شمرده و آن را بسیار ستوده اند. گروهی از اصحاب خدمت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و اله و سلم بودند. پیامبرصلی الله علیه و اله و سلم از آنان پرسیدند: به نظر شما زیرک ترین

مردم کیست؟ گفتند:خدا و رسولش بیشتر می دانند. حضرت فرمودند:

اَکثَرُهُم ذِکراً لِلمَوتِ وَ اَشَدُّهُم استعداداً لَهُ ؛(۱) زیرک تریـنِ مردم کسـی است که بیش از همه به یـاد مرگ باشـد و خـود را سخت برای آن آماده کند.

امام باقرعلیه السـلام فرمودنـد: هنگامی که حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام در کوفه بودند، پس از نماز عشا سه بار با صدای بلند، آن چنان که همه مردم داخل مسجد می شنیدند،چنین می فرمودند:

اَیُّها النّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللهُ فَقَد نودِیَ فیکُم بِالرَّحیلِ فَمَا التَّعَرُّجَ عَلَی الـدُّنیا بَعدَ نِداءٍ فیها بِالرَّحیلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللهُ وَانتَقِلوا بِاَفضَلِ ما بِحَض_رَتِکُم مِنَ الزّادِ وَ هُوَ التَّقوی وَاعلَمُوا اَنَّ طَریقَکُم اِلَی المَعادِ مَمَرُّکُم عَلَی الصِّ_راطِ ؛(۲)ای مردم، خدا شما را رحمت کنـد! آماده باشـید و بارتان را ببندیـد که نـدای الرحیل و بانگ کوچ بلند شده است. درنگ کردن در دنیا، پس از آن که نـدای رحیل داده شـده است برای چیست؟ خداونـد شـما را رحمت کنـد! بار ببندیـد و بهترین توشه که تقواست را با خود بردارید. بدانید که راه شما به سوی قیامت و گذر شما از پل صراط است.

یعنی گردنه های سختی در پیش دارید و منازل هراسناکی که ناچارید از آن ها عبور کنید.

ص: ۲۲

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص۲۲۱،بحارالانوار ج ۷۹ ،ص ۱۶۸.
۲- الامالی للصدوق،ص ۴۹۸، بحار الانوار ،ج ۶۸، ص ۲۶۳.

حقاً و انصافاً یاد ورود به عالم ابـدی تکان دهنـده است. ابـدیتی که هزاران سال و میلیون ها و میلیاردها سال نیست، بی پایان و جاوید است.

از مرحوم علامه طباطبایی رحمهالله نقل شده است که گاه در درس به شاگردان می فرمود: «آقایان ابدیت در پیش داریم، ابدیت!» و این توصیه حکیمانه و عاقلانه را بارها تکرر می کرد تا زنگار غفلت را از دل ها برگیرد.

ممکن است کسی بگوید: زیاد از مرگ گفتن و به یاد آن بودن، ترس و افسردگی و دلمردگی می آورد و ذائقه را تلخ می کند.آیا بهتر نیست کام خودمان را با آن تلخ نکنیم؟

فرار از مرگ

جواب این که: اولاً؛ این طور نیست که اگر کسی چشمش را ببندد و مرگ را نبیند و آن را نخواهد، مرگ به سراغش نرود. به تعبیر حضرت امیرعلیه السلام : «والهَرَبُ مِنهُ مُوافاتُهُ؛(۱) فرار از مرگ، رسیدن به آن است.» قرآن هم به این نکته تصریح دارد:

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ؛(۲)بگو: این مرگی که از آن فرار می کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد!

۱- الکافی،ج ۱،ص ۲۹۹،بحارالانوار،ج ۶،ص ۱۲۶؛نهج البلاغه،خطبه ۱۴۹.

با ندیدن واقعیت نمی توان آن را حذف کرد. این پاک کردن صورت مسأله است و چیزی را حل نمی کند.

شخصی می گفت: اوائلی که من رانندگی یاد گرفته بودم، خیلی می ترسیدم. یک بار یک تریلی جلوی ما حرکت می کرد، یکمرتبه ترمز کرد. من هم که هول شده بودم، فرمان را رها کردم و دست هایم را جلوی صورتم گرفتم تا نبینم. خوب بعدش معلوم است چه شد، ماشین خورد به تریلی.

یعنی با نگاه نکردن به واقعیت و چشم ها را بستن جلوی حادثه گرفته نشد. ندیدن و نخواستن مرگ مساوی با نمردن نیست. مساوی با بد مردن است. شبیه کسی که خدا را نادیده بگیرد. آیا این موجب می شود دیگر خداوند حضور نداشته باشد، یا تنها خود را از برکات ذکر الهی محروم کرده و زندگی بدون انس و یاد او که زندگی تلخ و نوعی دلمردگی است را انتخاب نموده است؟

پس همان طور که خدا را نادیده گرفتن تنها موجب بد زندگی کردن است، نه حذف وجود خدا، مرگ را هم نادیده گرفتن، فقط باعث بد مردن می شود و نه نمردن.

برکات یاد مرگ

ثانیاً؛ یاد مرگ آثار و برکات بسیار ارزشمندی دارد که کسی که به مرگ فکر نمی کند و به آن بی اعتناست، از آن ها محروم می ماند.

یکی از آثار مرگ، که بعد از این به آن ها می پردازیم، شادابی

و نشاط و پیدایی صفای باطن و جلای قلب است. یعنی کسانی که به یاد مرگ هستند، از تاریکی و کدورت گناه درمی آیند و انسانی زندگی می کنند و وجدان آرام و راحتی دارند.

ممکن است آدم چهار صباحی به رگ بی خیالی بزند و غافل از آینده و پس از مرگ خوش باشد، امّا این خوشی، خوشی انسانی نیست، بلکه از نوع بی دردی و بی عاری است که حیوانات دارند. لذا این گونه اشخاص در عمق وجودشان خوش نیستند و در عین رفاه دچار دلمردگی ها و افسردگی ها و احیاناً خودکشی ها می شوند.

آری حقیقت انسانیت و زنده دلی در یاد مرگ و مرگ اندیشی است.

عطار و مرد زنده دل

عطار نیشابوری هم طبابت می کرد و هم عطاری داشت.می گویند: فقیری نزد عطار آمد و از او چیزی خواست. او نداد. فقیر گفت: تو با این روحیه چطور جان به عزرائیل می دهی؟ عطار گفت: تو خودت چطور جان به عزرائیل می دهی؟ فقیر گفت: این طور و سرش را بر زمین گذاشت و مرد.

عطار یکدفعه فهمید این درس بزرگ و ارزشمندی است در هنر انسانیت که آن قدر بی تعلق باشد و آماده که خود با خواست خود بتواند قالب تهی کند و جان به جان آفرین تسلیم نماید.

می گویند از آن به بعد تغییر بزرگی در زندگی خود داد و زندگی عارفانه ای پیدا کرد. خود او می گوید:

دی زاهد دین بودم سجاده نشین بودم

ز ارباب یقین بودم سر دفتر دانایی ناگه ز درونِ جان در داد ندا جانان

کای عاشق سرگردان تا چند ز رعنایی هر چند که پر دردی کی محرم ما گردی

فانی شو اگر مردی تا محرم ما آیی عطار چه دانی تو وین قصه چه خوانی تو

گر هیچ نمانی تو اینجا شوی آنجایی

برخورد با مسأله مرگ

اشاره

با مرگ سه گونه می توان برخورد کرد:

برخورد مأیوسانه و بدبینانه

انسان در این دیدگاه، آخرِ زندگی را تاریکی و از بین رفتن می بیند. می گوید: آخرش که چی؟ ابوالعلاء معرّی شاعر نابینای مشهور عرب این گونه بود. شخصی بود بدبین و افسرده که زندگی را در نهایت تلخی و سختی و سیاهی گذراند. نه لذتی برد، نه ازدواجی کرد، نه همسری و نه فرزندی و نه زندگی ای تشکیل داد. در آخر عمر هم وصیت کرد تا روی سنگ قبرش بنویسند: «هذه جنایه ابی وما جنیتُ باحد.» یعنی این قبر محصول جنایت پدرم است که ازدواج کرد و من را به وجود آورد، ولی من دیگر جنایت نکردم. اصلاً ازدواج نکردم و فرزندی به جای نگذاشتم تا مثل خودم بدبختی بکشد.

چنین کسی عکس العملش در برابر مرگ این بود که حالا که باید مرد، پس بهتر بود که اصلاً به این عالم نمی آمدیم، حالا هم که

آمدیم از همین الآن خود را مرده حساب کنیم و با دلمردگی و افسردگی زندگی کنیم.

برخورد غافلانه و بی خیالی

دیدگاه دوم این است که حالا که قرار است بعد از چند سال بمیریم، اصلاً فکر مردن را نکنیم. همین چند روزه دنیا را غنیمت بشماریم و بی خیال مرگ و یاد آن باشیم. این شعر را که بیان این دیدگاه است، به خیام شاعر نسبت می دهند: از دی که گذشت هیچ از آن یاد مکن

فـــردا کـــه نیامدســـت فـریاد مکن بر نامـــده و گذشـــته بنیـــاد مکن

حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

دیدگاه واقع بینانه

دیدگاه دیگر که موضع گیری دین و دینداران است، این است که نه چشمت را به روی واقعیت ببند و مثل دیدگاه دوم بی خیال باش تا غافلگیر مرگ شوی و بد بمیری و نه مثل دیدگاه اول مرگ را تاریکی و هیچی و پوچی معنا کنی تا بد زندگی کنی، بلکه در دنیا باش، زندگی هم بکن و از مواهب زندگی بهره مند شو، ولی دو چیز را در نظر داشته باش:

اولاً؛ شأن دنیا را فراموش نکن و به دنیا به اندازه دنیا توجه داشته باش نه بیشتر. دنیا مقصد نیست، گذرگاه و مسافرخانه ای است که برای پرداختن به کار مهم تری چند روزی در آن اقامت داریم و بعد

می گذاریم و می گذریم.

کسی را فرض کنید که برای هدفی به مسافرتی برود، مثلاً به قصد زیارت به مشهد برود و چند روزی در هتل یا مسافر خانه ای اقامت کنـد. همین که وارد اتاق خود شد، شروع کند به رسیدگی به اتاق، پرده اش را عوض کند، فرش ها و یا مبل هایش را همین طور، رنـگ آمیزی و یـا کاغـذ دیواری را عوض کنـد، بعـد بپردازد به دکوراسیون اتاق و همین طور روزها و شب های سفر را به این کارهـا بگذرانـد و دیگر یادش برود چنـد روز دیگر از اینجا می رود. حالا یا اصـلاً زیارت نمی رود و یا اگر هم برود زیـارت می کنـد و زود برمی گردد تـا بـاز به این مسافرخـانه برسـد و چه بسـا حتی موقع زیارت هم حواسـش به کارهای باقیمانده اتاق باشد.

خوب، اینجـا جای اصل و فرع عوض شـده، هـدف که زیارت بود، جای خود را به چیزی که تبعی و فرعی بود داد. وقت سـفر هم تمام می شود و ساعت پرواز برگشت به وطن و خانه اصلی فرا می رسد.

یکمرتبـه بر روی دسـت می زنـد کـه عجـب مـن کـه نتوانسـتم زیـارتی کنم. اگر ممکن است یـک مقـدار وقت پرواز را عقب بیندازید. می گویند: دیگر نمی شود، تو وقت داشتی و خودت استفاده نکردی و به زوائد پرداختی.

این آن دنیای مـذموم و خطرناک است که «رَضُوا بِالحَیوهِ الدُّنیا وَ اطمَأَنُّوا بِها »؛(1)یعنی این آدم به همین جا راضی باشد و دل خوش کند.

ص: ۲۸

۱- به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند.سوره یونس،آیه۷.

مال و ثروت و مقام و قدرت و امثال این ها به جای ابزار کسب آخرت، خودشان هدف شوند. این بد است و عاقلانه نیست وگرنه بهره مندی از مواهب طبیعی و کسب و کار و تجارت و تولید که مذموم نیست.

از شخصی نزد امام صادق علیه السلام سخن به میان آمد. گفتند: او اهل دنیاست. فرمود: مگر چه می کند؟ گفتند: دنبال کار و کاسبی و تجارت است. حضرت فرمود: اگر برای حفظ عزت و آبروی خود و توسعه برای خانواده است، عین آخرت است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال های قبل از حکومت لحظه ای آرام و قرار نداشت و بسیار پرتلاش و رفیق بیل و کلنگ بود. یکمرتبه. کیسه ای پر از هسته های خرما بر دوش داشت و به سمت بیابان می رفت. شخصی پرسید: یا ابالحسن، چه بر دوش داری؟ فرمودند: صد هزار نهال خرما، ان شاءالله! امیرالمؤمنین علیه السلام هسته های خرما را کاشت و تمام آن ها سبز شد. (۱)

بین مکه و مدینه نخلستان ها و چاه های آب بسیاری احداث کرده بود که البته همه آن ها را وقف می کردند. خود حضرت می فرمودند: من یک وقتی از گرسنگی سنگ به شکم می بستم، حالا سالانه چهل هزار دینار صدقه می دهم.

حواله صادر می کرد و به آن مباشر و دفتردارش می فرمود: مثلاً ـ یک خروار خرما خانه فلانی بفرست، یا یک خروار گندم خانه فلان

۱- الکافی،ج۵،ص۷۵؛وسائل الشیعه،ج۱۷،ص۴۱.

کس دیگر. یکدفعه مباشرش گفت: آقا این خیلی زیاد است که شما داری می دهی!! حضرت فرمود: خدا امثال تو را زیاد نکند! من دارم از مالم می بخشم، تو غصه می خوری؟! بفرست.

امیرالمؤمنین علیه السلام کار و تولید ثروت می کرد، ولی ذره ای دلبستگی نداشت و هدف را فراموش نمی کرد و این یعنی در دنیا آخرتی زندگی کردن.

عطار چه دانی تو و این قصه چه خوانی تو گر هیچ نمانی تو اینجا شوی آنجایی

این ها کسانی بودند که چون از منیّت ها و هوس ها خارج شده بودند، در اینجا آنجایی زندگی می کردند و تعلق نداشتند.

خاطره ای از امام خمینی

امام خمینی رحمه الله در خاطره ای به مرحوم حاج احمدآقا می فرمودند: در زمان رضاخان که عمامه ها را از سر روحانیون برمی داشتند، رفتم نان بخرم، دیدم یک روحانی که مجبور شده بود عمامه اش را بردارد و تکه نانی خریده بود و داشت آن را می خورد، رو به من کرد و گفت: گفته اند عمامه ها را بردارید. من هم آن را دادم به یک زن یتیم دار تا برای بچه هایش پیراهن درست کند. فعلاً هم که نانی خوردم. بحمدالله سیر شدم. تا ظهر هم خدا بزرگ است.

امام فرموده بود: احمد! خدا می داند چقدر حسرت احوالات آن مرد را می خورم! یعنی این قدر بی تعلق و سبک بار است و دنیا را تا این حد کوچک و موقت گرفته است و غصه ای برای آن نمی خورد.

ثانیاً؛ باید سعی کنیم در هر کاری و حرکتی و حرفی جهت آخرتی آن را حاضر کرده باشیم و بتوانیم نزد خداوند جوابگو باشیم. آن وقت چنین کسی با نشاط و خوش و باوجدان راحت زندگی می کند و همواره هم آماده آخرت است.

دنیا را فوت می کنم

نقل شده است: مرحوم شیخ مرتضای زاهد رحمه الله که از اولیای الهی در پنجاه شصت سال اخیر در تهران بودند، در آخر عمرشان فُوت می کردند. به ایشان گفتند: آقا چرا فوت می کنی؟ فرمود: دنیا را فوت می کنم.

این مربوط به کسی بود که عمری در دنیا زندگی کرد و دلبسته دنیا نشد. در زندگی هم دنیا را فوت می کرده و در آخر عمرش هم به راحتی از آن می گذرد و راهی ابدیت می گردد.

ممکن است کسی گمان کند که فکر مرگ و قبر و قیامت و دم از این طور حرف ها زدن مربوط به پیرهاست و ربطی به ما که جوانیم ندارد، حالا هر وقت پیر شدیم یک فکری می کنیم.

مرگ ناگهانی

اولاً، کسی تضمینی نکرده است که اصلاً شما به پیری برسید. فرارسیدن اجل و آمدن ملک الموت پیر و جوان ندارد.یکمرتبه

ص: ۳۱

می آیـد. مـا چون در دنیا هستیم و معمولاً با امور مادی که تـدریجی و زمانمنـد هسـتند سـر و کار داریم، ناخودآگاه خیال می کنیم آمـدن حضـرت عزرائیل و قبض روح هم مثل بقیه امور تدریجی است؛ مرگ هم تدریجی است اول باید آثار و علائمش بیایـد، سـپس خودش فرا برسد. مثل آمدن باران که اول رعد و برق و سـر و صدا و ابر و باد می آید، بعد باران می آید. یا مثل شب و روز که تدریجی می آید و می رود.

فکر می کنیم مرگ هم ابتـدا بایـد سـر و صـدایی بکنـد و خبر و اثری از آن بیاید؛ یک مریضـی، یک بی هوشـی، یکی دو بار سکته، یـا پیری و افتـادگی، تـا آدم بـاورش شود دارد می آیـد. تا آن موقع هم توبه می کنیم و حلالیتی می طلبیم و جبران می کنیم. فعلاً که خبری نیست. غافل از آن که همین فکر و خیال ها باعث می شود آدم غافلگیر شود.

آن هایی که ناگهانی مرگ سـراغشان آمد هم شاید قبلش یک چنین خیالاتی می کردند، که ناگهان دیدند عالم عوض شد و به دیار دیگر رفتند.

هم حضـرت عزرائیل مجرد است و مادی نیست و هم جان و روح ما که می خواهـد آن را قبض کند. هر دو غیر مادی هسـتند. آن وقت رابطه این دو دیگر تدریجی و زمانمند نیست. در یک آن جان را می گیرد و قبض می شویم.

این مسـأله شبیه رابطه ما با اراده ماست. مثلاً همان آن که اراده می کنیم آب بخوریم، دیگر زمان نـدارد، همان لحظه اراده می آید. بله

ص: ۳۲

بـدن اگر بخواهـد بلنـد شود برود طرف، آب یـا دست دراز شود به سـمت لیوان و آب وارد گلو شود، این هـا زمـان می برد و تدریجی است، ولی خود اراده آنی و دفعی است.

رابطه عزرائیل علیه السلام با ما این گونه است. لذا دیگر الزاماً آثار و علائم و سر و صدای قبلی ندارد. وقتی اجل فرا رسید، در یک آن قبض روح می کند. به تعبیر امام صادق علیه السلام «اَلمَوتُ یَأتی بَغتَةً؛ مرگ ناگهان می آید.» (۱)پیر و جوان ندارد.

یک وقتی مرحوم آیت الله اراکی رحمه الله، این سـلمان زمان ما، این شعرهای منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را با اشک می خواندند: یـا مَـن بدُنیاهُ اشتَغَل

قد غَرَّهُ طُـــول الاَمَل اَلمَوت یأتی بَغْتَةً

وَ القَبـرُ صُندُوق العَمَل (۲)پس همواره باید آماده بود و فریب شیطان و نفس را نخورد.

ص: ۳۳

۱- الکافی،ج۲،ص۴۵۸.

۲- ای کسـی که به دنیـای خویش مشـغول و دلبسـته ای و آرزوهای بلنـد و طولانی تو را فریفته است،مرگ به ناگهانی فرا می رسد و قبر صندوق عمل است.دیوان امیر المؤمنین علیه السلام،ص۳۱۲.

آمادگی میرزای شیرازی برای مرگ

از مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله پرسیدند: اگر یک مخبر صادق و راستگو به شما خبر دهد که یک هفته بیشتر زنده نیستی، در این یـک هفته چه می کنی؟ فرمود: همان کاری را می کنم که تا به حال می کردم. بله او همواره آماده بود و غافلگیر نمی شد.

یاد مرگ در جوانی

ثانیاً؛ به فرض این که شـما ضـمانتی هم داشـته باشـید که به پیری می رسید و تا آن هنگام مرگ به سراغ شما نمی آید، اما باز هم اتفاقاً جـوان هـا محتـاج ترنـد به این که یـاد مرگ باشـند؛ برای این که از همین جوانی فرصت هـا را از دست ندهنـد و از برکات مرگ اندیشی استفاده کنند.

ما در آینـده برکات و آثار ارزشـمند یاد مرگ را خواهیم گفت و این که همین عامل سازنـده ترین و مؤثرترین عامل تربیت و رشد انسان است و از طرفی دوران جوانی بهترین دوران رشد و شـکوفایی استعدادها و شکل گیری ارکان و پایه های تربیتی و اخلاقی است.

در پیری که قوا تحلیل رفته و اراده ضـعیف شده و صـفات و ملکات منفی و زشت هم بسـیار عمیق و ریشه دار شده است، کار تربیت و تغییر خصلت های منفی بسیار دشوار و حتی محال می نماید و فقط حسرت از دست رفتن فرصت ها باقی می ماند.

هارون و پیرمرد حریص

نقل می کنند: روزی هارون الرشـید به اطرافیان خود گفت: بگردید شخصـی را که خود مسـتقیماً و بی واسـطه از پیامبر اسـلام صلی الله علیه و اله حدیثی شـنیده است را نزد من بیاورید. می خواهم از او حدیثی بشـنوم. به هارون گفتند: دیگر در این زمان بعد از حدود یک قرن و اندی بعید است کسی باشد که مستقیم از خود پیامبر کلامی شنیده باشد.

ص: ۳۴

هارون گفت: بگردید پیدا کنید.

پس از مدت ها جست و جو پیر فرتوتی را پیدا کردند و او را در سبد و زنبیلی گذاشتند و نزد هارون آوردند. هارون پرسید: پیر مرد، تو خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله حدیث شنیده ای. پیر مرد گفت: بله، جناب خلیفه. من هفت ساله بودم که به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا صلی الله و علیه و آله رسیدیم و من یک حدیث از حضرت شنیدم و دیگر هم او را ندیدم. هارون خوشحال شد و گفت: کلام پیامبر چه بود؟ پیر مرد گفت:

قال رسول الله صلی الله و علیه و آله: یشیبُ ابنُ آدمَ وَ تَشِبُّ فیه خَصلَتان الحِرصُ و طُولُ الاَمَلِ؛ (۱)انسان به مرور پیر می شود و دو صفت در او جوان می گردد؛ حرص و آرزوهای طولانی.

هارون کیسه ای طلا به او هدیه داد و مأموران پیرمرد را در سبد خود گذاشتند و از تالار خارج کردند. پیر مرد به مأموران گفت: من را برگردانید، با خلیفه کاری دارم. گفتند: دیگر نمی شود. شما وقتت تمام شد. گفت: هنوز که از قصر خارج نشدیم، از شما خواهش می کنم من را برگردانید کاری دارم.

وقتی او را برگرداندند، پیر مرد به هارون گفت: جناب خلیفه، می خواستم بدانم این سکه های طلا فقط برای همین یک بار بود، یا جیره هر ماه من است. هارون شروع کرد به خندیدن و گفت: صدق رسول الله. «یَشیبُ ابنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فیه خَصلَتان الحِرص وَ طولُ الاَمَلِ.»

۱- بحارالانوار،ج ۷۰،ص ۲۲؛مرآهالعقول،ج ۱۰،ص ۲۲۹.

پیر مرد، من گمان نمی کردم تو تا همین در قصر زنده بمانی و فرصت استفاده از همین یک کیسه طلا را پیدا کنی. حال تو حرص ماه های آینده را میزنی و آرزوی آن را داری؟!

بله، پیری دوران ثبات و استحکام خصلت ها و ملکات منفی است. اگر کسی بخواهد کاری کند، باید از همین جوانی شروع کند که بعدها حسرتش را نخورد.

موعظه شیخ مرتضی طالقانی

مرحوم علامه محمد تقی جعفری در جوانی، در خدمت عارف اخلاقی بزرگوار، مرحوم شیخ مرتضی طالقانی بوده و تلمّذ می کرده است. نقل می کند: دو سه روز مانده به محرم، برای کسب درس وارد حجره استاد شدم. پرسید: برای چه آمدی؟ گفتم: برای درس. گفت: تمام شد آقا جان، تمام شد.

من اول گمان کردم ایشان می گوید: درس به خاطر محرم تعطیل است. گفتم: استاد هنوز چند روزی تا محرم مانده است. فرمود: نه دیگر تمام شد. خر طالقان رفته و فقط پالانش مانده. روح رفته و فقط جسم مانده. بعد هم «لا اله الّا الله» گفت و اشکی ریخت. فهمیدم دارد خبر از مرگ خود و تعطیل شدن همیشگی درس می دهد. عرض کردم: آقا، پس یک درس دیگری به من بدهید و چیزی بفرمایید استفاده کنم. فرمود:

ت__ا ز دستت می رسد شو کارگرچون فُتی از پای، خواهی زد به سر

تا جوانی و برایت مقدور است، کاری بکن و گرنه در پیری فقط بر سر زدن می ماند.

آمادگی برای مرگ

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند جوانشان امام حسن علیه السلام توصیه های معروفی دارند:

وَاعلَم اَنَّکَ اِنّما خُلِقتَ لِلآخِرَهِ لا لِلدُّنیا وَلِلفَناءِ لا لِلبَقاءِ وَلِلمَوتِ لا لِلحیاهِ... ؛ (۱)بدان که تو تنها برای آخرت آفریده شده ای، نه برای دنیا. و برای فنا آفریده شده ای، نه بقای (در اینجا). و برای رفتن، نه ماندن. و برای مردن، نه زنده ماندن.

تو در جایی هستی که باید از آنجا بروی و در دست مرگی هستی که هیچ کس نمی تواند از آن بگریزد. ناچار دست مرگ به همه خواهد رسید.

فَکُنْ مِنْهُ عَلَی حَذَرِ اَنْ یُدْرِکَکَ عَلَی حَالٍ سَیِّئَهٍ قَدْ کُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَکَ مِنْهَا بِالتَّوْبَهِ فَیحُولَ بَینَک وَ بَینَ ذَلِک... ؛ (۲)بپرهیز از این که مرگ هنگامی به سراغت بیاید که تو در حال بدی باشی.

با خودت می گفتی از آن (گناه و رذیله) توبه می کنم که ناگهان مرگ بین تو و توبه فاصله انداخت و فرصتی نداد.

فرزندم، بسیار ذکر مرگ کن و به یاد احوال پس از مرگ باش

ص: ۳۷

۱- نهج البلاغه ،نامه۳۱.

۲- بحارالانوار،ج۷۴،ص۲۰۷.

تـا هنگـامی که آمـد مجهز و آمـاده باشـی. مبـادا که ناگهـان بیایـد و مغلوبت نمایـد. مبـاد فریفته شوی وقـتی می بینی دیگران حریصانه بر دنیا افتاده اند (که بگویی مگر ما از آن ها چه کم داریم؟) به غفلت بیفتی و همراه شوی.

اهل دنیا سگ هایی هسـتند پارس کنان و زوزه کشان و درنـدگانی هسـتند که به جان هم افتاده انـد و هر کـدام دیگری را می درد و آن یکی این را می خورد...

این ها خطاب به یک جوان است که از اول زندگی بفهمد چه باید بکند تا فرصت سوزی نکند. مطمئن باشـیم آن که با مرگ و یاد آن مأنوس است، علاوه بر آن که خوب زنـدگی می کنـد، خوب هم می میرد. «کَما تَعیشُونَ تَموتونَ؛ (۱)همان گونه که زندگی می کنید، همان گونه هم می میرید».

یاد مرگ مرگ نمی آورد، زنـدگی را هم تلخ نمی کند، بلکه آدمی را هشـیار می کند تا از فرصت ها به خوبی اسـتفاده کند، خوب زندگی کند و سرانجام خوب بمیرد.

۱- مشارق انوار الیقین،ص۲۰۳؛عوالی اللئالی،ج۴،ص۷۲.

گفتاردوم: آثارو برکات یادمرگ و عوالم آخرت وعوالم آخرت

سازندگی یاد مرگ

یاد مرگ و عوالم آخرت قوی ترین و مؤثرترین عامل تربیت و شکوفایی استعدادهای انسانی و بازدارندگی از رذائل و معاصی در فرد و جامعه است. از این رو بسیاری از آیات مربوط به برزخ و قیامت در همان سیزده سالی نازل شد که پیامبر در مکه بودند و نیاز به تربیت مؤمنین محکم و استوار بود تا پایه ها و شالوده های اسلام را بنیان بگذارند.

نمونه بارز تربیت با یاد مرگ و جهان پس از آن، جبهه های حق علیه باطل در هشت سال دفاع مقدس بود. دورانی که همه مرگ را خیلی نزدیک و ملموس می دیدند و هیچ از آن غافل نبودند و هر لحظه احتمال رحلت از این دنیا را می دادند. بدین خاطر منیّت ها و تفاخرها و تکبّرها رنگ باخته بود و حرص و بخلی دیده نمی شد. گذشت و فداکاری بسیار بود و همه سعی در حفظ و رعایت حقوق یکدیگر و اخلاق دینی داشتند و در این گونه ارزش ها از هم سبقت می گرفتند.

به همین جهت معمولاً عرفا در دستور العمل های خود هیچ ذکری

را به انـدازه ذکر مرگ و یادآوری عوالم پس از آن، در اصـلاح نفس مؤثر نمی دانند و همواره شاگردان را به آن توصـیه می کنند.

سید جمال الدین گلپایگانی در تخت فولاد

مرحوم آیت الله، جمال السالکین، آقا جمال الدین گلپایگانی، هم درس و هم بحث مرحوم آیت الله بروجردی و صاحب رساله و مرجعیت دینی در چند دهه گذشـته بودند. ایشان در جوانی در اصـفهان تحت نظر تربیتی و اخلاقی دو استاد بزرگ عرفان و اخلاق، مرحوم آیت الله جهانگیر خان قشـقایی و مرحوم آیت الله آخوند کاشـی بوده و بنا به توصیه این دو استاد بزرگوار شب های پنجشنبه و جمعه را به قبرستان تخت فولاد اصفهان می رفتند و شب تا به صبح آنجا می ماندند و در احوال اموات و عوالم قبر و برزخ و قیامت تأمّل می نموده و عباداتی را انجام می دادند.

از خود ایشان نقل شده که شبی از شب های زمسـتان، در یک هوای بسیار سردِ برفی، برای تفکر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصـفهان حرکت کردم و به تخت فولاد آمدم. در یکی از حجرات مسـتقر شدم. می خواسـتم دستمال خود را باز کنم، چند لقمه ای از غذا بخورم و بعد بخوابم تا در حدود نیمه شب بیدار شده و مشـغول کارها و دسـتورات عبادی خود گردم. در این حال درِ مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام و بسـتگان صاحب مقبره بود و از اصـفهان آورده بودند، آنجا بگذارند و صبح دفن کنند. آن

ص: ۴۲

جماعت جنازه را گذاردند و رفتند. قاری قرآن که متصدی مقبره بود، مشغول تلاوت شد.

همین که دستمال را باز کرده و می خواستم مشغول خوردن غذا شوم، دیدم ملائکه عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن شدند. چنان گرزهای آتشین بر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این مرده بر می خاست که گویی تمام این قبرستانِ عظیم را متزلزل می کرد. نمی دانم اهل چه معصیتی بود؟ این در حالی بود که قاری قرآن چیزی احساس نمی کرد، آرام بر سر جنازه نشسته بود و به تلاوت مشغول بود.

من از مشاهده این منظره بدنم لرزید، رنگم پرید و از حال رفتم. تلاش می کردم با اشاره به قاری بفهمانم که در را باز کن، من می خواهم بروم، اما او نمی فهمید. زبانم قفل شده بود و حرکت نمی کرد. نمی توانستم چیزی بگویم. بالاخره به هر زحمتی بود، به او فهماندم چفت در را باز کن، می خواهم بروم. گفت: آقا هوا سرد است، برف روی زمین را پوشانده، گرگ در راه است، تو را می درد. هر چه می خواستم بگویم که من طاقت ماندن ندارم، او درک نمی کرد. به ناچار خود را به طرف درِ اتاق کشاندم، او هم در را باز کرد و من خارج شدم.

به سختی بسیار خودم را به اصفهان رساندم و در راه چندین بار به زمین خوردم. به حجره آمدم و یک هفته در آنجا بستری بودم. و مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان به حجره می آمدند و از من

پرستاری می کردنـد و به من دارو می دادنـد. جهـانگیر خـان برای من کباب باد می زد و به زور به حلق من فرو می برد تا کم کم قدری جان گرفتم. (۱)

آری، این ها با تذکر مرگ و یادآوری مراحل و منازل آخرتی، خود و شاگردانشان را تربیت می کردند.

برخی از آثار یاد مرگ

جلوگیری از سرکشی های نفس

مهم ترین اثر یادآوری آخرت رام کردن نفس و جلوگیری از سرکشی ها و چموشی های آن است. یاد مرگ منیّت های نفس را از بین می برد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرمایند:

و ذَلِّلهُ بِذِکرِ المَوتِ؛ (۲)با یاد مرگ نفس را خاضع و رام کن.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

لَولاـ ثَلاثٌ فی ابنِ آدَمَ ما طَأطَأ رَأسَهُ شَیءٌ المَرَضُ وَ الفَقرُ وَ المَوتُ کُلُّهُم فیهِ وَ اِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَ ثّابٌ؛ (۳)اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را به خضوع خم نمی کرد: بیماری، فقر و مرگ. همه این ها در او هست، با این وجود همواره جست و خیز و سرکشی می کند.

۱- معاد شناسی،ج۱،ص۱۴۳.

۲- تحف العقول،ص۶۹؛نهج البلاغه،نامه۳۱.

۳- الخصال،ج۱،ص۱۱۳؛بحارالانوار،ج۵،ص۱۶.

لـذا مسـتکبران و جبـاران و قلـداران، همواره از نام و یاد مرگ نفرت داشـتند؛ چون در مقابل آن عاجز بودنـد. از این رو اجازه نمی دادند در برابرشان از پیری و یا مرگ سخن گفته شود.

نقل می کننـد که هارون الرشـید در خواب دیـد دنـدان هایش می ریزید. معبّری را برای تعبیر خواب او آوردند. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که اطرافیانتان می میرند و شما تنها می مانید. دستور داد برای این تعبیر جسارت آمیز، صد تازیانه بر او بزننـد. معبّر دیگری را آوردنـد. گفت: قربان، معنای خوابتان این است که شـما عمری طولانی تر از اطرافیانتان خواهیـد داشت. خیلی خوشش آمد و دستور داد به او صد دینار پاداش بدهند.

بـا این که تعبیر دوم هم همـان معنـای تعبیر اول را داشت، ولی عبـارتش را از مرگ اطرافیان به طول عمر هارون عوض کرد تا مورد خوشایند او قرار گیرد.

کوچک کردن دنیا

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، کوچک کردن دنیا در چشم انسان و بزرگ تر کردن خود انسان از دنیاست.

کسـی که می دانـد تمام دنیا در مقابل آخرت چیزی نیست، هم مـدتش محدود و اندک است و قابل مقایسه با ابدیّت نیست و هم خوشی ها و لذت هایش در برابر لذت های آخرت ناچیز است، دیگر دنیا برایش هدف نمی شود. خداوند در قرآن فرموده است:

أَ رَضیتُم بِالحَیوهِ الدُّنیا مِنَ الآخِرَهِ فَما مَتاعُ الحَیوهِ الدُّنیا فِی الآخِرَهِ اِلّا قَلیلٌ ؛ (۱)آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در مقابل آخرت ناچیز است.

و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چه زیبا ناچیز بودن دنیا را در بیان خود تمثیل فرموده اند:

مَا الدُّنیا فِی الآخِرَهِ اِلّا مِثلُ ما یَجعَلُ اَحَدُکُم اِصبَعَهُ فِی الیَمِّ فَلیَنظُر بِمَ یَرجِعُ ؛(۲)دنیا در برابر آخرت مانند این است که یکی از شما ها انگشتانش را در دریا فرو برد. باید ببیند چه چیز بر می گردد.

دنیا در مقایسه با آخرت مانند رطوبتی است که هنگام فروبردن انگشت در دریا و بیرون آوردن آن، در انگشت انسان باقی می ماند. نسبت دنیا به آخرت مثل این رطوبت سرانگشت به دریاست.

وقتی کسی این را باور کرد که پس از مدتی این دنیا را می گذارد و به عالم باقی می رود، طبعاً دنیا برایش حقیر خواهد شد و خود را بزرگ تر از آن می بیند. دیگر برای آن حرص نخواهد داشت و به آن بخل نمی ورزد و بسیاری دیگر از صفات و اخلاق زشت که ریشه اش حبّ دنیاست، در وجودش ریشه کن خواهد شد و آرامش و قناعت و سخاوت و صفات انسانی در او جلوه خواهد کرد.

حضرت امیرعلیه السلام می فرمایند:

۱- سورهٔ توبه،آیهٔ۳۸.

۲- مشکاه الانوار،ص۲۶۸؛بحارالانوار،ج ۷۰،ص۱۱۹.

مَن اَکثَرَ مِن ذِکرِ المَوتِ رَضِیَ مِنَ الدُّنیا بِالیَسیــر ؛ (۱)هر که زیاد به یاد مرگ باشد به کمی از دنیا قانع می گردد.

ترک معاصی و رذائل اخلاقی و ظلم به دیگران

اشاره

یکی دیگر از آثـار مهم و سازنـده یاد مرگ ایجاد انگیزه جـدّی برای ترک گناهان است؛ به ویژه گناهانی که به شـکل عادت درآمده است و دوری از آن ها انگیزه و اراده ای بسیار قوی می خواهد. برطرف کردن صفات و ملکات زشت، مثل حسادت و تکبر و ریا و بخل و امثال این خصلت ها از وجود انسان نیز از آثار مهم یاد مرگ است.

علاـوه بر آن یـاد مرگ می توانـد عامـل مهمی برای حفـظ و مراعات حقوق دیگران و دوری از ظلم به موجودات و مخلوقات الهی باشد.

من وقتی بـدانم تمامی اعمال و اخلاقم مجسّم می گردد و پس از مرگ میهمان سـفره خودم هسـتم و دست پخت دنیای خودم را جلوی من می گذارنـد و می گوینـد: (ذُق) بچش! قطعاً مراقبت بیشتری خواهم کرد. اگر خوب است، خود درست کرده ای و اگر بد است، دست پخت خود توست.

اگر بوته خار است خود کشته ایو گر پرنیان است خود رش____ته ای

بهشت و جهنم و لـذت ها و عـذاب های آن ها را از جای دیگری نمی آورند، بلکه ما با خود می بریم. عقرب و مار و مور قبر حاصل اعمال ماست.

ص: ۴۷

۱- تحف العقول، ص۸۹؛ نهج البلاغه، حکمت۳۴۹.

همان نیشی که با حرف ها و طعنه و کنایه هایمان بر کسی زدیم و او را سوزاندیم؛ همان مار و عقرب قبر ما می شود.

آن سخن های چو مار و کژدمتمار و کژ دم گردد و گیرد دم_ت

همان بخل و حسـد و کینه ای که باعث شـده در همین دنیا احساس تنگی و فشار در جان و روحم کنم، باعث ضـیق و فشار در قبر و برزخم خواهد شد.

میرزا علی آقا شیرازی در قبر

مرحوم شـهید مطهری در کتاب «عدل الهی» از اسـتادشان، آیت الله میرزا علی آقا شیرازی رحمه الله قضیه عبرت آموزی را نقل می کنند.

این فقیه و عارف برجسـته که شـهید مطهری او را از بزرگ ترین مردانی می دانـد که در عمر خود دیـده و نمونه ای از زهاد و عباد و اهل یقین و یادگاری از سـلف صالـح که در تاریـخ خوانده ایم بود، روزی ضـمن درس در حالی که اشک می ریخت، خوابی را که دیده بودند، این گونه نقل می کردند:

در خواب دیدم مرگم فرا رسـیده است. مردن را همان طور که برای ما توصـیف شده است در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بـدن می دیـدم و ملاحظه می کردم که بـدن مرا به قبرسـتان برای دفن حمل می کننـد. وقتی من را دفن کردنـد و رفتنـد تنها و نگران بودم که چه بر سـر من خواهـد آمـد؟ ناگهان سگ سـفیدی را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تند خویی من است که

تجسّم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در همین حال بودم که حضرت سید الشهداعلیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور! من آن را از تو جدا می کنم.

س ـــــ یرتی کاندر وجودت غال ـــــ ب استهم بر آن تصویر حشرت واجب است

آن که اینجا به کسی ظلم می کند، قبر و قیامتش ظلمانی می گردد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

اِیّاکُم وَ الظُّلمُ فَاِنَّ الظُّلمَ عِندَ اللهِ هُوَ الظُّلُماتُ یَومَ القِیامَهِ ؛ (۱)از ظلم بپرهیزید که ظلم نزد خداوند همان تاریکی ها در روز قیامت است.

ظلم های گریبانگیر

می گویند: ملا نصرالدین شبی به قبرستان رفت و در قبری خوابید. اتفاقاً از بیرون روستا چند نفری با اسب و استر می آمدند. وقتی نزدیک شدند و صدای پای اسبانشان آمد، ملانصرالدین گمان کرد ملائکه نکیر و منکر دارند می آیند. ناگهان بلند شد، با بلند شدن او اسب ها و قاطرها ترسیدند و رم کردند و برخی صاحبانشان را به زمین انداختند. هیاهویی بلند شد. وقتی فهمیدند ملا نصرالدین این کار را کرده، او را حسابی زدند.

ملا نصیرالدین خود را از دست آن ها نجات داد و به خانه گریخت. وقتی به خانه آمد، همسرش که او را با لباس پاره و سر

۱- الخصال،ج۱،ص۱۷۶؛وسائل الشیعه،ج۹،ص۴۲.

و دست زخمی دید، پرسید: باز چه آتشی به پا کردی؟ ملا گفت: به قبرستان رفتم و در قبر خوابیدم. این بلاها به سرم آمد. همسرش گفت: خوب از عالم قبر چه خبر؟ ملاّ گفت: هیچ، اگر قاطر کسی را رم ندهی، با تو کاری ندارند.

واقعاً همین است. ظلم های خود ما آن طرف گریبانگیر ما می شوند. آیا اگر کسی این مسائل را باور داشته باشد، دیگر ظلم می کند؟ آیا رذائل اخلاقی در او می ماند؟ آیا اهل گناه خواهد بود؟

از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

اَكثِرُوا ذِكرَ المَوتِ فَاِنَّه يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يزهِّدُ فی الدُّنيا؛ مرگ را فراوان یاد کنید که گناهان را پاک می کند و علاقه به دنیا را کم می کند.

فَاِن ذَكَرتُمُوهُ عِندَ الغِنی هَدَمهُ؛ اگر به هنگام غنا و بی نیازی آن را یاد کردید، جلوی بدمستی ها و سرکشی های حاصل از ثروت را می گیرد.

وَإِن ذَكَرتُمُوهُ عِندَ الفَقرِ اَرضاكُم بِعَيشِكُم؛ اگر هنگام فقر و ناداری آن را یاد کردید، شما را به آنچه دارید، راضی می کند. (۱)

تحمّل بلاها و مصیبت ها

یکی دیگر از آثار یاد مرگ، زیاد شدن تحمّل در برابر مصائب و گرفتاری هاست.

۱- نهج الفصاحه،ص۲۳۷.

وقتی بدانیم که در این دنیا کسی نمی ماند و همه رفتنی و شکستنی هستند، با از دست رفتن کسی، یا از بین رفتن مالی و مقامی خود را نمی بازیم و نمی شکنیم.

بزرگی می فرمود: وقتی یک شیء گرانبها، مثلاً یک عتیقه از شما می شکند، دو گونه می تون از آن تعبیر کرد: یکی این که شکست. دیگر این که شکستنی بود. این جمله دوم است که انسان را راحت می کند. وقتی بداند قرار نبود چیزی در دنیا بماند و همه شکستنی هستند، از دنیا دل می کند و بدون تعلق، تحمل بلا بر او سهل می گردد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

اَکثِرُوا ذِکرَ المَوتِ وَ یَومِ خُرُوجِکُم مِنَ القُبُورِ وَ قِیامِکُم بَی_نَ یَدَیِ الله عَزَّوَجَلَّ تُهَوَّن عَلَیکُمُ المَصائِبُ؛ (۱)بسیار به یاد مرگ و روزی که از قبرهای خود بیرون می شوید و در پیشگاه خدای عزوجل می ایستید باشید، که یاد مرگ مصیبت ها را بر شما آسان می سازد.

لذا حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا وقتی خواستند حضرت زینب علیه السلام را آماده بلاهای سنگین و کمرشکن کنند فرمودند:

اَنَّ اَهلَ الاَرضِ یَموتُونَ وَ اَهلَ السَّماءِ لا یَبقُونَ...؛ (۲)بی گمان

۱- الخصال،ج ۲،ص ۶۱۶؛بحارالانوار،ج ۶،ص ۱۳۲.

۲- وقعه الطف،ص ۲۰۱؛الارشاد،ج ۲،ص ۹۴؛بحارالانوار ج ۴۵ ص ۲.

همه اهل زمین می میرند و آسمانیان نیز نمی مانند... جد و پدر و مادر و برادرم که از من بهتر بودند از دنیا رفتند.

یعنی من هم بالاخره باید از این دنیا بروم. چه بهتر که در راه خدا کشته شوم.

ص: ۵۲

گفتارسوم: چرااز مرگ می ترسیم؟

علت ترس از مرگ

اشاره

چرا بیشتر ما از مرگ می ترسیم و از آن احساس خوبی نداریم؟ آیا واقعاً مرگ چیز ترسناکی است و باید از آن ترسید، یا بی جهت از آن واهمه داریم؟ و اگر ترس بیجاست چه کنیم تا نترسیم؟

باید گفت: بله، بیشتر و یا همه ما از مرگ می ترسیم، امّا ترس همه یک جور نیست؛ برخی ترس ها ناشی از نقطه ضعف ماست، ناشی از جهل ماست، ناشی از کم معرفتی است؛ چون فوائد و ارزش آن را نمی دانیم از آن می ترسیم و بدمان می آید.

علل ترس از مرگ

برای ترس از مرگ علت های گوناگونی می توان ذکر کرد که در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم.

جهالت

یکی از علل ترس از مرگ جهالت است. وقتی انسان حقیقت مرگ را نمی دانند چیست، از آن هراس دارد. شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است که امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از اصحاب خود که در بستر بیماری افتاده بود تشریف بردند، دیدند آن مرد دارد گریه

می کند و از ترس مرگ در جزع و فزع است. حضرت فرمودند:

تَخافُ مِنَ المَوتِ لأَنَّکَ لا تَعرِفُهُ ؛ (۱)ای بنده خدا تو از مرگ می ترسی؛ چون معنای مردن را نمی دانی.

بعد از او پرسیدند: اگر تمام بدنت را چرک و کثافت بگیرد و از این چرک ها در رنج و آزار باشی، در عین حال زخم ها و بیماری هایی هم در بدن تو پیدا شود و بدانی اگر حمام بروی و شست و شویی کنی، از همه این چرک ها و و زخم ها و بیماری ها راحت می شوی. آیا دوست داری به حمام بروی یا خیر؟ گفت: آقا معلوم است که دوست دارم. حضرت فرمودند: مرگ برای مؤمن حکم همین حمام را دارد و تطهیر از آلودگی هاست. آنچه از گناهانی که به واسطه بلاها و بیماری های دنیا از بین نرفته و هنوز باقی است، به واسطه مرگ از بین می رود و پاکیزه می شوی.

حضرت با آن مرد مقداری صحبت کردند، و او دلش آرام گرفت و اضطرابش از بین رفت و پس از چند لحظه از دنیا رفت. (۲)

شبیه همین مطلب از امام جواد علیه السلام هم وارد شده که فرمودند: «مرگ مثل دارویی است که مقداری تلخی دارد. کودک که نمی داند از آن بدش می آید و فرار می کند، ولی شخص عاقل می داند چه خاصیتی در آن است.» (۳)

۱- اعتقادات الامامیه،ج۱،ص۵۶ .

۲- ممانی الخبار،ص ۲۹۰،اعتقادات الامامیه، ص۵۶؛ بحارالانوار،ج۶،ص۱۵۶.

۳- رجوع کنید به:معانی الاخبار، ص ۲۹۰؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۵۶.

تعلقات زیاد به دنیا

گاه ترس از مرگ و کراهت از آن به خاطر تعلقات زیاد دنیوی است. اگر چسبی به کف دست چسبیده باشد که مویی ندارد، با کندن آن دردی حس نمی کنیم، ولی اگر همین چسب بر پشت دست چسبیده باشد که موها به آن گره خورده باشند، کندنش سخت و دردآور می شود.

دلی که صدها تعلّق به دنیا دارد، کندنش از دنیا سخت است و از مرگ بدش می آید، به خاطر این که او را از محبوبش جدا می کند.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا از مرگ می ترسیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: «ألك مالٌ؛ آیا مال و ثروت داری؟» گفت: بله. فرمود: آیا در راه خدا داده ای؟ گفت: نه. فرمود: به همین علت می ترسی. وقتی جانت به مالت گره خورده باشد، می ترسی از آن جدایت کنند.

گناه و ظلم

گاه ترس انسان از مرگ به خاطر گناهان و ظلم هایی است که کرده است و می داند پس از مرگ باید جواب اعمالش را بدهد و چوب آن ها را بخورد.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام دوستی داشتند که شوخ بود. چند مدتی بود که حضرت او را ندیده بودند. یکمرتبه خدمت حضرت رسید. حضرت فرمود: حالت چطور است؟ عرض کرد: یا ابن رسول

الله، روزگار خود را می گـذرانم به خلاف آنچه خدا می خواهد و به خلاف آنچه شـیطان می خواهد و به خلاف آنچه خودم می خواهم. حضـرت خندیدنـد و فرمود: چطور؟ گفت: خداوند دوست دارد همیشه اطاعتش کنم و ابداً گناه و معصـیتی نکنم، من این طور نیسـتم. از طرفی شیطان می خواهد دائم معصیت خدا را کنم و ابداً اطاعت نکنم، این طور هم نیستم. خودم هم می خواهم هرگز نمیرم، خوب این هم نمی شود.

در همین حـال شخصـی پرسـید: «یا ابن رسول الله ما بالُنا نَکرَهُ المَوتَ وَلا نُحِبُّه؛ (1)چرا ما از مرگ خوشـمان نمی آید و آن را دوست نداریم؟» حضرت فرمود:

لاَنَّکُم اَخرَبتُم آخِرَتَکُم وَ عَمَّرتُـم دُنیـاکُم وَ اَنتُم تَکرَهـونَ النُّقْلَهَ مِنَ العُمرانِ اِلَی الخَرابِ ؛ (2)چون شـما آخرتتـان را خراب و دنیایتان را آباد کردید، طبعاً بدتان می آید از آبادی به خرابه منتقل شوید.

آن که خار کِشته است آن طرف هم خار برداشت می کند.

و ما تُجزَونَ اِلّا ما کُنتُم تَعمَلونَ ؛(3) و جز آنچه می کردید جزا نمی یابید.

این ترس ها که منشأ آن جهل ما، یا تعلق ما به دنیا و یا گناهان

۱- معانی الاخبار، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج۶،ص۱۲۹.

۲- معانی الاخبار،باب نوادر المعانی، ص ۳۹۰.

۳- سوره صافات، آیهٔ ۳۹.

و ظلم های ماست، ارزشی ندارد؛ چون منشأ آن نقطه ضعف ها و عیب های ماست. کم معرفتی و ضعف ایمان و اراده ماست.

این ترس ها شبیه ترس و دلهره ای است که دزد یا کسی که در جایی خیانتی مرتکب شده دارد، آن که اختلاسی کرد، یا رشوه ای گرفته است. وقتی پلیس و یا بازرسی را می بینند می ترسد.الخائن خائف؛اگر دزدی بیاید و بگوید: من خیلی می ترسم، شما چه می گویی؟ می گویی: دزدی نکن تا نترسی. اینجا هم باید گفت: گناه نکن تا نترسی، ظلم نکن تا نترسی، این قدر به دنیا تعلق نداشته باش تا نترسی.

آن که پاک زندگی کرده است و آبی را گل آلود و نانی را آجر نکرده است، برای چه بترسد؟ بلکه به عکس؛ چه بسا نسبت به مرگ و رهایی از زندان دنیا و ملاقات اولیای الهی و الطاف حق در عالم آخرت، مشتاق مرگ نیز باشد. او می گوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخـش ببینـم و تسلیم وی کـنم

حکیم هیدجی و مرگ اختیاری

مرحوم شیخ محمد حکیم هیدجی، از علمای تهران بوده که تا آخر عمر در مدرسه منیریه در حجره ای بسر می برده است. وی فردی حکیم و عارف و منزّه از رویه اهل غرور و مراقب بوده، ضمیری صاف و دلی روشن و فکری عالی داشته است.

ص: ۵۹

می گویند: مرحوم هیدجی منکر مرگ اختیاری بود و خلع و لبس اختیاری را محال می دانست و این درجه کمال را برای مردم ممتنع می پنداشت و در بحث با شاگردان خود جداً آن را انکار و رد می کرد.

یک شب بعد از به جا آوردن فریضه عشا؛ در حجره خود، رو به قبله مشغول تعقیب بود که ناگهان پیر مردی دهاتی وارد شد. سلام کرد و عصایش را در گوشه ای نهاد و گفت:جناب آخوند، تو چه کار داری به این کارها؟ هیدجی گفت: چه کارها؟ پیر مرد گفت: مرگ اختیاری و انکار آن. این حرف ها به شما چه مربوط است؟ هیدجی گفت: این وظیفه ماست. بحث و نقد و تحلیل کار ماست. درس می دهیم، مطالعات داریم، روی این کارها زحمت کشیده ایم، سر خود نمی گوییم. پیر مرد گفت: مرگ اختیاری را قبول نداری؟ هیدجی گفت: نه.

پیر مرد در مقابل دیدگان او پای خود را به قبله کشیده و به پشت خوابید و گفت: «إِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» و از دنیا رحلت کرد و گویی هزار سال است که مرده است. حکیم هیدجی مضطرب شد. طلاب را خبر کرد. وقتی همه جمع شدند و تصمیم گرفتند او را به فضای شبستان مدرسه ببرند تا فردا صبح به تجهیز او بپردازند، ناگاه پیر مرد برخاست و نشست و گفت: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و سپس رو به هیدجی کرده و لبخندی زد و گفت: حالا باور کردی؟ آقا جان تنها به درس خواندن نیست. عبادت نیمه شب هم لازم دارد. تعبّد هم می خواهد.

ص: ۶۰

از همـان شـب حکیـم هیـدجی سـیره و روش خـود را تغییر می دهـد. نیمی از ساعـات خـود را برای مطـالعه کردن و نوشـتن و تدریس قرار می دهد و نیمی را برای تفکر و ذکر و عبادت. شب ها به شب زنده داری می پردازد تا به جایی می رسد که باید برسد.

ارتحال حکیم هیدجی

ایشان دیوان شـعر و حاشـیه ای بر شـرح منظومه سبزواری دارد. در آخر دیوانش وصـیتنامه اش چاپ شده است.بسـیار شیرین و جالب است! پس از حمد خدا و شـهادت و تقسـیم اثاثیه و کتاب های خود می گوید: از رفقا تقاضا دارم وقتی مُردم عمامه من را روی عماری نگذارند.های و هوی لازم نیست. برای مجلس من موی دماغ کسی نشوند؛ زیرا عمر من ختم شده است و عمل من خـاتمه یـافته است. دوسـتان من خـوش باشـند؛ زیرا من از زنـدان طـبیعت خلاـص و به سـوی مطلـوب خود می روم و عمر جاودان می یابم.

اگر دوسـتان از مفارقت من ناراحت انـد، ان شاءالله خواهنـد آمـد و همـدیگر را در آنجا زیارت می کنیم. دوست داشـتم پولی داشـتم و به رفقا می دادم که در شب رحلت من مجلس سوری تهیه کرده و سروری فراهم آورند؛ زیرا که آن شب شب وصال من است.

مرحوم رفیق شفیق آقای سید مهدی به من وعده میهمانی و ضیافت داده، ان شاءالله به وعده خود وفا خواهد نمود.

طلاب مدرسه منیریه می گفتند: که مرحوم هیدجی در آن شب

ص: ۶۱

همه طلاب را جمع کرد و نصیحت و انـدرز داد و به اخلاق دعوت نمود. بسیار شوخی و خنده می کرد و ما در تعجّب بودیم که این مرد که شب ها پیوسته در عبادت بود، چرا امشب این قـدر مزاح می کنـد و ما را به نصیحت مشغول می کنـد. ابداً از حقیقت امر خبر نداشتیم.

هیدجی نماز خود را در اول طلوع فجر خواند و سپس در حجره آرمید. پس از ساعتی در حجره را باز کردند دیدند رو به قبله خوابیده و رحلت نموده است. (۱)روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد آن همه ناز و تنعّم که خزان می فرمود

عاقب___ت در ق___دم ب___اد بهار آخر شد شکر ایزد که به اقبال کُلَه گوش___ه گل

نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد صبح امید که بُد معتکف پ_رده غیب

گ_و برون آی که کار شب تار آخر شد

ترس مقدس

بنابراین، مؤمن نباید از مرگ ترس ناشی از جهالت و کم معرفتی و ضعف ایمان داشته باشد. بله یک ترس دیگری که ناشی از معرفت و ایمان است، در مؤمن وجود دارد که ترس مقدسی است و حتی اولیای الهی هم آن را داشته اند. این ترس از صفات مؤمن هم هست و باید آن را در کنار رجاء داشته باشد.

۱- معاد شناسی، ج۱، ص۱۰۸.

مؤمن می ترسد؛ چون آن قدر معرفت دارد که می داند پس از مرگ بر چه کسی وارد می شود. بر کسی وارد می شود که عظمت بی نهایت و ابهت و جلات بی نهایت دارد. ورود بر چنین وجودی قطعاً انسان را دچار خشیت و خوف می نماید.

شاید تجربه کرده باشید، وقتی بر یک فرد بزرگی وارد می شوید، مثلاً- بر یک مرجع بزرگوار و با عظمت تقلید، یا بر یک عارف پاک و وارسته، اینجا با این که خیلی هم او را دوست دارید، ولی چون تا حدی از عظمت علمی و اخلاقی و روحی او خبر دارید، ابهتی در دل شما به وجود می آید. بالاتر از این، اگر مثلاً خدمت حضرت ولی عصرعج الله تعالی فرجه الشریف برسید، قطعاً این ابهّت از درک عظمت حریم حضرت در دل می افتد.

نقل می کنند: مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی آملی یک بار که خدمت حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف رسیده بود، از ابهّت و عظمت حضرت چنان ترسیده بود که ایشان را قسم داده بود دیگر جلوتر نیاید.

حال اگر کسی بخواهد بر حضرت حق وارد شود و معرفتی هم به عظمت او و کوچکی خود دارد، بدون تردید خشیت و خوفی در دلش می افتد. این نه از باب کراهت از مرگ است، بلکه خوف دیگری است.

امام مجتبی علیه السلام هنگام مرگ گریه می کرد. وقتی پرسیدند: آقا، شما فرزند پیامبر و سید جوانان بهشت هستید، بیست بار پای پیاده برای حج از مدینه به زیارت خانه خدا رفته اید، سه بار تمام اموال خود را با فقرا تقسیم کرده اید، شما دیگر چرا گریه می کنید؟ فرمود:

لِهَوْلِ الْمـُطَّلَعِ وَفِرَاقِالأَحِبَّه؛(۱)برای هول و هراس ورود به محضر حق و دوری دوستان.

علت دیگر ترس مؤمن از مرگ، با وجود اعمال صالح، لایق ندیدن اعمالش در درگاه الهی و مقصر دانستن خود در پیشگاه او و ناچیز دیدن توشه برای سفر طولانی به سوی لقاء الهی است.

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست

که خدمتی بسـزا بر نیامد از دسـتم

حضرت خدیجه کبری علیها السلام بانوی بزرگ اسلام که به تعبیر پیامبر اکرم بهشت مشتاق اوست، اول بانویی است که در عالم به پیامبر ایمان آورد. همه ثروتش را در راه رسول خدا صلی الله علیه و آ له و سلم و گسترش دین داد و از رسول خدا صلی الله علیه و آ له و سلم دفاع و حمایت کرد. اما با این وجود، هنگام مرگش باز گریه می کرد. وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آ له و سلم پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، نمی دانم خدای من از من راضی است یا نه؟ همانجا جبرئیل نازل شد و سلام حق تعالی را رساند و از سوی خداوند پیام آورد که به خدیجه بفرمایید: من کمال رضایت را از او دارم.

این ترس ها ناشی از معرفت و ایمان و تذلّل و شکستگی در خانه خداست.

آیت الله بروجردی در آخر عمر

اشاره

مرحوم آیت الله بروجردی هم آخر عمر گریه می کرد. برخی

ص: ۶۴

۱- الکافی، ج ۱،ص ۴۶۱؛ الامالی للصدوق، ص۲۲۲؛ بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۳۲.

اطرافیان که می خواستند به ایشان دلداری بدهند می گفتند: آقا شما این همه خدمات علمی داشتید، شاگردان بسیار تربیت کردید، مدرسه ها و مساجد ساختید، شما دیگر چرا گریه می کنید؟ فرمود: «اَخلِصِ العَمَلَ فِإنَّ الناقِدَ بَصیرٌ؛ (۱)عمل را خالص کن که در بازار الهی عمل خالص می خرند؛ چون آن کسی که اعمال را می سنجد،بر همه چیز آگاه است.»

این نوع ترس ها مقدس و مثبت است و اثرش هم انجام عمل بیشتر و خالص تر است و در عین ترس کراهتی هم از مرگ نیست و با شوق با آن می سازد.

با توجه به این که اشتیاق به مرگ از اوصاف مؤمنین است و در آیات و روایات هم به آن اشاره شده است، آیا اشکالی دارد از خداوند درخواست و آرزوی مرگ داشته باشیم؟

آرزوی مرگ

اشاره

درست است که مؤمن همواره باید آماده مرگ و بلکه به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشتاق مرگ باشد، که فرمودند: «لَولا الآجالُ الَّتی کَتَبَ اللهُ لَهُم لم تَستَقِرَّ اَرواحُهُم فِی اَجسادِهِم طَرفَهَ عَینٍ...» (۲)، ولی این به معنای درخواست مرگ از خدا نیست.

ص: ۶۵

۱- از حکمت های لقمان، الاختصاص، ص ۳۴۱؛ بحارالانوار، ج۱۳، ص ۴۳۲.
۲- اگر مرگ مقدر خداوندی پای بند آنان نبود، یک چشم به هم زدن جان در کالبدشان نمی ماند. تحف العقول، ص۱۵۹؛بحارالانوار، ج ۶۴، ص۳۱۵؛ نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۳.

در «وسائل الشیعه» نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آ له و سلم بر مردی وارد شد که از زندگی شکایت می کرد و آرزوی مرگ داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آ له و سلم به او فرمودند:

لا تَتَمَّنَ المَوتَ فَاِنَّکَ اِن تَکُ مُحسِناً تَزدَدْ اِحساناً وَ اِن تَکُ مُسیئاً فَتُؤَخَّرُ تُستَعْتَبُ فلا تَتمنَّوا المَوتَ ؛ (۱)آرزوی مرگ نکن؛ چرا که اگر آدم خوبی باشی، در صورت زنده بودن بر خوبی هایت افزوده می شود و اگر بدی کرده باشی، فرصت جبران بدی ها و طلب رضایت از دیگران را پیدا می کنی؛ بنابراین، آرزوی مرگ نکنید.

واقعاً هم همین طور است. زمانی برسد که ما محتاج گفتن یک «لا اله الّا الله» و محتاج گفتن یک «استغفرالله» می شویم و دیگر به ما فرصت نمی دهند؛ چرا خودمان آرزوی از دست رفتن فرصت را بکنیم؟

شخصی به نام شعیب نزد امام صادق علیه السلام آمد و از حضرت پرسید: ابوذر گفته است: سه چیز را دوست دارم، در حالی که مردم از این سه چیز بدشان می آید: مرگ، فقر و بلا.

حضرت فرمود: مقصود ابوذر را متوجه نشده ای، مقصود ابوذر نه هر مرگی است، بلکه مقصود او این است: مرگ در طاعت خدا را بهتر از زندگی در معصیت می دانم، فقر در طاعت خدا را بهتر از غنای در معصیت می دانم و بلا در طاعت خدا را بهتر از عافیت همراه گناه می داند .(۲)

ص: ۶۶

۱- الامالی للطوسی، ص۳۸۵؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص ۴۴۹.
۲- الکافی، ج۴، ص۵۳؛ بحارالانوار،ج۷۸،ص۱۷۳.

وقتی از پیامبر خدا هم پرسیدند: سعادت در چیست؟ فرمودند:

طُولُ العُمرِ فِی طاعَهِ اللهِ ؛(۱)طول عمر در اطاعت خداوند.

تنها سرمایه ما همین عمر ماست که لحظه لحظه اش قابل قیمت گذاری نیست. این که می گویند: وقت طلاست، خیلی ارزان حساب کرده اند. قیمت وقت و عمر هر کسی قیمت خود اوست، به تعبیر پیامبر:

اِنَّما اَنتَ عَدَدُ اَیّام فَکُلُّ یَوم یَمضی عَلَیکَ یَمضی بِبَعضِکَ؛ (۲)تو به تعداد روزهای زندگی ات هستی، هر روز که از عمرت بگذرد و برود یک تکه ای از تو می رود و کم می شود.

درخواست مرگ از خدا

در فرهنگ دینی ما جایی نیست که از خداوند درخواست مرگ شده باشد، مگر در دو مورد:

شهادت

در دعای افتتاح می خوانیم: «وَقَتلاً فی سَبیلِکَ فَوَفِّق لَنا.» (۳)چرا که شهادت یک جهش است که یکمرتبه همه استعدادها در وجود آدمی به فعلیت می رسد. اگر انسان می خواهد در دنیا بماند تا کاری کند و رشدی در او صورت گیرد، شهادت بالاترین کار و سریع ترین رشد است.

فَوقَ کُلِّ ذی بِرٍّ بِرٌّ حَتَّی یُقتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبیلِ اللهِ فَاِذا قُتِلَ فِی

۱- مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)ج۱ ص۹۲.

۲- عیون الحکم والمواعظ، ص۱۷۸؛ غررالحکم، ص۲۷۳.

۳- ما را به شهادت در راهت موفق بدار.

سَبِیلِ اللهِ فَلَیسَ فَوقَهُ بِرٌّ ؛ (۱)برتر از هر کار نیک، کار نیکی دیگری است. تا این که کسی در راه خدا کشته شود. در این صورت برتر از آن، کار نیک دیگری نباشد.

لذا خود معصومین علیهم السلام هم از خدا درخواست شهادت داشته اند.

درخواست مرگی هم که از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است که از خداوند می خواستند که «اللّهُمَّ عَجِّل وفاتی سَریعاً» (۲)، در واقع درخواست شهادتشان بوده است.

زندگی بدون هیچ خیر و صلاح

دومین مورد درخواست مرگ در جایی است که عمر انسان چراگاه شیطان شده باشد و از سر تا سر زندگی اش فقط ابلیس بهره می گیرد و هیچ خیر و صلاحی از انسان صادر نمی شود، طوری که هر چه بیشتر زنده بماند، فقط بر تاریکی و ظلم و معصیت خود افزوده و شر و شقاوت را رشد می دهد. در دعای معروف امام سجاد در «صحیفه سجّادیّه» آمده است:

وَ عَمِّرنِی ما کانَ عُمُری بِذلَةً فِی طاعَتِکَ فَاِذا کانَ عُمُری مَرتَعاً لِلشَّیطانِ فَاقبِضنی اِلَیکَ ؛ (۳)مرا طول عمر عطا کن تا وقتی عمرم در طاعت توست، ولی وقتی چراگاه شیطان شد مرا بمیران.

ص: ۶۸

۱- الکافی، ج ۲، ص۳۴۸.

۲- خداوندا در وفات من بسیار تعجیل فرما!بحارالانوار،ج۴۳، ص۱۷۷؛ریاض الابرار، ج ۱، ص ۶۲.

۳- الصحیفه السجادیه، ص۹۴؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۲.

گفتارچهارم: احتضار

آخرین مرحله زندگی دنیا

آخرین مرحله از مراحل زنـدگی دنیـا و اولین مرحله از مراحـل زنـدگی آخرتی هنگـام احتضار است، یعنی همان هنگام قبض روح و جان دادن.

احتضار یعنی زمان حاضـر شدن مرگ و ملائکه قبض روح. در این هنگام شـخص محتضـر چیزهایی را از عالم غیب و ملکوت مشاهده می کند.

و دقیقاً همین وقت که چشـمان برزخی اش باز شـده و موجودات برزخی را می بیند، وقت توبه پایان یافته است و ابداً فایده ای به حـالش نـدارد؛ چرا که توبه یـک انقلاـب درونی و رجوع اختیـاری از آلودگی و معصـیت به سوی پـاکی و طهارت است و چنین انتخابی باعث رشد و کمال روحی می گردد.

اما وقتی دم مرگ و هنگام احتضار چشـمش به عالم آخرت باز شـد و ملائکه عـذاب را دید، دیگر اینجا به اختیار خود، خدا و راه حق را انتخاب نکرده تا ارزشـی داشـته باشـد، بلکه از روی ترس است و بالإجبار که می خواهنـد او را ببرند. این توبه دیگر کمال

و رشدی ندارد. از این رو توبه فرعون دم آخر پذیرفته نشد.

إِذا أَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قـالَ آمَنْتُ اَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا الَّذی آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْـرائیلَ وَ اَنَا مِنَ الْمُـسْلِمینَ؛ (۱)هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم به این که هیـچ معبودی، جز کسـی که بنی اسـرائیل به او ایمان آورده انـد، وجود ندارد؛ و من از تسلیم شدگان هستم!»

لذا این پند سعدی را باید به جان پذیرفت: کنونت که چشم است اشکی ببار

زبـان در دهـــان است عذری بیار کنون بایدت عذر تقصـیر گفـــت

نه چون نفس ناطق ز گفتن بخفت

مشاهدات محتضر

اشاره

انسان در هنگام احتضار و در شرف ارتحال از این دنیا، چیزهایی را مشاهده می کند، که دانستن آن خالی از بهره نیست.

مشاهده جایگاه برزخی خود

در روایات متعـددی آمده است که هنگام احتضار، انسان اجمالاً می فهمد که موقعیت و جایگاه برزخی اش چگونه است و آن را مشاهده می کند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَن یَخرُجَ اَحَدُکُم مِنَ الدُّنیا حَتَّی یَعلَمَ اَینَ مَصیـرُهُ وَ حَتَّی یَری مَقعَدَهُ مِنَ الجَنَّهِ اَوِ النّارِ؛ (۲)هرگز کسی از شما از دنیا بیرون

۱- سورهٔ یونس، آیهٔ ۹۰.

۲- المحجه البیضاء، ج۸، ص ۷۹۹؛ ریاض السالکین، ج۲، ص۴۵۹.

نمی رود، مگر آن گاه که سرنوشت خود را بداند و جایگاه خود در بهشت یا دوزخ را ببیند.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وقتی جان مؤمن به گلو رسید و هنوز تمام نکرده، منزلگاه او در بهشت را نشانش می دهند. می گوید: من را به دنیا برگردانید تا به خانواده ام بگویم چه مشاهده کردم. می گویند: دیگر این شدنی نیست. (۱)

دیدن ملک الموت و دیگر ملائکه

در روایات بسیار آمده است که محتضر دو دسته از ملائکه را می بیند: ملائکه رحمت و ملائکه غضب. اگر محتضر مؤمن باشد، ملائکه رحمت به او بشارت می دهند و جان دادن را بر او آسان می کنند. ولی اگر کافر باشد، ملائکه غضب به سختی جان او را قبض می کنند . (۲)

همچنین در برخی روایات آمده است که علاوه بر ملائکه قبض روح و فرشتگان مرگ، ملائکه کاتب اعمال که به «رقیب» و «عتید» معروف اند را می بینند. اگر محتضر از خوبان باشد، از او تقدیر و وی را دعا می کنند و اگر از بدکاران باشد، او را نفرین می نمایند که حق ما را رعایت نکردی.

۱- الکافی، ج۳، ص۱۳۵؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۰۰.

۲- رجوع کنید به: بحارالانوار، ج۶، ص ۱۷۲.

دیدار حضرات معصومین

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در جلد ششم «بحارالانوار» ده ها روایت نقل کرده که معصومین علیهم السلام به هنگام مرگ حاضر می شوند. در برخی از این روایات فلسفه حضور آن ها نیز بیان شده است و آن این است که مؤمنی که محبّ پیامبر و آل اوست، بامشاهده قیافه های ملکوتی و چهره های زیبای آن بزرگواران، آن هم با بشارت هایی که آن ها به او می دهند، به راحتی دل از دنیا می کند و جان می دهد و زندگی در جوار آن خوبان و پاکان را بر دنیا ترجیح می دهد و برعکس کسانی که عمری به تبهکاری گذرانده اند، همین که رهبران الهی را دیدند، شرمندگی خاصی پیدا می کنند و بر غم هایشان افزوده می گردد.

در یکی از زیارتنامه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

اَلسَّلامُ عَلی نِعمَهِ اللهِ عَلَی الَابرارِ وَ نِقمَتِهِ عَلَی الفُجّارِ ؛ (۱)سلام بر نعمت خدا بر نیکوکاران و غضبش بر بدکاران!

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مؤمن در وقت قبض روح ناراحت است و از مرگ کراهت دارد؟ حضرت فرمود:

خیر، زمانی که ملك الموت برای قبض روح می آید، ابتدا جزع و ناله ای سر می دهد. ملك الموت می گوید: ای دوستخدا، جزع مکن. سوگند به خدایی که پیامبر را برانگیخت، من نسبت به تو از پدر مهربان ترم. چشمت را باز کن و نگاه کن. در آن حال رسول خدا، حضرت امیر، حضرت زهرا، امام حسن و امام

۱- المزار الکبیر، ص۲۱۷؛ مفاتیح الجنان،ص۶۰۵، زیارت ششم امیر المؤمنین علیه السلام.

حسین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام بر او متمثل می شوند. به مؤمن گفته می شود: این ها رفقای تو و همنشینان توانند. مؤمن به آن ها نگاه می کند. در همین حال خطاب می رسد: «یا اَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنّهُ (اِلَی مُحَمّـدٍ وَ اَهلِ بَیتِهِ) ارجِعی اِلی رَبِّکِ راضیهً (بِالوَلاَیَهِ) مَرضِیَّهً (بِالثَّوابِ) فَادخُلی فی عِبادی (یَعنی مُحَمّداً وَ اَهلِ بَیتِهِ) وَادخُلی جَنَّتی؛ ای کسی که به محمد و اهل بیت او و مقامشان اطمینان و باور داری، به سوی پروردگارت برگرد، در حالی که تو با ولایت از او راضی هستی و او هم با دادن ثواب از تو راضی است. پس داخل جمع بندگان من یعنی پیامبر و آل او شو و بر بهشت من وارد شو.» پس در این حال هیچ چیز برای او محبوب تر از آن نیست که روحش از بدن جدا گردد و به آن ندا کننده بپیوندد. (۱)

آیا همه انسان ها هنگام مرگ همه ائمه علیه السلام را می بینند؟

آنچه مسلّم است این است که همه هنگام مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت امیر علیه السلام را می بینند، حال یا با چهره باز و یا چهره غضبناک. این به ایمان و کفر و فسق محتضر بستگی دارد. اما مشاهده ملکوتی همه معصومین علیهم السلام ظاهراً فقط مربوط به مؤمنان است.

رؤیت اهل بیت

مرحوم علامه حسینی تهرانی نقل می کنند: یکی از اقوام صالح

۱- الکافی، ج۳، ص۱۲۸؛بحارالانوار،ج۶، ص۱۹۶.

و شایسته ما که از اهل علم بود و در سامرا زندگی می کرد، برای من نقل کرد: زمانی که در سامرا بودم به مرض حصبه سختی مبتلا شدم، هر چه در آنجا مداوا کردند، مفید واقع نشد. من را برای معالجه از سامره به کاظمین آوردند، ولی هر چه کردند، من بدتر هم شدم.

حالم بسیار خراب بود، به طوری که حالت احتضار برایم پیش آمد. ناگهان حضرت عزرائیل علیه السلام را به صورتی بسیار زیبا و خوش منظر دیدم و پس از او پنج تن وارد شدند؛ رسول خدا و حضرت امیر و حضرت زهرا و حسنین علیهما السلام همه نشستند و به من دلداری و تسکین می دادند.

به ظاهر بیهوش در بستر افتاده بودم، ولی موجودات ملکوتی را می دیدم. ناگهان دیدم مادرم با گریه از پله های مسافرخانه بالا رفت، روی بام رو به روی گنبد مطهر امام کاظم و جواد علیهما السلام ، عرض کرد: یا موسی بن جعفر، من به خاطر شما بچه ام را اینجا آورده ام. شما راضی هستید او را اینجا دفن کنم و تنها برگردم.

از آن طرف دیدم در عین این که مادرم روی بام مشغول توسل است، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواستند، تقاضای مادر این سید را بپذیرید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عزرائیل رو کردند و فرمودند: برو تا زمانی که خداوند مقرر کند، خداوند به واسطه توسل مادرش عمرش را تمدید کرده، ما هم می رویم تا وقت اجل حتمی او.

مادرم از پله ها پایین آمد و من کم کم چشم باز کردم و نشستم،

ولی خیلی از دست او عصبانی بودم. گفتم: مادر، چرا این کار را کردی. من داشتم با پیغمبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهم السلام و حسنین می رفتم. تو آمدی جلوی ما را گرفتی و نگذاشتی. (۱)

حضور شیاطین

در روایات بسیاری آمده است که در هنگام مرگ و احتضار، شیاطین هم حاضر می شوند، بلکه بتوانند ایمان را از محتضر بگیرند و او در حالت کفر و بغض از خدا، از دنیا برود. سعی می کنند چیزهایی از امور دنیا که مورد علاقه این محتضر است را پیش چشم او مجسّم کنند تا با دلتنگی که دارد از مرگ بدش بیاید و نخواهد دل بکند و با بغض و ناراحتی از خداوند از دنیا برود. (۲)

کفرگویی هنگام مرگ

حضرت امام رحمه الله خاطره ای را از مرحوم آیت الله گلپایگانی نقل می کردند و به خدا پناه می بردند. قضیه این بوده که آیت الله گلپایگانی فرموده بودند: من در جوانی رفیقی داشتم که اهل قزوین بود. مدت ها با هم در اوائل طلبگی هم بحث و هم درس بودیم. او پس از مدتی به شهرش برگشت، ولی باز با هم مرتبط بودیم و گهگاهی نامه می نوشتیم.

۱- معادشناسی، ج۱ ص۲۸۳، با کمی تلخیص.

۲- رجوع کنید به: الکافی، ج۳، ص۱۲۳؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۱۹۵.

پس از مـدتی شـنیدم این دوست ما در بستر بیماری سـختی افتاده است. من به دیـدنش رفتم. وقتی کنار بسترش نشسـتم، دیدم دارد کفر می گویـد. _ معاذالله _ می گویـد: ظلمی که خـدا به من کرد، احـدی به من نکرد. من فرزندانم کوچک و خردسال اند، احتیاج به سرپرست دارند، ولی خدا دارد من را از این دنیا می برد.

بله شیاطین تمام سعی خود را این لحظات آخر می کنند تا ایمان را بگیرند. لذا توصـیه شده به محتضـر تلقین بگویید. برای او سوره هایی از قرآن بخوانیـد. دعای فرج و دعای عدیله را بخوانید تا این ها کمکی برای او باشـند و بتواند ایمانش را محافظت نماید.

تمثل صورت مثالی اولاد و اموال و اعمال

در برخی روایـات آمـده است که یکی دیگر از چیزهـایی که دم آخر برای محتضـر متمثـل می گردد، امـوال و اولاـد و اعمـال اوست. شـخص محتضر از آن ها کمک می طلبد، ولی از آن ها کاری ساخته نیست. فقط عمل اوست که به او پاسخ مثبت می دهد و می گوید: من همیشه با تو هستم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا کَانَ فِی آخِرِ یَوْمٍ مِنْ أَیَّامِ الـدُّنْیَا وَ أَوَّلِ یَوْمٍ مِنْ أَیَّامِ الْآخِرَهِ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَـدُهُ وَ عَمَلُهُ فَیَلْتَفِتُ إِلَی مَالِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إِنِّی کُنْتُ عَلَیْکَ حَرِیصاً شَحِیحاً فَمَا لِی عِنْدَکَ فَیَقُولُ خُذْ مِنِّی کَفَنَکَ قَالَ فَیَلْتَفِتُ إِلَی وَلَدِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إِنِّی کُنْتُ لَکُمْ مُحِبّاً وَ

إِنِّی کُنْتُ عَلَیْکُمْ مُحَامِیاً فَمَا ذَا لِی عِنْدَکُمْ فَیَقُولُونَ نُؤَدِّیکَ إِلَی حُفْرَتِکَ نُوَارِیکَ فِیهَا قَالَ فَیَلْتَفِتُ إِلَی عَمَلِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إِنِّی کُنْتُ فِیکَ لَزَاهِداً وَ إِنْ کُنْتَ عَلَیَّ لَثَقِیلًا فَمَا ذَا عِنْدَکَ فَیَقُولُ أَنَا قَرِینُکَ فِی قَبْرِکَ وَ یَوْمِ نَشْرِکَ حَتَّی أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ عَلَی رَبِّکَ؛(1)فرزند آدم وقتی که در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار گرفت، مال و فرزند و عمل او برای او تمثل یافته و در نظرش مجسّم می شوند. شخص محتضر به مالش توجه کرده و می گوید: قسم به خدا، من نسبت به حفظ تو حریص و در مصرف تو بخیل بودم. اینک از تو برای من چه کاری ساخته است و چه کمکی از ناحیه تو به من خواهد شد؟ مال در پاسخ او می گوید: کفنت را از من بردار. سپس محتضر رو به فرزندانش نموده می گوید: قسم به خدا، من نسبت به شما محبت داشته و حامی شما بودم. اینک از شما برای من چه کاری ساخته است؟ آن ها در پاسخ می گویند: تو را به طرف قبر برده و در آنجا دفن خواهیم کرد. (یعنی کاری غیر از این از ما ساخته نیست.)

محتضر متوجه عمل خود می شود و می گوید: به خدا قسم، نسبت به تو زاهد و بی میل بودم و تو بر من گران بودی. اینک از تو برای من چه خواهد بود؟ عمل در پاسخ می گوید: من از تو جدا نخواهم شد، بلکه قرین و رفیق تو خواهم بود، هم در قبر و هم در قیامت تا زمانی که من و تو را در محضر پروردگارت عرضه نمایند...

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۲؛وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۵۶۳.

سکرات مرگ و غمرات موت

اسم دیگر وقت احتضار «سکرات موت» و «غمرات موت» است که هر دو در قرآن آمده است.

سکرات جمع «سکره» است، یعنی آن حالت گیجی و سردرگمی شبیه مستی. قرآن می فرماید:

وَ جاءَتْ سَکرَهُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِکَ ما کنْتَ مِنْهُ تَحیدُ ؛ (۱)و سرانجام، سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ، بحق فرامی رسد (و به انسان گفته می شود:) این همان چیزی است که تو از آن می گریختی!

غمرات هم به معنای شدائد و سختی هاست.

وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ فی غَمَراتِ الْمَوْت؛(۲)و اگر ببینی هنگامی که(این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند.

این اسامی و عنوان ها هر یک حالتی از آن زمان را بازگو می کند. از یک طرف حسرت دوری از دنیا و جدا شدن از اموری که مورد علاقه اوست، و از طرف دیگر ترس و وحشت زیاد از موجودات عجیب و غریب که دارد می بیند و نیز ترس از عوالمی که ناشناخته است و دارند او را به آن سمت می برند و از طرف سوم خود فشار جدا شدن روح از بدن است. همه این ها آنچنان انسان را به حالت گیجی و سردرگمی و تحیر فرو می برد که قرآن آن را «سکره

۱- سورهٔ ق، آیهٔ۱۶.

۲- سورهٔ انعام، آیهٔ ۹۳.

الموت» نامیده است.

ما با یک دندان درد شدید، گاه گیج می شویم و خیلی چیزها یادمان می رود، حال این کجا و هنگام قبض روح کجا؟

توصیف سکرات موت در کلام امیرالمؤمنین

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۰۹ «نهج البلاغه» سکرات موت را این گونه توصیف می کنند:

فَغَیْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَیْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ... یُفَكِّرُ فِیمَ أَفْنَی عُمُرَهُ وَ فِیمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ... فَلَمْیَزَلِ الْمَوْتُ یُبَالِغُ فِی جَسَدِهِ حَتَّی خَالَطَ لِسَانُهُ سَمْعَهُ... فَقُبِضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ... فَصَارَ جِیفَةً بَیْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَی مَخَطٍّ فِی الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِیهِ إِلَی عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ؛ آنچه بر انسان در لحظه مرگ می گذرد، قابل وصف نیست. از طرفی سکرات مرگ و سختی جان دادن و از طرف دیگر غم و اندوهِ فرصت هایی که از دست داده اند، تمام وجودشان را می گیرد.

در آن لحظات سخت اعضای بدن سست می گردد و رنگش تغییر می کند. با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ، زبان از کار می افتد و قدرت سخن گفتن سلب می گردد، ولی همچنان در بین اعضای خانواده خود، آن ها را با چشم نگاه می کند و با گوش هایش می شنود. عقلش نیز سالم و فکرش باقی است.

فکر می کند عمرش را در چه راهی تباه کرده و روزگارش را در

چه چیزهایی به پایان رسانده. به یاد اموالی می افتد که با خون دل آن ها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشتهو حال باید برود و جواب گوی آن ها باشد. لذت و استفاده اش برای دیگران و حساب پس دادن و بدبختی اش برای او مانده است.

مرگ همچنان بر اعضای بدنش چیره می گردد تا آنجا که گوشش هم مثل زبانش از کار می افتد و فقط به خانواده اش نگاه می کند و حرکات زبانشان را می بیند، ولی دیگر صدایی نمی شنود. پس از مدتی چشم او نیز از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود و مانند مرداری در بین اعضای خانواده اش می افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند و از نزدیک شدن به او دوری می نمایند.

در این حال دیگر نه گریه کننده ای او را یاری می کند و نه کسی جوابش را می دهد. سپس او را برداشته به سوی آخرین منزلگاهش، یعنی قبر می برند و او را در آنجا تنها می گذارند و به دست عملش می سپارند و از دیدارش برای همیشه چشم می پوشند.

البته از قرائن کلام حضرت بر می آید که این نوع جان دادن مربوط به کسی است که حلال و حرام را در زندگی رعایت نکرده و عمرش را تباه نموده، وگرنه برای مؤمنانی که اهل مراقبت و مراعات شئون دینی و الهی بوده اند، صحنه صحنه دیگری است.

قبض روح مؤمن

امام سجاد علیه السلام در روایتی قدسی می فرمایند:

ص: ۸۲

قـال اللهُ عَزّوجَلّ: فَـإذا حَضَــرَهُ اَجَلُهُ الّـذی لا تَأخی ـرَ فِیهِ بَعَثتُ إِلَیهِ بِرَیحانَتَینِ مِنَ الجَنَّهِ تُسَـمّی إِحـداهُما المُسـخِیهَ وَ الاخرَی المُنسِیَهَ، فَاَمَّا المُسـخِیَهُ فَتُسـخِیهِ عَن مالِهِ، وَ اَمَّا المُنسِیَهُ فَتُنسیهِ اَمرَ الدُّنیا ؛ (۱)خداونـد می فرمایـد: پس وقتی که اجل حتمی بنده مؤمن من فرا می رسد، من دو گل از بهشت به سوی او می فرسـتم که نام یکی از آن ها «مسـخیه» است و دیگری «منسـیه». آن مؤمن با بوییدن گل «مُسـخیه» نسـبت به مالش بی علاقه می شود و با بوییدن گل «مُنسـیه» دنیا را از یاد می برد. بعد من روح او را قبض می کنم.

اهل ایمان چنان با بوی عطر این نسـیم های بهشتی سرمست می شوند که دیگر علاقه ای به ماندن در دنیا ندارد و به شوق عطر دل انگیزی که از حرم الهی به مشامشان رسیده است، به راحتی جان می دهند.

اگر ز کوی تو بویی به من رسانَد بادبه مژده جان گرامی به باد خواهم داد

به امام صادق علیه السلام گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کنید. حضرت فرمودند:

لِلمُؤمِنِ کَاَطیَبِ ریحٍ یَشَـمُّهُ فَیَنعُسُ لِطیبِهِ وَ یَنقَطِعُ التَّعَبُ وَ الاَلَمُ کُلُّهُ عَنهُ... ؛ (۲)مرگ برای مؤمن همانند بهترین بوییدنی هاست که ببوید و در اثر استشمام بوی خوش عطسه ای بزند و تمام ناراحتی ها و رنج ها یکجا از او قطع شود..

ص: ۸۳

۱- الامالی للطوسی، ص۴۱۴؛الجواهر السنیه، ص۶۲۵؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۵۲.

۲- عین اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۲۷۴؛ بحارالانوار، ۶، ص۱۵۲.

قرآن هم هنگام توفّی و قبض روح مؤمن را این گونه توصیف کرده است:

الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمْ الْمـَلائِکهُ طَیبِینَ یقُولُونَ سَـلامٌ عَلَیکمْ ادْخُلُوا الْجـَنَّهَ بِمَا کنتُمْ تَعْمَلُونَ؛(۱) ملائکه و فرشتگانی که مأمور گرفتن جان مؤمنان هستند، به آن پاکان باتقوا می گویند: سلام بر شما به خاطر اعمال خوبی که داشتید، داخل بهشت شوید.

انواع جان دادن

اشاره

با مراجعه به روایات می بینیم انسان ها بسته به ایمان و عملشان به هنگام قبض روح و جان دادن چهار دسته می شوند:

خوبانی که راحت جان می دهند

این نوع جـان دادن مربوط به مؤمنان پاک نهادی است که زنـدگی خود را بر مـدار حق و اطاعت از خداونـد و سـیره اهل بیت علیهم السلام سپری نموده اند. که در آیه و روایت اخیر به این دسته اشاره شد.

خوبانی که سخت جان می دهند

انسان های مؤمنی که هنوز گناهان و خطاهایی به گردنشان مانـده و نیاز است از آثار آن ها پاک شوند، چه بسا با سـختی جان کندن تصفیه گردند و همین سختی؛ کفاره گناهانشان شود.پامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- سورۀ نحل، آیۀ ۳۲.

المَوتُ كَفّارَةٌ لِذُنوبِ المُؤمنينَ ؛ (۱)مرگ و سختی های آن کفاره گناهان اهل ایمان است.

بدانی که راحت جان می دهند

برخی از کفـار و اشـقیا ممکن است جان دادن آسانی داشـته باشـند و چه بسا همین امر موجب حیرت اطرافیان او می گردد که چطور با این بدی ها این قدر راحت جان داد؟! ولی باید توجه داشت که خداوند اجر و پاداش عمل کسی را ضایع نمی کند و از طرف دیگر قسم یـاد کرده که پس از مرگ به کـافر احسـانی نکنـد. قهراً پـاداش خـوبی کـافر در همین دنیـا داده می شـود. بنابراین، اگر حسـناتی از او بی پاداش مانـده است، همین آسان جان دادن به هنگام مرگ می توانـد پاداش او باشـد؛ چون این هنگام هنوز جزء دنیا محسوب می شود.امام کاظم علیه السلام فرمود:

وَ تُصَفَّی الکافِرینَ مِن حَسَناتِهِم فَیَکُونُ آخِرُ لَذَّهٍ او راحَهٍ تَلحَقُهُم هُوَ آخِرُ ثَوابِ حَسَنَهٍ تَکُونُ لَهـُم؛ (۲)و کافران را از حسناتشان تصفیه می نماید، و آخرین لذت یا آسودگی است که به آنان می رسد، و آخرین پاداش نیکی است که به نفع آنان است.

بنابراین،راحت مردن کافر، به خاطر تسویه حسابی است که خداوند نسبت به کارهای نیک آنان انجام می دهد.

۱- الامالی للمفید، ص۲۸۳.

۲- معانی الاخبار، ص۲۸۹؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۵۵.

بدانی که سخت جان می دهند

سختی جان دادن اولین سیلی مأموران الهی است که شروع زندگی عذاب آور آنان را به آن ها بشارت می دهد.

مرحوم آیت الله اراکی خاطره ای از منبر محدث قمی نقل کرده اند که خودشان از ایشان شنیده اند این مرد پاک می فرمود: زمانی وارد قبرستان وادی السلام نجف شدم، ناگهان صدای نعره های دلخراشی را شنیدم که هر چه نزدیک تر می شدم، نعره ها شدیدتر می شد؛ نعره هایی شبیه نعره های شتری که او را داغ می کنند و بر زخم او داغ می گذارند. امّا متوجه شدم دیگران دارند خیلی عادی حرکت می کنند و نمی شنوند. از کسی سؤال کردم شما صدایی نمی شنوید؟ گفت: خیر. فهمیدم فقط من می شنوم. وقتی نزدیک به جنازه ای شدم که داشتند دفنش می کردند، دیدم فریادها از اوست که گویی قبرستان را به لرزه درآورده. چه ظالمی بود که این قدر سریع عذاب او شروع شده بود. بله برخی را این گونه با عذاب استقبال می کنند.

ص: ۸۶

گفتارپنجم: عوامل آسان جان دادن

اشاره

در روایـات بسـیاری به عوامل مختلفی اشاره شـده که مردن را آ سان می کنـد، یا وسوسه های شـیطان را دفع می کنـد. اموری چند باعث می شود که انسان راحت و سلامت از این دنیا به عالم برزخ منتقل گردد.

ایمان و اعتقاد سالم

اولین شرط

بـدون شـک اولین شـرط برای راحتی و سـلامتی هنگـام مرگ این است که انسـان، خـدا، آخرت و دین را قبول داشـته باشـد، اتصالش با خدا برقرار باشد و با خدا قهر نباشد تا وقتی او را به سوی خدا می برند بدش نیاید و سختی نکشد، و بداند به سمت دوستش می رود، نه دشمنش.

ملاقات حضرت ابراهیم با عزرائیل

در روایتی آمده است: که حضـرت عزرائیل علیه السلام بر ابراهیـم خلیل الله علیه السلام ، ظاهر شد، حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی حضرت عزرائیل را دید، حس کرد دیگر آخر کار است. پرسید: «یا مَلَکَ الْمـَوْتِ أدَاعٍ أمْ نَاعٍ؛ آیا آمده ای دعوتم کنی خودم به اختیار خودم بیایم، یادیگر کار تمام

ص: ۸۹

است و اختیاری نیست؟»

گفت: نه، اختیار داری. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «فَهَلْ رَأیتَ خَلِیلًا یمِیتُ خَلِیلَه؛ آیا دیده ای دوستی جان دوستش را بگیرد؟» حضرت عزرائیل ماند که چه کند و چه بگوید. خداوند متعال فرمود: به ابراهیم بگو: «هَلْ رَأیتَ حَبِیباً یَکرَهُ لِقَاءَ حَبِیبِهِ إِنَّ الْحـَبِیبَ یُحِبُّ لِقَـاءَ حَبِیبِه؛(۱) آیـا دوستی را دیـده ای که از ملاقات دوسـتش ناراحت باشـد؟!قطعاً دوست مشـتاق دیـدار دوست است.»

بنابراین، هر چه ایمان و اعتقادات ما محکم تر باشـد، مرگ برای انسان راحت تر و لـذت بخش تر است. چنان که خداونـد در قرآن می فرماید:

یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحـَیاهِ الـدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَه ؛ (۲)خداونـد کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر!

مهربان تر از پدر و مادر

در روایات متعدد آمده است که حضرت عزرائیل علیه السلام به مؤمن می گوید: من از پدر و مادر مهربان به تو مهربان ترم. یا در روایاتی آمـده است که ملک الموت هنگام مرگ به مؤمن شـهادتین را تلقین می کند، ملائکه به او خوش آمد می گویند، یا برای مؤمن دسته گل

۱- الامالی للصدوق، ص۱۹۷؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۲۷.

۲- سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۷.

معطر، یا نسیم رحمت به نام های مسخیه و منسیه می فرستند و امثال این ها. همه این تشریفات زیبا برای مؤمن است.

سلمان در بازار آهنگران

امام صادق علیه السلام فرمودند: روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران می گذشت. دید جوانی غش کرده و مردم دور او جمع شده اند. وقتی سلمان را دیدند، گفتند: این جوان غش کرده و اگر بر او دعایی بخوانی ــ ان شاء الله ــ بلند می شود.

سلمان به بالین او آمد. آن جوان چشمش را باز کرد و به سلمان نگاه کرد و گفت: ای اباعبدالله، این مردم که می گویند من مریض و غشی هستم. این طور نیست، بلکه هنگامی که گذرم به این بازار افتاد و دیدم که چگونه با چکش های آهنین بر روی آهن های گداخته می زنند، به یاد این آیه افتادم: «وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ؛ (۱)نگهبانان جهنم با گرزهای آهنین اهل جهنم را می زنند.» و دیگر نفهمیدم و افتادم.

حضرت سلمان فهمید این جوان با معرفت است. با او دوست شد. پس از مدتی آن جوان مریض شد و به حال احتضار افتاد. سلمان نزد او آمد و بالای سرش نشست و گفت: ای ملک الموت، با برادرم مدارا کن! حضرت عزرائیل علیه السلام فرمود: ای اباعبدالله، من با

۱- سوره حج، آیهٔ ۲۱.

هر مؤمنی دوست هستم و با او مدارا می کنم. (۱)

بنابراین، شرط اول برای آسان جان دادن ایمان و اعتقادات سالم و درست است. ان شاءالله به یاری خداوند، ایمان و اعتقاداتمان را تا دم آخر نگه داریم و دچار تزلزل و تردید نشویم. مهم حفظ ایمان تا آن موقع است. این نگرانی مقدس است.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم خبر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را به ایشان دادند، اولین سؤال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این بود که «أفی سَلامَةٍ مِن دِینی ؛ (۲)آیا در آن هنگام دینم در سلامت است؟»

ایمان پایدار و ایمان عاریه ای

روایات ایمان را دو نوع معرفی کرده اند: برخی ایمان ها ثابت و پابرجاست و با حوادث از بین نمی رود، ولی برخی ایمان ها عاریه ای است، آدم زود آن را از دست می دهد. با یک وزوز پشه و مگسی که مانع خواب می شود، برخی - به قول خودمان - کفرشان درمی آید و کفر هم می گویند. با اندک فشار و سختی، مریضی، بالا و پایین شدن وضع مالی و کم و زیاد شدن حقوقی، با یک سؤال و شبهه ای چه بسا برخی کلمات کفرآلود می گویند و یا خدا را متهم به ظلم می کنند. نعوذ بالله!

باید ایمان ها و اعتقاداتمان را محکم کنیم. راهش هم صرفاً

۱- الامالی للمفید، ص۱۳۶؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۸۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ج۴، ص۱۰۸؛ بحارالانوار، ج۳۴، ص۳۳۹.

کلاس های عقائد و مطالعات عقیدتی نیست. این ها خوب است، ولی فقط عقل را قانع می کند. علاوه بر عقل دل هم باید قانع شود تا باور و ایمان قلبی پیدا شود. باور و ایمان قلبی راهش عمل است، بندگی است. «وَ اعْبُدْ رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقِین» (۱).

هر عملی را که برطبق رضایت خداوند و دستورات دینی انجام دهیم، مانند چکشی که روی میخ می خورد و آن را فرو می برد، بر ایمان و اعتقادمان می خورد و آن را در درون قلبمان تثبیت می کند. کما این که برعکس با هر معصیتی بندهای اعتقادی پاره می شود. آن وقت چه بسا کسی اطلاعات دینی و معلومات دینی هم دارد، ولی درونش پوک است و باور ندارد. مثل شیطان که علم به خدا و قیامت دارد. لذا از خداوند درخواست طول عمر تا قیامت را کرد، ولی باور ندارد.

خوشا به حال کسی که ایمانش را تا آخر عمر محافظت کرده، آن وقت دیگر از آن به بعد ایمانش او را از خطرات، سکرات، شدائد موت، وساوس شیطان محافظت می کند و دیگر کم نمی آورد و راحت و با سلامت عبور می کند.

نمونه هایی از ایمان های ثابت

از مرحوم آیت الله کوهستانی که از اولیای الهی بودند، نقل شده است که ایشان آخر عمرشان دیگر حال حرف زدن نداشت. از او

۱- سورهٔ حجر، آیهٔ۹۹؛ پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی.

پرسیدند: آقاجان ذکرتان را می گویید؟ فرمود: خدا لعنت کند شیطان را هر وقت می خواهم ذکر بگویم، سرفه ام می گیرد. اما من مشت به دهانش می زنم و هر طوری هست ذکرم را می گویم.

معروف است که مرحوم علامه طباطبایی هم در آخر عمرشان دچار فراموشی عجیبی شده بودند. دیگر اصطلاحات علمی و فلسفی و قیل و قال های علمی اصلاً یادشان نبود، ولی نزدیکانشان می گویند: می دیدیم ایشان لب هایشان تکان می خورد و آهسته چیزی می گویند. وقتی سؤال کردیم با که حرف می زنید؟ فرمودند: با حضرت حق. چیزی را که در جانش رسوخ کرده، از یاد نبرده بود.

دم مرگ دیگر فکر کار نمی کند. ملکات و باورها رومی آید و از کوزه همان برون تراود که در اوست. آن که دل و جانش هرز بود و چراگاه شیطان و افکار آلوده داشت، دم آخر هم هرزه گو می شود. یا کفری که در دل پنهان داشت را بر زبان می آورد. ولی کسی که یک عمر دلش با خدا بوده و مهر او را در دل پرورانده، زبان حالش دم آخر هم همین خواهد بود. هرگزم مهر تو از لوح دل و جان نرود

هرگز از خاطرم آن سرو خرامان نرود آن قدر مهر توام در دل و جان جای گرفت

که اگر سر برود از دل و از جان نرود

ولایت اهل بیت به ویژه حضرت امیر

اشاره

شرط دوم برای سلامت و راحت مردن، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در واقع نشانه ایمان ناب و کامل است.

ص: ۹۴

امام باقر علیه السلام فرمودند:

وَلَایتُنَا وَلَایهُ اللهِ الَّتِی لَمْ یبْعَثْ نَبِیاً قَطُّ إِلّا بِهَا؛ (۱)ولایت ما همان ولایت خداست که خداوند هیچ پیامبری را جز بر آن مبعوث نساخت.

ولایت اهل بیت در حقیقت ولایت حق و شأنی از شئون توحید است. لذا در روایات ما توحید را تا «عَلِیٌّ وَلی الله» دانسته اند. هم از امام سجاد و هم امام رضا علیهما السلام روایت شده است که پس از دو جمله شهادتین «هِیَ لا اِلَهَ الَّا الله وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ» فرمودند: «و عَلیٌّ اَمی_رُالمؤمنینَ وَلِیُّ الله». بعد فرمودند:«اِلی هیهنا التَّوحیدُ؛ توحید تا اینجاست.» (۲)

به هر حال لطف اهل بیت علیهم السلام همواره و در همه جا به دوستانشان می رسد چه در دنیا، چه هنگام مرگ، چه در عالم برزخ و چه در قیامت. در هیچ عالمی نیست که ما بی نیاز از آن ها شویم و آن ها هم دستشان بسته و کوتاه باشد.

به تعبیر زیارت جامعه کبیره، آن ها «رحمت موصوله» هستند. رحمتی که متصل است و هیچ گاه قطع نمی شود.

دستگیری اهل بیت دربرزخ

اگر در برخی روایات آمده است که برزختان با خودتان است

۱- الکافی، ج۱، ص:۴۳۷؛ بحارالانوار، ج۲۶، ص ۲۸۱.

۲- البرهان، ج۴، ص۳۴۴.

و شفاعت ما در برزخ نیست و در قیامت است، این ها باید در جای خود با توجه به بقیه روایات معنا شود. یا به این معناست که شفاعت اصلی اهل بیت در برزخ نیست و در مراحل و منازل بسیار سخت و هولناک قیامت بروز می کند. نه این که اصلاً شفاعتی در برزخ ندارند. لذا در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّارزُقنی شَفاعَةَ الحُسینِ یَومَ الوُرودِ؛ خداوندا، روزی که بر تو وارد می شوم، شفاعت حسین را نصیبم کن!»

و یا بدان معناست که دستگیری های اهل بیت علیهم السلام در برزخ را اصطلاحاً شفاعت نمی گویند، بلکه کرامت و عنایت می گویند. همان طور که در دنیا دستگیری های متعدد دارند.

حضرت ولی عصر علیه السلام الآن کمک ها و دستگیری های پیدا و پنهان بسیار دارد که هزاران مورد آن را ما خبر نداریم و به آن توجه نداریم و گاه متأسفانه گله هم می کنیم که آقا چرا به فکر ما نیستی؟

شخصی که مدتی به حضرت متوسل شده بود، حاجتش را نگرفته بود. گله می کرد که آقا شما به ما توجهی ندارید و به فکر ما نیستید!! در حالتی حضرت را دیده بود. حضرت به او فرموده بود: فلانی آیا در بچگی فلان خطر را از تو دفع نکردیم؟ آیا در فلان جا فلان کار را نکردیم؟ آیا در فلان کار ما به فکرت نینداختیم چه کن و همین طور حضرت مواردی را فرمود. آن شخص با شرمند گی گفت: آقا دیگر نفرمایید، خیلی شرمنده ام که فکر کردم شما به ما توجه ندارید.

این دستگیری ها را شفاعت نمی گوییم. کرامت و لطف و عنایت می گوییم. چه بسا در برزخ هم این گونه باشد.

به هر حال این شرط ولایت اهم شرائط و مکمل شرط اول است. البته خدا کند جوری زندگی نکرده باشیم و کاری نکرده باشیم که دم مرگ بگویند: ما این را نمی شناسیم.

کیمیای ولایت امیرالمؤمنین

ولایت و محبت همه ائمه علیهم السلام شرط است، خصوصاً در بین آن ها داشتن محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کیمیاست. به قول حافظ:

غلام همت آن رند عافیت سوزم که در گدا صفتی کیمیاگری داند

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میزان حق و باطل است، مرز و ملاک ایمان و کفر است.چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَلِیٌ حُبُّهُ ایمانٌ و بُغضُهُ کُفرٌ ؛ (۱)محبت علی علیه السلام ایمان است و بغضش کفر.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند:

مَنْ أحَبَّ عَلِیّاً هَوَّنَ اللهُ عَلَیهِ سَکرَاتِ الْمَوْت ؛ (۲)هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد، خداوند شدت و سختی جان دادن را بر او آسانمی کند.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابشان فرمودند: کدام یک از شما تمام عمر همه روز روزه است؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

۱- علل الشرایع، ج۱، ص۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۳۹، ص۱۹۴.

۲- فضائل الشیعه، ص۴؛ بحارالانوار، ج۷، ص۲۲۲.

پیامبر فرمودند: کدام یک از شما همه شب ها را به شب زنده داری و عبادت مشغول است؟ باز سلمان گفت: من یا رسول الله. پیامبر فرمود: کدام یک از شما شبانه روز یک ختم قرآن می کند؟ سلمان گفت: من یا رسول الله.

عجب تمام عمر روزه، هر شب احیا و شب زنده داری و عبادت، هر شبانه روز یک ختم قرآن؛ یکی از اصحاب خشمگین و عصبانی گفت: آقا، سلمان راست نمی گوید. کجا همه روز روزه است و همه شب ها بیدار؟ من خودم دیدم خیلی روزها غذا می خورد و خیلی شب ها هم خواب است.

پیامبر ناراحت شد و فرمود: ساکت شود. تو کجا سلمان کجا؟ از او بپرس تا سرّ ادعاهایش را بفهمی. آن مرد به سلمان گفت: چرا چنین ادعا کردی و حال آن که من خلاف آن را دیده ام؟ سلمان فرمود: تو مطلب را نگرفتی. این که گفتم تمام سال روزه ام، چون در هر ماه سه روز روزه دارم و خداوند در قرآن فرموده است: اگر کسی یک کار خوب انجام دهد من ده برابرش می کنم. «مَنْ جاءَ بِالْحَ_َسَنَهِ فَلَهُ عَشْ_رُ أَمْثالِها» . (۱)و این یعنی سی روز. پس گویی همه ماه روزه ام. به علاوه روزه ماه شعبان را می گیرم و به رمضان وصل می کنم و این خودش روزه عمر است.

اما این که گفتم شب ها را به احیا و شب زنده داری می گذرانم؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که با وضو بخوابد گویا همه شب را

۱- سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶.

احیا کرده و من همیشه با وضو می خوابم.

اما این که گفتم روزی یک بار قرآن را ختم می کنم، چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی، مَثل تو در امتم مَثَل سوره «قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ» در قرآن است. هر که یک بار آن را بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، اگر دو بار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است و اگر سه بار بخواند گویی همه قرآن را ختم کرده است. ای علی، هر که تو را به قلب دوست بدارد، ثلث ایمان را دارد. اگر به زبان و قلب دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد. و اگر به زبان و قلب و عمل تو را دوست داشته باشد، ایمانش کامل است. «وَ الَّذی بَعَثَنی بِالحَقِّ یا عَلِیّ لَو اَحَبَّکَ اَهلُ الاَرضِ کَمَحَبَّةِ اَهلِ السَّماءِ لَکَ لَمّا عُذِّبَ اَحَدٌ بِالنّارِ؛ قسم به کسی که مرا به حق فرستاد، ای علی، اگر اهل زمین همه تو را دوست می داشتند، چنان که اهل آسمان و ملکوتیان دوستت دارند، خداوند احدی را به دوزخ عذاب نمی کرد.» این را پیامبر فرمود. حال من هر روز سه بار «قل هو الله» را می خوانم. (۱)

بله ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به قلب و زبان و عمل داشتن کمال ایمان است و اگر همه این ولایت را داشتند، اصلاً جهنم خلق نمی شد.

این محبت ها در دم مرگ و هنگام سکرات به خصوص خودش را نشان می دهد. مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی با این که

۱- الامالی للصدوق، ص۳۴؛ معانی الاخبار، ص۲۳۵؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۱۸.

سه چهار روز آخر عمرش را با کسی دیگر حرف نمی زد و مشغول خود بود، ناگهان شب جمعه ای سر از بالین برداشت و رو به سمتی گفت: شیطان، به من که وجودم پر از محبت امیرالمؤمنین است، دست نخواهی یافت. برو گم شو!

گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من

صله رحم و نیکی به والدین

اشاره

یکی دیگر از اموری که رعایت آن باعث آسانی سکرات موت می شود، صله رحم است. به خویشاوندان و نزدیکان رحم می گویند؛ چون جلوه ای از رحمت خداوند در آن ها ظهور کرده است. خداوند است که این محبت ها را در بین جمعی از انسان ها به نام ارحام انداخته است.

در روایتی آمده است که یک جزء از صد جزء رحمت خدا در دنیا جلوه کرده که محصول آن یک جزء همه این محبت ها و عاطفه های بین پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر و فامیل و خویش را رقم زده است، بقیه آن در آخرت ظهور می کند. (۱)

کسی که قطع رحم می کند، در واقع رحمت خدا را از خود قطع می کند.بر این اساس، این همه به آن توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ أحَبَّ أنْ یُخَفِّفَ اللهُ عَنْهُ سَکرَاتِ الْمـَوْتِ فَلْیَکنْ بِقَرَابَتِهِ

۱- روضه الواعظین، ج۲، ص۵۰۲.

وَصُولًا وَ بِوَالِدَيهِ بَارّاً فَإِذَا كانَ كذَلِك هَوَّنَ اللهُ عَلَيهِ سَكرَاتِ الْمَوْت؛(۱)هر كه دوست دارد خداوند سكرات مرگ را بر او آسان نمايد، نسبت به خويشان پيوند و نسبت به پدر و مادر احسان و نيكى داشته باشد كه در اين صورت خدا سكرات را بر او آسان مى نمايد.

جوانى كه زبانش به «لا اله الاّ الله» باز شد

قطع رحم، خصوصاً نسبت به والدين، عقوبت هاى سنگين دارد. مرحوم محدث قمى در كتاب «منازل الآخره»، از «كافى» روايتى نقل كرده كه حضرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم در هنگام وفات جوانى نزد او حاضر شده و به او فرمود: بگو: «لا اله الّا الله».

آن جوان زبانش بسته شد و نتوانست بگويد: حضرت به زنى كه در كنار آن جوان بود، فرمود: آيا اين جوان مادر دارد؟ عرض كرد: بله، من مادر او هستم.

فرمود: آيا تو بر او خشمناكى؟ گفت: بله، و شش سال است كه با او سخن نگفته ام. حضرت فرمود: اينك از او راضى شو. آن زن گفت:

«رَضِىَ اللهُ عَنْه يا رَسُولَ اللهِ بِرِضَاك عَنْه؛ يا رسول الله، خداوند به رضايت شما از او راضى باشد.» و چون اين كلمه را كه نشانه رضايت او از پسرش بود گفت، زبان آن جوان باز شد.

ص: ۱۰۱

۱- مشكات الانوار، ص۱۶۲؛ بحارالانوار، ج۷۹، ص۶۵.

حضرت به او فرمود: بگو: «لا اله الّا الله». جوان تکرار کرد و گفت. حضرت فرمودند: چه می بینی؟ عرض کرد. مرد سیاه زشت رویی با جامه های چروک و بدبو که از تعفن او، راه نفس من گرفته شده است. حضرت فرمودند: بگو:

یـا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیـرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکثِیـرِ اقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیـرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکثِیـرَ إِنَّک أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ؛ ای خـدایی که عمـل کم و انـدک را می پـذیری و از گناهـان بسـیار درمی گـذری، عمـل انـدک مرا بپـذیر و از گناهـانِ بزرگ و بسـیار من درگذر. که همانا تو آمرزنده مهربانی!

جوان آن کلمات را گفت. آن وقت حضرت به او فرمودند: نگاه کن چه می بینی؟ گفت مردی سفیدرو و زیبا می بینم با بویی خوش و لباسـی فـاخر و آن سـیاه اولی دارد می رود. حضـرت فرمودنـد: همین کلمـات را تکرار کن. او دوبـاره گفت و عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم و در همین حال از دنیا رفت. (۱)

مرحوم محـدث قمی می فرمایـد: خوب در این حدیث تأمل کن. ببین اثر عقوق چه اندازه زیاد است که در این جوان با آن که از صحابه شمرده می شد و کسی مثل پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت او آمده و بر بالین او نشسته و خود آن جناب کلمه شـهادتین را به او تلقین فرمود، نتوانست آن را بر زبان آورد، مگر وقتی مادرش از او راضـی شـد. آن وقت زبانش باز شد و کلمه شهادتین را بر زبان آورد.

۱- الامالی للمفید، ص۲۸۷؛ جامع الاحادیث الشیعه، ج۲۶، ص۹۲۲.

مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا

یکی دیگر از اموری که باعث آسانی جان دادن می گردد، مداومت بر تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نمازهای واجب است.

این تسبیحات گنجی است که به ما رسیده است و از بزرگ ترین هدایای الهی بوده که پیامبر بزرگوار به حضرت زهرا علیها السلام دادند.

به تعبیر امام صادق علیه السلام اگر بهتر از این چیزی بود، پیامبر همان را عطا می کرد. (۱)امام صادق علیه السلام فرمودند: این تسبیحات نزد من از هزار رکعت نماز در روز بالا تر است. (۲)و ما همان طور که فرزندانمان را به نماز امر می کنیم، به این تسبیحات هم امر می نماییم.

بعد فرمودند: «فَإِنَّهُ لَم یَلزَمهُ عَبدٌ فَشَقِیَ؛ (۳)کسی که بر آن مداومت داشته باشد، دچار شقاوت و عاقبت سوء نمی شود.»

مداومت بر نماز اول وقت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عزرائیل روزی پنج نوبت همه انسان ها را هنگام نمازهای پنج گانه نظارت می کند.

فَإِنْ کانَ مِمَّنْ یوَاظِبُ عَلَیهَا عِنْدَ مَوَاقِیتِهَا لَقَّنَهُ شَهَادَهَ أنْ لا إِلَهَ إِلّا اللهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ ص وَ نَحَّی عَنْهُ مَلَکُ الْمـوْتِ

۱- الکافی، ج۳، ص۳۴۳؛ بحارالانوار، ج۴۳، ص۶۴.

۲- تَسْبِیحُ فَاطِمَهَ علیه السلام فِی کُلِّ یَوْمٍ فِی دُبُرِ کُلِّ صَلَاهٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ صَلَاهِ أَلْفِ رَکْعَهٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ.الکافی، ج۳، ص۳۴۳؛ ثواب الاعمال، ص۱۶۳؛ بحارالانوار، ج۸۲، ص۳۳۲.

۳- إِنَّا نَأْمُرُ صِبْیَانَنَا بِتَسْبِیحِ فَاطِمَهَ علیها السلام کَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاهِ فَالْزَمْهُ فَإِنَّهُ لَمْ یَلْزَمْهُ عَبْدٌ فَشَقِیَ. الکافی، ج۳، ص۳۴۳؛ بحارالانوار، ج۸۲، ص۳۲۸.

إِبْلِيسَ؛ (۱)اگر شـخص از کسانی است که بر نماز در این اوقات مواظبت دارد، خود ملک الموت هنگام مرگ، شهادت «لا اله الّا الله و اَنّ محمّدا رَسولُ الله» را به او تلقین می کند و ابلیس را از او دور می نماید.

انگشتر عقیق به دست کردن

در روایتی از امام عسگری علیه السلام به دست راست کردن عقیق از علائم مؤمن شمرده شده است (۲)و در روایت امام صادق علیه السلام باعث عاقبت به خیری و دفع مکروه و بلاست. (۳)

خواندن «لا حول ولاقوه الاّ بالله»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خواندن هفت بار «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوه الّا بالله» در تعقیب نماز صبح و مغرب باعث دفع مرگ بد است. (۴)

خواندن دعای عدیله

پس از خواندن این دعا، بنا به توصیه برخی علمای بزرگ از

۱- وسائل الشیعه، ج۲، ص:۴۵۵.

۲- عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاهُ الْخَمْسِینَ وَ زِیَارَهُ الْأَرْبَعِینَ وَ التَّخَتُّمُ بِالْیَمِینِ وَ تَعْفِیرُ الْجَبِینِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ؛ مومن پنج علمت دارد: خواندن (روزانه)۵۱ رکعت نماز،زیارت اربعین(امام حسین علیه السلام)، دست راست کردن انگشتر، سجده بر خاک گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۲۹.

۳- الکافی، ج۶، ص ۴۷۱؛ ثواب اعمال، ص۱۷۳.

۴- الکافی، ج۲، ص ۵۳۱؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۹۲.

جمله فخرالمحققین، فرزند علامه حلّی اعتقاداتمان را در نظر بگیریم و صادقانه آن را به خداوند امانت بسپاریم و فراز آخر دعا را بخوانیم:

اللَّهُمَّ یـا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ إِنِّی قَدْ أوْدَعْتُک یقِینِی هَـذَا وَ ثَبَاتَ دِینِی وَ أنْتَ خَیـرُ مُسْـتَوْدَعٍ وَ قَـدْ أمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَائِعِ فَرُدَّهُ عَلَیَّ وَقْتَ حُضُـورِ مَوْتِی؛ (۱)خـدایا، ای ارحم الراحمین؛ من اعتقـادات خـود را نزد تو به امـانت گذاشـتم و تو بهـترین امانتـداری و خودت ما را به حفظ امانات امر کردی، پس این امانت من را هنگام مرگ به من برگردان.

تعقیبات رضیت بالله ربّا...

این تعقیبات یک دور مرور اعتقادات است و توصـیه شـده پس از هر نماز خوانـده شود و در «مفاتیـح الجنان» هم بعد از دعای عدیله آمده است. به فرموده امام صادق علیه السلام این تعقیبات برای حفظ و ثبات ایمان مناسب است.

رَضِـیتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ صَـلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِ نَبِیّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَ بِالْقُرْآنِ کتَاباً وَ بِالْکعْبَهِ قِبْلَهً وَ بِعَلِیٍّ وَلِیاً وَ إِمَاماً وَ بِالْحـَسَنِ وَ الْحـُسَـینِ وَ عَلِی بْنِ الْحـُسَـینِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَـی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحـَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْحـُجَّهِ بْنِ الْحـَسَنِ

۱- این دعا در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» بخش «ادعیه مشهور» قبل از دعای جوشن کبیر آمده است.

صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِمْ أئِمَّهً اللَّهُمَّ إِنِّی رَضِیتُ بِهِمْ أئِمَّهً فَارْضَنِی لَه_ُمْ إِنَّک عَلی کلِّ شَی ءٍ قَدِیرٌ. (۱)

قرائت «قل هوالله احد» پس از هر نماز

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:

فَمَنْ تَعَاهَدَ قِرَاءَتَهَا بَعْدَ کُلِّ صَ_لَاهٍ... وَ لا یَذُوقُ سَکرَاتِ الْم_َوْتِ؛ (۲)کسی که قرائت سوره «قل هو الله احد» را بعد از هر نماز ترک نکند، یکی از آثار آن این است که طعم سکرات و سختی های هنگام مرگ را نمی چشد.

روزه ماه رجب به هر مقدار

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزه یک روز ماه رجب از شدت سکرات و هول بعد از مرگ و عذاب قبر ایمن می دارد. (۳)

وظایف ما به هنگام مرگ دیگران

انسان در رابطه با مرگ و مهیا شدن برای آن، وظایفی نسبت به خودش دارد و وظایفی نسبت به دیگران. اما وظایف انسان در ارتباط با مهیا ساختن دیگران برای ورود به عالم دیگر اموری است که برخی واجب و برخی مستحب است:

۱- مفاتیح الجنان؛ تعقیبات مشترک.
۲- المجتنی، ص۲۵؛ بحارالانوار، ج۸۹، ص ۳۶۱.
۳- مَنْ صَامَ یَوْماً مِنْ آخِرِ هَ_ذَا الشَّهْرِ کَانَ ذَلِکَ أَمَاناً مِنْ شِ_دَّهِ سَ_کَرَاتِ الْمَوْتِ وَ أَمَاناً لَهُ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ. الامالی للصدوق، ص۱۵؛ بحارالانوار، ج۹۴، ص۳۳.

رو به قبله خوابانیدن محتضر

از وظایف واجب ما نسبت به کسی که در حال احتضار و جان دادن است، این است که او را به قبله بخوابانیم،به طوری که کف پاها به سوی قبله باشد. البته این در صورت امکان است.

فلسفه این کار در حدیثی این گونه بیان شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عیادت کسی رفتند که در حال مرگ بود و رو به قبله هم نبود. حضرت فرمود: او را رو به قبله بخوابانید.«وَجِّهُوهُ إِلَی الْقِبْلَهِ فَإِنَّکمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِک أَقْبَلَتْ عَلَیهِ الْمَلَائِکهُ وَ أَقْبَلَ اللهُ عَلَیهِ فَلَمْ یَزَلْ کذَلِک حَتَّی یُقْبَضَ؛ (1)او را به سوی قبله قرار دهید.هرگاه چنین کردید، خداوند و ملائکه به او رویآورند و همواره چنین است تا قبض روح شود.»

وظایف و آداب استحبابی برای کسی که در حال احتضار است

تلقین «لااله الاّ الله»

اما وظایف و آداب مستحب، برای کسی که در حال احتضار است:

زمان احتضار و جان دادن، زمان سختی است و محتضر آنچنان در گیجی و تحیر است که چه بسا اسم خودش را هم فراموش کند. لذا توصیه شده کسانی که اطراف او هستند کمک دهند و شهادت به وحدانیت خداوند، یعنی «لا اله الّا الله» و شهادت به

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۳۳؛ ثواب الاعمال، ص:۱۹۵.

رسالت پیامبر و اسم یک یک ائمه علیهم السلام را به او تلقین کنند.

این تلقین بایـد با مهربانی و نرمی و آرام آرام باشـد،نه با زور و فشار و داد و فریاد که این ها شایـد باعث اذیت او شونـد و چه بسا دیگر اصلاً نخواهد بگوید. به هر حال در روایت آمده است که این ها را تلقین کنید. و او را به این امور مهم مشغول کنید. «حَتّی یَنقَطِعَ عَنهُ الکَلامُ؛ تا حرف دیگری نزند.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَقِّنُوا مَوْتَاکمْ لا إِلَهَ إِلّا اللهُ فَإِنَّ مَنْ کانَ آخِرُ کلامِهِ لا إِلَهَ إِلّا اللهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ؛(۱) به مردگانتان(که درحال جان دادن هستند)«لا اله الا الله» را تلقین کنید که هر کس آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد، وارد بهشت می شود.

تلقین دعای فرج

حضرت امیرعلیه السلام وقتی بر بالین محتضری این دعا را تلقین می کرد، می فرمود: دیگر بر او ترسی نیست:

لَا إِلَهَ إِلّا اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا بَینَهُمَا وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِین.(۲)

خواندن دعای عدیله

خوب است کنار محتضر دعای عدیله خوانده شود، به طوری که

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۳۲؛ بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۳۲.

۲- الکافی، ج۳، ص۱۲۴؛ بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۴۰.

او هم بفهمد. به خصوص به او یاد دهند که اعتقاداتش را به خدا امانت بسپارد. مرحوم آیت الله حجّت روزهای آخر عمر،چهار بار کنارشان این دعا خوانده شد. ایشان هم در بستر همراهی می کرد و گاه تکرار می کرد. در آخر هم مقداری تربت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را در استکان آبی ریختند و به ایشان دادند. وقتی نوشیدند، فرمودند: «آخر زادی من الدنیا تربه الحسین علیه السلام » و پس از مدت کوتاهی از دنیا رفتند.

خواندن قرآن خصوصاً آیهٔ الکرسی، یس و صافات

قرائت سورهیس بر بالین محتضر باعث نزول ملائکه رحمت و آسان جان دادن می گردد. همچنین قرائت سوره صافات وساوس شیطان را دفع می کند و موجب سلامت دین می گردد.

القای امیدواری و حسن ظن

القای امیدواری و حسن ظن در روایاتی(۱) توصیه شده است که حسن ظن به خدا را به محتضر القاء کنند. این خیلی مهم است که هنگام مرگ دیگر از خوف حرفی نباشد و دائم به محتضر امید به

۱- برای نمونه مرحوم شیخ صدوق در ضمن روایتی می گوید:«روزی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال یکی از شاگردانش پرسیدند. عرض کردند: بیمار است. حضرت به عیادتش رفته و دیدند در حال مردن است. به او فرمودند:«احسن ظنک بالله؛ به خداوند خوش گمان باش!» او گفت:به خدا خوش گمانم. فقط ناراحتیم برای دخترانم است، چیزی مرا ناراحت نکرد مگر برای آنها. حضرت فرمود: به همان کسی که برای مضاعف شدن حسنات و پاک شدن گناهانت امیدواری؛ برای اصلاح کار دخترانت (هم) امیدوار باش.»منتهی الامال، ج۲، ص۱۸۸.

رحمت حق و لطف ائمه داده شود تا اشتیاق به رفتن پیدا کند. از رحمت خدا بگوییم که آن قدر می بخشد که «حَتّی یَطمَعَ اِبلیسُ فی رَحمَتِهِ؛ (1)حتی شیطان هم به رحمت خداوند طمع می کند.».

در «علل الشرایع» از امام رضا علیه السلام نقل شده است که دم آخر که فرعون در حال غرق بود، از موسی کمک خواست و استغاثه کرد. حضرت موسی از او روی برگرداند و به او توجهی نکرد. و فرعون غرق شد، خطاب رسید:

یا مُوسی ما اَغَثتَ فِرعَونَ لاَنَّکَ لَم تَخلُقهُ وَلَوِ استَغاثَ بی لاَغَثتُهُ؛ (2)ای موسی،جواب فرعون را ندادی؛ چون تو خالق او نبودی، اگر از من کمک خواسته بود، جوابش را می دادم.

انتقال به محل خواندن نماز

یکی از دستورات استحبابی برای محتضری که سخت جان می دهد،این است که او را به محلی در خانه که معمولاً در آنجا نماز می خوانده است انتقال دهیم. البته اگر حرکت دادن باعث ناراحتی او نمی شود.

مکروهات احتضار

چیزهایی هم در ارتباط با محتضر مکروه است؛ مثل تنها گذاشتن

1- الامالی للصدوق، ص205؛ بحارالانوار،ج7، ص287.

2- علل الشرایع، ج1، ص59؛ الجواهر السینه، ص131.

محتضـر، در کنـار او جیغ و داد و گریه کردن، زیـاد حرف زدن و نیز بودن کسـانی که عـذر شـرعی دارنـد، مثل جنب یا خانم هایی که هنگام عادت ماهیانه آن هاست.

این ها وظایف و آدابی بود که در رابطه با مسـلمانی که در حال احتضار است برعهده داریم. برخیوظایف هم در قبال خودمان داریم تا در هنگام مرگ غافلگیر نشویم که در گفتار بعد ضمن بحث آمادگی های قبل از مرگ مطرح خواهیم کرد.

ص: ۱۱۱

گفتارششم: درمرگ های ناگهانی چه کنیم؟

آمادگی برای مرگ

معمولاً مرگ هایی که در این زمان ها می بینیم،مرگ های ناگهانی و دفعی است. کمتر پیش می آید که شخص محتضر در بستر باشد و اطرافیانش آداب و وظایف احتضار را برای او انجام دهند. او را رو به قبله کنند، کنارش قرآن بخوانند، او را تلقین نمایند.بیشترمرگ هایی که می بینیم یا در اثر تصادفات است، یا سکته های ناگهانی،یا بر روی تخت بیمارستان و احیاناً در اتاق مراقبت های ویژه که کسی دیگر کنار محتضر نیست و فرصتی نمی شود تا آن مستحبات و وظایف عملی گردد.

اینجاست که شخص مسلمان مؤمن باید از قبل آماده شده و به فکر آن لحظات تحیر و سردرگمی باشد تا اگر فرا رسید، درمانده و غافلگیر نشود.در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

لَقِّنُوا مَوْتَاکمْ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ فَإِنَ مَنْ کانَ آخِرُ کلَامِهِ لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ دَخَلَ الْجنَّةَ ؛(1)به کسانی که در شرف مرگ هستند،شهادت به «لا اله الا الله» را تلقین کنید که هر کس آخرین کلامش

۱- من لا یحضر الفقیه، ج۱، ص۱۳۲؛ ثواب الاعمال، ص۱۹۵؛ بحارالانوار، ج۷۸، ص۲۳۲.

کلمه توحید باشد، داخل بهشت می رود.

کسی به پیامبر خدا عرض کرد: آن شدائد و سختی های سکرات مرگ آن چنان ما را مشغول و حواسمان را پرت می کند که یادمان می رود.همان وقت جبرئیل نازل شد و عرض کرد:یا رسول الله، به آن ها بگو: الآن که در صحّت و سلامتی هستید و زبانتان باز و حواستان جمع است «لا اله الّا الله» بگویید. و باز همان پند سعدی: کنونت که چشم است اشکی ببار

زبان در دهـــان اســت عذری بیار کنون بایدت عدز تقصیر گفت

نه چون نفس ناطق زگفتن بخفت غنیمت شمار این گرامی نفــس

کـــه بی مـــرغ قیمت ندارد قفس این همان است که امامان ما به عنوان استعداد مرگ و آمادگی آن از خداوند متعال می خواستند. امام سجاد در دعایشان می فرماید:

اللَّهُمَ ارْزُقْنِی التَّجَافِی عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الآنابَهَ إِلَی دَارِ الْخـُلُودِ وَ الِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْت ؛ (1)خدایا، دلبسته نبودن و کنده شدن از دنیا و بازگشت و روی آوردن به آخرت و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدنش، روزی ام کن.

برای همین است که در توصیه های دینی گفته اند. هر کوتاهی، هر خطا، هر تقصیر و قصوری را جبران کنید و به تأخیر نیندازید و نگویید بعداً جبران می کنم. معلوم نیست بعدی در کار باشدو مهلت دیگری داشته باشیم.

۱- اقبال الاعمال، ج ۱، ص۲۲۸؛ بحارالانوار، ج۹۵، ص۶۳.

عجله عزرائیل

مرحوم شیخ مرتضای زاهد، عالمی بسیار وارسته و اهل مراقبت و احتیاط بود. ایشان حدود پنجاه سال پیش در تهران زندگی می کرد و اسوه ای از پارسایی و زهد و اخلاق شمرده می شد. رسم ایشان این بود که پس از نماز مغرب و عشا برای مردم مسأله شرعی می گفت. شبی در یک مسأله اشتباه کرد. وقتی به خانه آمده و رساله را دید، فهمید اشتباه گفته است. همان شب راه افتاد در خانه ها را می زد و به مأمومین نمازش می گفت:مسأله را اشتباه گفته و درستش چیز دیگری است.

یکی گفت: آقا، چه عجله ای، فردا شب تصحیح می کردی! ایشان فرمود: شما عجله نداری، شاید عزرائیل عجله داشته باشد و به فردا نرسد.

آمادگی های قبل از مرگ

اشاره

برای رحلت از این دنیا و ورود به سرای دیگر آمادگی هایی لازم است که مرگ را برای انسان شیرین و آرامش بخش می کند.

توبه و جبران حقوق ضایع شده

اشاره

اولین و مهم ترین وظیفه برای آمادگی انسان برای مرگ یا توبهو جبران حقوق فوت شده ای است که امکان جبران و تدارکش وجود دارد. اگر نماز یا روزه یا حج و امثال این گونه حقوق الهی از

ما فوت شده، نباید در قضا و انجام آن ها کوتاهی کرد. معنا ندارد مؤمنی نماز و روزه ای بر گردنش باشد، ولی به آن بی توجه باشد. بله قضای آن ها واجب فوری نیست به طوری که همه کارهایش را تعطیل کند و به قضای آن ها بپردازد، ولی از آن طرف هم نباید به آن بی اعتنا باشد. چه خوب است حداقل روزی یک نماز را قضا کند و هریکی دو هفته یک بار هم یک روز روزه اش را قضا کند.با واجبات و محرمات الهی نباید شوخی کرد.

از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد مقصود از آمادگی و استعداد مرگ چیست؟ فرمود:

أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لا يبَالِي أَنْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْت؛ (1)انجام واجبات و دوری از محرمات و دارا بودن مکارم اخلاقی و پس از این امور دیگر باکی از مرگ نیست.

مرگ راحت

فاضل اردکانی از علمای بزرگوار باتقوا و مقدس معاصر میرزای شیرازی بود. پس از نماز مغرب و عشا شامش را خورد و با همان لهجه یزدی اش گفت: نماز خوبی خواندیم، شام خوبی هم خوردیم،یک مردن خوبی هم بکنیم و همان شب از دنیا رفت؛ آماده و آسان. اگر حق الناس بر گردن داریم، آبرویی از کسی برده ایم، یا حقی از او

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۷.

ضایع، یا اذیتی کرده ایم و... معطل نکیم.

امام راحل به مرحوم حاج احمدآقا در نصیحتهایش می فرمود: احمد، پس از مرگ آنجا که حساب ما با خداست، او ارحم الراحمین است. ولی آنجا که حسابمان با مردم و مربوط به آن هاست، دیگر مردم ارحم الراحمین نیستند و تا چیزی نگیرند، رها نمی کنند.

عقبه مرصاد

در ذیل آیه«إِنَ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ» (۱)از امام صادق علیه السلام روایت شده است که «مرصاد» عقبه و گردنه ای است بر صراط قیامت. کسیکه حقی بر عهده اش باشد از آنجا نمی گذرد. (۲)وگرنه او را نگه می دارند.آن گاه صاحبان حق را می آورند تا رضایت دهند و او بتواند عبور کند و برود.

آنجا هم صاحبان حق چون همه محتاج اند، با یک کلمه حلالم کند رضایت نمی دهند و حلال نمی کنند، بلکه بنابه روایات بسیار، از حسنات این شخص مدیون برمی دارند و به آن ها می دهند تا راضی شوند و اگر حسناتش تمام شد،از سیئات آن ها برمی دارندو بر دوش این مدیون می گذارند.

۱- سورهٔ فجر، آیهٔ۱۴ .

۲- قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلِمَهٍ. تفسیر الصافی، ج۵، ص۳۲۵.

به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم :(۱)مفلس واقعی کسی است که ابتدا با کیسه ای از خیرات و حسنات وارد عرصه حسابرسی قیامت شده، ولی پس از آن کوله بار سنگینی از گناهان بر دوش او است و باید تاوان خطاهایش را بدهد.

پس تا می توانیم خودمان حقوق ضایع شده را جبران کنیم و به امید انجام آن ها توسط فرزندانمان بعد از مرگمان ننشینیم. آن ها چه بسا در اعمال خود مانده اند، و تا چند روزی پس از مرگ پدر یا مادر داغ اند و بعد کم کم فراموش می کنند و ما می مانیم و باری سنگین و سختی ها و مشکلات پس از مرگ.

وصیت

اشاره

وصیت یکی از نشانه های عقل شمرده شده و بسیار به آن توصیه شده است.درقرآن هم می خوانیم:

کُتِبَ عَلَیکمْ إِذاحَضَـرَ أَحَدَکُمُ الْمَـوْتُ إِنْ تَرَک خَیـراً الْوَصِیهُ لِلْوالِدَینِ وَ الْأَقْرَبینَ بِالْمَـعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُـتَّقین ؛(۲)بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند! این حقّی است بر پرهیزکاران!

ص: ۱۲۰

۱- مرآه العقول، ج۹، ص۳۷۶. (أَ تَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ فَقِیلَ الْمُفْلِسُ فِینَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَ لَا مَتَاعَ لَهُ فَقَالَ الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِی مَنْ یَأْتِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ بِصَلَاهٍ وَ صِیَام وَ زَکَاهٍ وَ یَأْتِی قَدْ شَتَمَ وَ قَذَفَ هَذَا وَ أَکَلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَکَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَیُعْطَی هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِیَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ یُقْضَی مَا عَلَیْهِ أُخِذَ مِنْ خَطَایَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَیْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِی النَّارِ).

۲- سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۰.

چند نکته در باب وصیت

زمان وصیت

بهترین وقت وصیت وقتی است که انسان در صحت و سلامت است و هیچ علائمی از مرگ نیست. و آخرین فرصت وصیت دم مرگ و ظهور علائم آن است. لذا قرآن به همین آخرین فرصت اشاره کرده و فرموده است:

کُتِبَ عَلَیکمْ إِذا حَضَـرَ أَحَدَکمُ الْمـَوْتُ ؛ (۱)بر شما لازم است که هرگاه مرگ شما فرا رسید... وصیت کنید.

حق الله

اگر انسان حق الله، مثل نماز و روزه و حج،یا حق الناس، مثل خمس و زکات و بدهی های مالی،یا حقوقی که از دیگران ضایع شده، بر گردن داشته باشد،انجام وصیّت بر او واجب است. ولی اگر بدهی ندارد و حقی بر گردنش نیست، وصیت برایش مستحب است. منتهی خیلی به آن تأکید شده است. لذا قرآن با تعبیر «کُتِبَ» بیان کرده است. که لفظ «کُتِبَ» دلالت بر حکم قطعی و الزامی می کند.

اموال و ارث

تا وقتی انسان زنده است، صاحب و مالک همه اموال خویش است، ولی پس از مرگ فقط صاحب یک سوم مال است،که به ثلث تعبیر می کنند؛ مثلاً اگر کل دارایی او الآن ۱۲۰ میلیون تومان است،پس از مرگ فقط اختیار ۴۰ میلیون تومانش با اوست و مابقی مال ورثه است که بر اساس تقسیمات شرعی بین خود تقسیم می کنند.

۱- همان.

بنابراین، شخصی که می خواهد وصیت کند که پس از مرگم فلان کار خیر را انجام دهید، فلان چیز را به فلانی بخشیدم، برای من فلان مقدار نماز و روزه بگیرید، فقط تا ثلث مالش می تواند وصیت کند.یعنی تا همان ۴۰ میلیون تومان که مثال زدیم. اگر بیشتر شد، منوط به اجازههمهورثه و بازماندگان است.

پس اگر مثلًا وصیت کند که خانه منپس از مرگم در اختیار همسرم باشد و فرضاً خانه صد میلیون ارزش دارد، این وصیت نافذ و لازم الاجرا نیست؛چرا که او فقط تا چهل میلیون تومان حق دارد برای مالش تصمیم بگیرد و انجام این وصیت منوطبهاجازه همه ورثه است.

تازه آنچه سفارش شده این است که کمتر از ثلث هم وصیت کند تا خیلی به ورثه ضرر نخورد.مثلًاهر چند به مقدار ثلث مال خود حق دارد وصیت کند، ولی بهتر است تاربع مال خود، یعنی یک چهارم آن وصیت را کند و بقیه را در اختیار وراث قرار دهد.

عاقلانه بودن

وصیت باید حکیمانه و عاقلانه باشد و به تعبیر خود قرآن «بالمعروف»باشد. مثلًا اگر فرزندانِ خودشان میلیاردر هستند، ولی در میان فامیل کسی هست که وضعش خراب است و در اوّلیات زندگی مانده و از طرفی چون جزو بستگان درجه اول نیست ارث هم نمی برد،اینجا آنچه عاقلانه و معروف است این است، که از ثلث مالش برای او هم وصیت کند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:«اگر کسی به نفع فامیل محرومی که مشمول

قانون ارث نمی شود وصیت نکند، گناه و معصیت کرده است .»(۱)

حقوق فرزندان

وصیت کننده نباید حقوق فرزندان را ضایع کند و در صورتی که خود فرزندانش احتیاج دارند، مثلاً به بهانه خیرات و مبرات، ثلث مالش را که گاه مقدار زیادی هم می شود، بذل و بخشش کنند. در حالی که همین مبلغ نیاز بزرگی از بستگانش را رفع می کند.

در روایتی آمده است که شخصی با وجود فرزندان صغیر و کوچک،تمام اموال خودش را در راه خدا و کارهای خیر بخشید و هنگام مرگ دیگر هیچ نداشت.همین که ماجرا را به پیامبر اکرم گفتند، فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را در قبرستان بردیم و دفن کردیم. حضرت فرمود: اگر به من خبر می دادید، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمین دفن کنید. چرا با داشتن فرزندان کوچک چنین کاری کرده است! (۲)

در روایت آمده است:آن که خوب و عادلانه وصیت نکند؛ مثلاً بی خودیدر همان یک سوم که اختیار دارد کسی را از ارث محروم کند، جوانمرد نیست و شفاعت ما به او نمی رسد. (۳)

اخرین نکته

آخرین مطلب این که چقدر خوب است انسان کار را به وصیت بعداز مرگش نیندازد و آنچه می خواهد دیگران پس از مرگ برایش انجام دهند، خودش انجام دهد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

۱- مَنْ لَمْ یُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِی قَرَابَتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِیَهٍ. من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۱۸۳.

۲- من لا یحضر الفقیه، ج۴، ص۱۸۶؛ جامع احادیث الشیعه، ج۲۴، ص۳۶۸.

۳- رجوع کنید به: من لا یحضر ه الفقیه، ج۴، ص۱۸۴.

يا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِي نَفْسِكَ وَ اعْمَلْ فِی مَالِكَ مَا تُؤْثِرُ أنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِك؛ ای فرزند آدم! (۱)تو خود وصی خویش باش، و پیش از مرگ از مال و دارایی ات بده، آنچه را که می خواهی پس از مردنِ تو بدهند.

خوب اگر الآن بچه هایت محتاج اند،همین الآن اموالت را بین آن ها تقسیم کن و به آن ها ببخش.برای پس از مرگ نگذار، که چه بسا ممکن است دعوا و مرافعه پیش بیاید و حتی گاهی هم آن وسط چهار تا نفرین حواله قبرت شود. یا اگر می خواهی چیزی از اموالت را وقف کنی، صدقه دهی، خرج کارهای عام المنفعه کنی با فرضی که بچه ها تأمین هستند،الآن تا زنده هستیانجام بده و برای بعداز مرگ نگذار.

برگ سبزی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

در حدیث آمده است: شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرمای او را در راه خدا انفاق کنند. همین کار را هم کردند و به وصیت عمل کردند.یک دانه خرما ته انبار افتاده بود. پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمودند: اگر همین یک دانه را خودش در زمان حیاتش به دست خود می داد، از این یک انبار خرما که دیگران برایش خیرات کردند بهتر بود. (۲)

آنچه دین اسلام می خواهد، رشد خود انسان است. آزاد شدن

ص: ۱۲۴

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۶.

۲- سیری در جهان پس از مرگ، ص ۱۵۵.

خود انسان از تعلقات و روح بلند پیدا کردن است. و این وقتی است که خودش تا زنده است، دل بکند و بخشش کند.اگر پس از مرگ دیگران برای او بدهند، که او رشدی نمی کند. البته بی شک خیرات و مبرات به او می رسد، ولی این کجا و آن کجا؟!

پسری عاقل و متدین به پدرش دائم می گفت: پدرجان، بعضی از این اموال را در راه خدا خرج کن. آن پدر مرتببهانه می آورد. تا این که شبی در کوچه ای می خواستند بروند. هوا تاریک بود. پسر چراغ فانوس را پشت سر نگه می داشت. پدرش گفت: بابا نور باید جلوی آدم باشد تا راه روشن شود. پشت سر که خیلی فایده ندارد. پسرش گفت: اتفاقاً بابا من هم همین را می گفتم. نور را باید جلوجلو فرستاد، قبل از مرگ باید خیرات کرد.

تهیه کفن و نگاه به آن

چه خوب است انسان بتواند از مال حلال کفن خود را تهیه کند و هر از گاهی به لباس آخرت خود نگاهی بیندازد، که خود همین نوعی تذکر و موعظه برای بیداری است.

خوبان ما این کار را می کرده اند. آیت الله آقا موسی زنجانی از پدرشان مرحوم آیت الله سیداحمد زنجانی نقل می کردند که هر وقت از نماز جماعت مغرب به منزل برمی گشت تا مادرم برایشان یک چایی بیاورد، می نشست و بر حاشیه کفن خود قرآن می نوشت. و این گونه به یاد آخرتشان بودند و آمادگی داشتند.

ص: ۱۲۵

شنیدن موعظه های آخرتی

چقـدر خـوب است که موعظه هـای آخرتی را بشـنویم یـا بخوانیم. کتـاب «منـازل الآـخره» محـدث قمی و یـا «سـیاحت غرب» آقانجفی قوچانی، موعظه ای نوشتاری است که اثر زیادی بر نفس دارد. شنیدن این گونه موعظه ها هم بسیار مؤثر است.

آقـایی می گفت: هنوز کلاـم پـدرم یادم نمی رود.شب ها وقتی مادرم را برای سـحر بیـدار می کرد، می گفت: خانم جان بلند شو.آن قدر بخوابیم که کسی دیگر صدایمان نزند.

رفتن به قبرستان و تأمل در احوال اهل قبور

توصیه شده هم در هنگام غم و هم در شادی ها به قبرستان برویم و در حالات اهل قبور و مرگ و عوالم پس ازآن تأمل کنیم، که آن شادی ها و غم ها را تعدیل می کند، به طوری که نه غم ها انسان را بشکند و نه شادی ها او را سرخوش و غافل نماید.

چقدر خوب است برخی مناجاتها، مثل مناجات مسـجد کوفه امیرالمؤمنین علیه السلام که آیات قیامت را متذکر شده است، در چنین محیط هایی خوانـده شود و روی آن تأمل گردد. همان طور که قبلاً گفته شـد، مرحوم آیت الله سـید جمال گلپایگانی به توصـیه اساتیدشان، در اصفهان،یا نجف زیاد به قبرستان می رفتند. تا وقتی که در اصفهان بودند، به تخت فولادمی رفتند. وقتی هم به نجف رفتند، به وادی السلام می رفتند و معمولاً پس از فاتحه و زیارت

اهل قبور، در زمینی که قبری نبود می نشستند و به فکر فرو می رفتند. البته همان مکان بعدها محل قبر خودشان شد. مشاهدات عجیبی هم در وادی السلام داشتند که همین ها از ایشان عالمی متعبد و روشن ضمیر ساخته بود که با وجود سختی ها و گرفتاری های بسیار، شاد و بانشاط و سرزنده بود.

ص: ۱۲۷

گفتار هفتم : قبض روح

قبض روح چیست و هنگام قبض روح چه اتفاقی رخ می دهد و روح کجا می رود؟

در قرآن کلمه قبض روح نداریم.تعبیری که در قرآن برایمسأله مرگ آمده است، کلمه«توفّی» است:«قُلْ یَتَوَفَّاکمْ مَلَکُ الْمَوْت الَّتی وُکِّلَ بِکُم؛ (۱)بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می ستاند.»

توفی از ماده وفات است.یعنی به طور کامل تحویل گرفتن. از این نظر به مرگ توفّی می گویند و به مرده متوفّی؛ چون ملک الموت روح او را به طور کامل تحویل می گیرد.این که ما به مرگ فوت می گوییم،ظاهراً تعبیر درستی نیست؛ چرا که فوت یعنی از دست رفتن، از بین رفتن، و حال آن که مرگ تحویل گرفتن است. وفات و توفی است، نه فوت.

تشابه خواب و مرگ

جالب این که در قرآن آمده است: خداوند در دو زمان انسان را

ص: ۱۳۱

۱- سورهٔ سجده، آیهٔ ۱۱.

توفّی می کند،یکی در هنگام خواب و دوم هنگام مرگ.

الله یَتَوَفَّی الآنفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِک الَّتی قَضــی عَلَیهَا الْمـَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أجَلٍ مُسَـمًّی؛ (۱)خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد. سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین.

همان طور که در مرگ با بدن مادی و فیزیکی دیگر کاری ندارند و روح به عالم دیگری به نام عالم برزخ تعلق می گیرد، در خواب هم بدن روی زمین افتاده، ولی روح با بدن های مثالی در عالم دیگری وارد می شود.

البته تفاوت هایی هم بین خواب و مرگ هست؛ از جمله این که در خواب روح به طور کامل با بدن قطع ارتباط نمی کند،فقط فعالیت هایش را کم می کند. لذا نفس می کشیم، ضربان قلب داریم، ولی ضعیف شده است و حرارت بدن پایین می آید، ولی در مرگ فعالیت ها کاملاً قطع می شود.اما به هر حال هم سنخ بودن مرگ و خواب کاملاً مشهود است و در هر دو توفّی صورت می گیرد.

وقتی از امام باقر علیه السلام درباره مرگ پرسیدند،حضرت فرمودند:

۱- سورهٔ زمر، آیهٔ ۴۲.

هُوَ النَّوْمُ الَّذِی یأْتِیکمْ کلَّ لَیلَهٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِیلٌ مُـدَّتُه ؛ (۱)مرگ خوابی است که هر شب به سـراغ شما می آید، جز آن که مدتش طولانی است.

بنابراین، خواب مرگی است کوتاه و موقت و مرگ خوابی است سنگین و طولانی.به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم هنگام خواب می فرمودند:

بِاسْمِک اللَّهُمَّ أحْیا وَ بِاسْمِک أمُوت؛ خدایا! با نام تو زنده می شوم و با نام تو می میرم.

و پس از بیدار شدن می فرمودند:

الْحـ َمْدُ للهِ الَّذِی أحْیانِی بَعْدَ مَا أمَاتَنِی وَ إِلَیهِ النُّشُور ؛ (۲)حمـد مخصوص خدایی است که مرا زنده کرد، بعد از آن که میراند و رستاخیز به سوی اوست.

همان طور که می دانید مکروه است کسی با حال جنابت بخوابد، مگر این که غسل کند و یا حداقل با تیمم باشد.

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: مسـلمان نبایـد در حال جنابت بخوابـد مگر طاهر باشـد و اگر آب نبود، حداقل تیمم کنـد، چرا که روح در خـواب به محضـر پروردگـار عروج می کنـد و در حضـور حضـرت حق اگر اجلش رسیده باشـد، دیگر برنمی گردد و گرنه تا وقت اجل برمی گردد. (۳)

ص: ۱۳۳

۱- معانی الاخبار، ص:۲۸۹؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۵۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۴۸۰.

۳- لا ینام المسلم و هو جنب، لا ینام الا علی طهور، فان لم یجد الماء فلیتمم بالصعید، فان روح المؤمن ترتفع الی الله.

جایگاه روح پس از مرگ

اما این که پس از مرگ روح کجا می رود، این پرسش درست نیست؛ چون جایی نمی رود. به عالم برزخ که در ملکوت و باطن عالم ماده است می رود. جا و مکان مادی ندارد و فاصله اش با عالم دنیا فاصله مکانی نیست که مثلاً در کهکشان ها و کرات بالاتر باشد، بلکه فاصله رتبی است،یعنی رتبه عالم برزخ بالاتر از عالم دنیاست و وجود کامل تری دارد.

روی همین حساب هم برایانسان های معمولی قابل درک نیست. شبیه حیوانی که اگر الآن کنار ما بایستد، با این که در یک مکان هستیم و فاصله زمانی و مکانی نداریم، ولی چون از نظر رتبه وجودی پایین تر از ماست، عالم انسانی را درک نمی کند. ما هم الآن آن برزخ را درک نمی کنیم.

آیا همه انسان ها را حضرت عزرائیل قبض روح می کند؟ و اصلاً حضرت عزرائیل کیست؟

حضرت عزرائیل قابض ارواح

شاید یکی از جفاهایی که ما در حق این ملک مقرّب الهی می کنیم، همین است که- نعوذبالله - او را مثل یک هیولایی

ص: ۱۳۴

می شناسیم. هر چیز زشتی را به او تشبیه می کنیم و کم کم یک تنفری از او در خود ایجاد می کنیم.در حالی که او از ملائکه مقرّب الهی است.

ملائکه و فرشتگان کارگزاران و مأموران الهی هستند که در عالم کارهای مختلفی را انجام می دهند.یک دسته واسطه در علم هستند؛ وحی و الهام را می رسانند و همین طور مأمور رساندن امدادهای الهی به بشر هستند که رئیس این ها جبرئیل است. یک دسته مأمور و واسطه در رزق و روزی هستند، که رئیس آن ها میکائیل است.

یک دسته واسطه در حیات و مأمور زندگی بخشیدن هستند؛ از حیاتی که به جنین داده می شود، تا حیاتی که هنگام برپایی قیامت به مردگان داده می شود. همه با وساطت آن هاست. رئیس و بزرگ این ملائکه اسرافیل است. یک دسته از ملائکه هم واسطه در مرگ هستند و کسی که اجلش فرا رسیده را قبض روح و یا توفی می کنند، که رئیس این دسته هم عزرائیل است.

پس چهار ملک بسیار باعظمت داریم که هر کدام رئیس و فرمانده گروه های بسیار زیاد ملائکه می باشند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیه السلام. این ملائکه بندگان بزرگوار خدا هستند.

بَلْ عِبادٌ مُکرَمُونَ، لا یسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأمْرِه یعْمَلُون؛ (۱)

۱- سورهٔ انبیاء،آیهٔ ۲۶ و ۲۷.

آن ها [فرشتگان]بندگان شایسته اویند؛ هرگزدرسخن براوپیشی نمی گیرند و (پیوسته) به فرمان اوعمل می کنند.

بنابراین، این فرشتگان، از جمله حضرت عزرائیل، نورانیت و زیبایی فوق العاده دارند.مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری فرموده بودند: حضرت عزرائیل علیه السلام را دیدم که هفت قدم به طرف من آمد. زیبا بود و من هیچ از او نترسیدم. آن هفت قدم هم ظاهراً به این معنا بوده که هفت روز بعد از دنیا می روی که همین طور هم شد.

چهره حضرت عزرائیل

از کلام علامه طباطبائی در «المیزان» چنین برمی آید که حضرت عزرائیل ماهیت ها و چهره های مختلف ندارد. این زشتی خود افراد است که باعث می شود وقتیفرشته در ظرف ادراک آن ها دیده می شود، زشت به نظر می آید.

در روایت آمده است که حضرت ابراهیم از عزرائیل درخواست کرد که اگر می شود با قیافه ای که فساق و فجار را قبض روح می کنی خود را نشان بده. حضرت عزرائیل گفت: شما طاقت دیدن نداری. ابراهیم پاسخ داد: چرا دارم. حضرت ملك الموت عرض کرد: صورت خود را برگردان. وقتی ابراهیم صورت خود را برگرداند و سپس مشاهده کرد، ناگهان مردی بسیار زشت با چهره ای سیاه و بویی متعفن که از دهان و بینی او دود و آتش

زبانه می کشید مشاهده کرد و بیهوش شد. بعد که به هوش آمد گفت: اگر شخص فاجر در هنگام مرگ، عذابش فقط دیدن همین منظره باشد، برایش کافی است. (۱)

حضرت عزرائیل که برای فاجر و فاسق قدرت دارد این قدر زشت ظاهر شود که ابراهیم خلیل طاقت دیدنش را نداشته باشد و غش کند، حتماً قدرت دارد برای مؤمن به قدری زیبا و دلربا و جذاب و معطر بیاید که محتضر تاب دیدن زیبایی فرشته مرگ را نداشته باشد و از شدت زیبایی او جان دهد.

در قرآن می خوانیم که زنان مصر وقتییوسف را دیدند، چنان تحت تأثیر جمال و زیبایی او قرار گرفتند که هوش از سرشان پرید و به جای میوه دستهایشان را بریدند.

فَلَمَّا رَأَينَهُ أكبَــرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ أيدِيهُنَّ وَ قُلْنَ حاشَ لِلّهِ ما هذا بَشَــراً إنْ هذا إلَّا مَلَك كريمٌ. (۲)

اگر جمال یوسف این می کند، چرا جمال ملکوتی عزرائیل باعث نشود آن چنان مؤمن مست شود که روحش بدون هیچ احساس درد و رنجی پرواز کند و به عالم برزخ برود.

۱- قال ابراهیم علیه السلام الخلیل علیه السلام لملك الموت هل تستطیع أن ترینی صورتک التی تقبض بهاروح الفاجر قال لاتطیق ذلک قال بلی قال فأعرض عنی فأعرض عنه ثم التفت فإذا هوبرجل أسود قائم الشعر منتن الریح أسود الثیاب یخرج من فمه ومناخره لهب النار والدخان فغشی علی ابراهیم ثم أفاق فقال لو لم یلق الفاجر عندموته إلاصوره وجهک کان حسبه. جامع الاخبار، ص ۱۷۰؛بحارالانوار، ج۶، ص۱۴۳.

۲- سورهٔ یوسف، آیهٔ ۳۱.

درود بر حضرت عزرائیل

از این رو ما بی جهت جفا نکنیم، بلکه به قول برخی اهل معرفت باید با حضرت عزرائیل علیه السلام دوست شویم و با احترام از این ملک مقرب الهییاد کنیم و تازه او را بیشتر هم دوست بداریم که واسطه انتقال ما به سوی خدا در مسیر«انّا الَیهِ راجعونَ»است.او بنده خوب خداست و اصلاً عزرائیل در زبان سریانی،یعنی بنده خدا. در دعاهای اهل بیت علیهم السلام هم با تعبیرات بلندی از او یاد و به او درود فرستاده شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَی مَلَکِ الْمـَوْتِ وَ أعْوَانِه. (۱)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی عِزْرَائِیلَ مَلَک الرَّحْمهِ الْمـُوَکَّلِ عَلَی عَبِیدِکَ وَ إمَائِک الْمـُطِیعِ فِی أرْضِکَ وَ سَمَائِکَ قَابِضِ أرْوَاحِ عبادکَ بِأمْرِکَ. (۲)

البته همان طور که عرض شد، حضرت عزرائیل علیه السلام رئیس گروه بسیار بزرگی از ملائکه است که آن ها به دستور حضرت عزرائیل علیه السلام قبض روح را به عهده دارند. «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمـَلائِکه...» (۳)یا «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» (۴)

ص: ۱۳۸

۱- صلوات خدا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، صلوات خدا بر ملک الموت و یاورانش. مصباح المتهجد، ج۱، ص۲۲۱.

۲- اقبال الاعمال، ج۱، ص۶۶۰.

۳- سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۲.

۴- سورهٔ انعام، آیهٔ ۶۱.

و به قول برخیاز بزرگانی چه بسا انسان های معمولی را ملائکه زیردست عزرائیل، و روح های قوی را خود حضرت عزرائیل بیایند و قبض کنند.

قبض روح افراد در یک زمان

از این بیان پاسخ سؤال دیگری هم روشن می شود که چگونهعزرائیل می تواند موقع قبض روح هزاران نفر در شرق و غرب عالم حضور داشته باشد و چگونه عزرائیل برای قبض روح بالین همه می آید؟ جواب این که اولاً، او در این کار تنها نیست و لازم نیست بر بالین همه همان یک نفر بیاید. مأموران متعدد دارد.

ثانیاً، به فرض این که تنها عزرائیل مأمور قبض روح باشد، باز مشکلی نیست؛ چرا که اصل قبض روح و قابض هیچکدام مادی نیستند، بلکه قابض (عزرائیل) موجودی مجرد است. برای موجود مجرد دیگر این مکان و آن مکان ندارد. شمال و جنوب ندارد. این مَلَك بزرگ همه جا حضور دارد و بر همه احاطه دارد. موجود مادی است که اگر اینجا باشد،جای دیگری نیست، ولی مجردات این گونه نیستند.

از امام صادق علیه السلام درباره ملك الموت سؤال شد که می گویند:تمامی این دنیا در مقابل او مانند یک کاسه ایکه «یَمُدُّ یَدَه مِنهاحیث یشاء؛ (۱)به هر کجای آن بخواهد، دستش را دراز می کند.»

ص: ۱۳۹

۱- الکافی، ج۳، ص۲۵۶؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص۲۸۸.

حضرت فرمودند: «بله، همین طور است.»

این تعبیرات کنایه از احاطه او به همه دنیا و مانع نبودن حجاب مکان برای این موجود مجرد است.

حدیث پیامبر با عزرائیل در معراج

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمودند: شبی که مرا برای معراج بردند، ملکی را دیدم که به چپ و راست توجهی نداشت و فقط متوجه کار خودش بود. از جبرئیل پرسیدم: او کیست؟ گفت: ملك الموت است و مشغول قبض روح است.

خواستم با او صحبتی کنم. نزدش رفتم و از او پرسیدم: آیا همهانسان ها را تو قبض روح می کنی؟ گفت: بله.چون ملائکه زیردست او نیز به دستور او قبض می کنند. گفتم: همه جا حاضری؟ گفت: بله. همه عالم دنیا نزد من مثل سکه ای است در دست کسی که هر طرف بخواهد آن را می گرداند و آن را می بیند. (کنایه از احاطه او به همهعالم.) بعد گفت: هیچ خانه ای در زمین نیست، مگر این که من روزیپنج مرتبه داخل آن خانه می شوم و سرکشی می کنم. وقتییکی از آن ها را قبض کردم، بقیه گریه می کنند. به آن ها می گویم: بر او گریه نکنید، که من یکی پس از دیگری به سراغ شما می آیم تا جایی که کسی از شما باقی نمی ماند. (۱)

۱- تفسیر القمی، ج۲، ص۶؛ بحارالانوار، ج۱۸، ص۳۲۲.

در روایتی دیگر آمده است که وقتی گریه و بی تابی می کنند، ملک الموت به آن ها می گوید:«عَلی مَن تَص_رَخونَ وَ عَلی مَن تَبکُونَ؛ بر چه کسی گریه می کنید و فریاد می کشید؟» به خدا سوگند، عمر او به پایان رسیده بود و تمام روزی اش از دنیا را دریافت کرده بود. پروردگارش او را فراخواند و او دعوت حق را اجابت کرد.

«فَلیَبکِ الباکی عَلی نَفسِهِ»؛ اگر می خواهید بر خود گریه کنید که چنین روزی را شما هم در پیش دارید. «وَ اِنَّ لِیَ فیکُم عَوداتٍ وَ عوداتٍ حَتّی لاَاَبقی فیکم اَحداً؛ من باز هم مکرر در میانتان می آیم و هیچ کدام شما باقی نخواهد ماند. (۱)

ص: ۱۴۱

۱- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۲۲۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج۱۰، ص۲۹۰.

گفتارهشتم: قبرو برزخ

اشاره

پس از مرگ چه اتفاقی می افتد و ما را کجا می برند؟

عالم برزخ

پس از توفّی و قبض روح نوبت به ورود به عالم قبر یا همان عالم برزخ می باشد که منزل سخت و ترسناکی است. به خصوص برای کسی که انس و آشنایی با آن طرف نداشته و آمادگی های لازم را کسب نکرده باشد.پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم فرمود:

إنَ الْقَبْــرَ أوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَهِ فَإنْ نَجا مِنْهُ فَمَا بَعْـدَهایسَــرُ وَ إنْ لَمْ یَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أشَدُّ مِنْه؛ (۱)قبر اولین منزل آخرت است. اگر کسی از آن نجات پیدا کرد، بعد از آن آسان تر است. ولی اگر نجات پیدا نکند، منازل بعد از آن دشوارتر است.

خوب همین هم هست؛ چون اگر انسان در دنیا طوری زندگی کرده و پرونده عملش آن چنان است که در قبر راحت باشد، مسلّم در مراحل بعد هم خیلی سختی ندارد. ولی اگر از همین اول، کارش گیر باشد، بعدش کمتر نیست. «سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

۱- روضه الواعظین، ج۲، ص۴۹۴؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۲.

در روایتی آمده است که مسلمانان داشتند جنازه ای را تشییع می کردند، آوردند در قبر گذاشتند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حضور داشتند، فرمودند:

إِنَّ شَیئاً هَذَا آخِرُهُ لَحَقِیقٌ أَنْ یُزْهَدَ فِی أَوَّلِهِ وَ إِنَّ شَیئاً هَذَا أَوَّلُهُ لَحَقِیقٌ أَنْ یُخَافَ آخِرَه؛(۱) چیزی که پایانش این است، شایسته است که انسان از آغاز به آن دلبسته نشود. و چیزی که آغازش چنیناست، سزاوار است که از پایانش بیم داشت.

دنیایی که آخرش به اینختم می شود که انسان را در یک حفره کوچک با دست خالی و فقط یک کفن ساده جای می دهند، از اول باید به آن دل نبندد. و آخرتی که در اولین منزلش عالم تنهایی و بی کسیاست،سزاوار است که از آخرش ترسید. دیگر آنجا چه خبر است!؟

گریه اولیای خدا

به هر حال پس از قبض روح و سکرات و غمرات مرگ، منزل اول آخرت همین قبر است که اشک اولیای خدا را هم درآورده است. امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید:

فَمَا لِی لا أَبْکی أَبْکی لِخُرُوجِ نَفْسِی أَبْکی لِظُلْمَهِ قَبْرِیأَبْکی لِضِیقِ لَحْدِی أَبْکی لِسُؤالِ مُنْکرٍ وَ نَکیرٍ إِیای؛ (۲)برای چه گریه

ص: ۱۴۶

۱- تحف العقول، ص۴۰۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۵؛ بحارالانوار، ج۷۰، ص۱۰۳.

۲- زاد المعاد، ص۹۸.

نکنم؟! گریه می کنم برای لحظه خروج روحم؟ می گریم برای تاریکی قبرم! کریه می کنم برای سختی و تنگی لحدم، گریه می کنم برای سؤال نکیر و منکر!

در بحث های گذشته گفتیم: این ترسی که اولیای خدا از آخرت و مراحل سخت آن داشتند، و برای آن اشک می ریختند، گریه می کردند، آه می کشیدند، ترسی مقدس و ناشی از کمال معرفت و ایمان است. این بزرگواران با این که پاک بودند و اعمال خیر تمام زندگیشان را گرفته بود، ولی باز عمل خود را نمی دیدند و به حساب نمی آوردند. تکیه بر اعمال نداشتند و در مقابل عنایت ها و لطف های بی اندازه خداوند همواره خجل بودند و خود را قاصر و مقصر می دانستند. همان که حافظ گفت:

چگونه سر زخجالت برآورم بر دوستک‍ـه خ‍ـدمتی ب‍ـه س‍ـزا ب‍ـرنیام‍ـد از دست‍ـم

حال ما به محض این که چهار تا کار خوب می کنیم، فوری از خدا طلبکار می شویم که من این همه برای تو کار کردم. چرا دعاهایم را مستجاب نمی کنی، چرا فلان مشکل را دارم، چرا فلان درد را دارم؟ چراهای بسیار دیگر. با این کهعامل بسیاری از این مشکلات یا اشتباهات خودمان هستیم،یا برخی ظلم های اجتماعی که ربطی به خدا ندارد. ولی باز دیواری کوتاه تر از دیوار خدا گیر نمی آوریم. بزرگی می فرمود: من دلم برای خدا می سوزد که مظلوم است.

پس اگراولیای خدا از قبر و فشار قبر و سؤال قبر و حالاتی که در آنجا هست می ترسند، از روی کمال معرفت و ایمانشان است.

ص: ۱۴۷

ارتحال حضرت فاطمه بنت اسد

درروایت عجیبی درباره ارتحال فاطمه بنت اسد علیها السلام چنین آمده است: وقتی حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر مکرمه و بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفتند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گریان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه شده؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تَوَفَّتْ والِدَتییا رَسُولَ اللهِ؛ یا رسول الله، مادرم از دنیا رفت!» پیامبر فرمود: بلکه مادر من از دنیا رفت؛ زیرا او بهتر از بچه های خودش به من توجه داشت. خودش گرسنه می ماند واول مرا سیر می کرد و همه گونه به من رسیدگی می کرد.

بعد پیامبر برخاستند و لباسی از خود را دادند که جزئی از کفن مادر امیرالمؤمنین علیه السلام کنند. در هنگام تشییع جنازه هم با پای برهنه، آهسته آهسته قدم می گذاشتند. در نماز آن بانوی بزرگوار هم هفتاد تکبیر گفتند. بعد هم پیش از گذاشتن فاطمه بنت اسد در قبر، خود پیامبر داخل قبر شدند و خوابیدند و سپس او را در قبر قرار دادند و تلقین شهادت کردند.

بعد از آن که خاک بر قبر می ریختند،یکمرتبه دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ابْنُک ابْنُک لا جَعْفَرٌ وَ لا عَقِیلٌ ابْنُک ابْنُک عَلِی بْنُ أَبِی طَالِب؛ پسرت، پسرت،پسرت. نه جعفر و نه عقیل. پسرت، پسرت، علی بن ابی طالب.»

وقتی مراسم تمام شد، اصحاب پیامبر گفتند: آقا، از شما چیزهایی

ص: ۱۴۸

در اینجا دیدیم که هرگز قبلاً ندیده بودیم. این که در تشییع با پای برهنه و آهسته و آهسته قدم برمی داشتید.این که در نماز هفتاد تکبیر گفتید. در قبر او خوابیدید. لباستان را بر او پوشاندید. و در آخر هم فرمودید:«اِبنُکَ اِبنُکَ لاجَعفَرُ وَ لاعقیلٌ.»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این که آهسته آهسته قدم برمی داشتم، برای کثرت ازدحام ملائکه بود.هفتاد تکبیر در نماز هم، به خاطرهفتاد صف ازملائکه بود که برای نماز او ایستاده بودند. اما این که در قبرش خوابیدم، چون روزی برایش از سختی فشار قبر می گفتم. او می گفت:«واضَعفاهُ؛ امان از ضعیفی» گفتم: ای مادر، غم مخور قبل از تو من بر جای تو می خوابم تا تو از فشار قبر ایمن شوی. لذا در قبرش خوابیدم.

اما این که او را بر لباس خود کفن کردم، از این جهت بود که روزی برای او احوال قیامت را ذکر کردم که مردم عریان وارد محشر می شوند. آن بانوی محترم وقتی این را از من شنید، گفت: امان از شرمساری و خجالت آن روز! لذا او را به لباس خود پوشاندم که پوشیده محشور شود. و از خداوند خواستم تا کفنش نپوسد.

و اما این که به او گفتم:«ابنُکَ ابنُکَ لاجعفَرُ وَ لاعقیلٌ»، از این جهت بود که وقتیدو ملک برای سؤال قبر از او پرسیدند: ربّ تو کیست؟ ایشان گفت:«الله ربی». وقتی پرسیدند:«مَن نَبیُّکَ؛ پیامبرت کیست؟» گفت:«محمد صلی الله علیه و آله و سلم » وقتی پرسیدند:«مَنْ وَلِیک وَ إِمَامُک؛ولی و امام تو کیست؟ فَاسْتَحْیتْ أنْ تَقُولَ وَلَدِی؛ خجالت کشید بگوید

پسرم.»فاطمه بنت اسد کسی است که قسیم الجنه و النارمحصول دامن پاک اوست، ولی باز چون منسوب به اوست، خجالت می کشد.من گفتم: بگو:«ابنک علی» که خداوند چشمش را روشن کرد. (۱)

می بینید اولیای خدا چقدر از قبر و حالات قبر و آخرت می ترسیدند. و با این امور شوخی نداشتند.

همراه با میت پس از دفن

همچنین شنیده اید که حضرت زهرا علیها السلام در وصیت خود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: وقتی من وفات کردم، پس از دفن بالای سرم بنشین و برایم قرآن و دعا بسیار بخوان؛ چرا که آن ساعت ساعتی است که میت به انس گرفتن با زندگان محتاج است. (۲)

ص: ۱۵۰

۱- بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۱.(قِیلَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَقْبَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام بَاکِیاً فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَا یُبْکِیکَ لَا أَبْکَی اللَّهُ عَیْنَکَ قَالَ توفت [تُوُفِّیَتْ وَالِدَتِی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَلْ وَ وَالِدَتِی یَا عَلِیُّ فَلَقَدْ کَانَتْ تُجَوِّعُ أَوْلَادَهَا وَ تُشْبِعُنِی وَ تُشَعِّثُ أَوْلَادَهَا وَ تُدَهِّنُنِی وَ اللَّهِ لَقَدْ کَانَ فِی دَارِ أَبِی طَالِبٍ نَخْلَهٌ فَکَانَتْ تُسَابِقُ إِلَیْهَا مِنَ الْغَدَاهِ لِتَلْتَقِطَ ثُمَّ تَجْنِیَهُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا فَإِذَا خَرَجُوا بَنُو عَمِّی تُنَاوِلُنِی ذَلِکَ ثُمَّ نَهَضَ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَ فِی جَهَازِهَا وَ کَفَّنَهَا بِقَمِیصِهِ صلی الله علیه و آله وَ کَانَ فِی حَالِ تَشْیِیعِ جَنَازَتِهَا یَرْفَعُ قَدَماً وَ یَتَأَنَّی فِی رَفْعِ الْآخَرِ وَ هُوَ حَافِی الْقَدَمِ فَلَمَّا صَلَّی عَلَیْهَا کَبَّرَ سَبْعِینَ تَکْبِیرَهً ثُمَّ لَحَدَهَا فِی قَبْرِهَا بِیَدِهِ الْکَرِیمَهِ بَعْدَ أَنْ نَامَ فِی قَبْرِهَا وَ لَقَّنَهَا الشَّهَادَهَ فَلَمَّا أُهِیلَ عَلَیْهَا التُّرَابُ (۲)وَ أَرَادَ النَّاسُ الِانْصِرَافَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لَهَا ابْنُکِ ابْنُکِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِیلٌ ابْنُکِ ابْنُکِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ قَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلْتَ فِعْلًا مَا رَأَیْنَا مِثْلَهُ قَطُّ مَشْیُکَ حَافِیَ الْقَدَمِ وَ کَبَّرْتَ سَبْعِینَ تَکْبِیرَهً وَ نَوْمُکَ فِی لَحْدِهَا وَ قَمِیصُکَ عَلَیْهَا وَ قَوْلُکَ لَهَا ابْنُکِ ابْنُکِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِیلٌ فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَمَّا التَّأَنِّی فِی وَضْعِ أَقْدَامِی وَ رَفْعِهَا فِی حَالِ التَّشْیِیعِ لِلْجَنَازَهِ فَلِکَثْرَهِ ازْدِحَامِ الْمَلَائِکَهِ وَ أَمَّا تَکْبِیرِی سَبْعِینَ تَکْبِیرَهً فَإِنَّهَا صَلَّی عَلَیْهَا سَبْعُونَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِکَهِ وَ أَمَّا نَوْمِی فِی لَحْدِهَا فَإِنِّی ذَکَرْتُ فِی حَالِ حَیَاتِهَا ضَغْطَهَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ وَا ضَعْفَاهْ فَنِمْتُ فِی لَحْدِهَا لِأَجْلِ ذَلِکَ حَتَّی کَفَیْتُهَا ذَلِکَ وَ أَمَّا تَکْفِینِی لَهَا بِقَمِیصِی فَإِنِّی ذَکَرْتُ لَهَا فِی حَیَاتِهَا الْقِیَامَهَ وَ حَشْرَ النَّاسِ عُرَاهً فَقَالَتْ وَا سَوْأَتَاهْ فَکَفَّنْتُهَا بِهِ لِتَقُومَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَسْتُورَهً وَ أَمَّا قَوْلِی لَهَا ابْنُکِ ابْنُکِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِیلٌ فَإِنَّهَا لَمَّا نَزَلَ عَلَیْهَا الْمَلَکَانِ وَ سَأَلَاهَا عَنْ رَبِّهَا فَقَالَتْ اللَّهُ رَبِّی وَ قَالا مَنْ نَبِیُّکِ قَالَتْ مُحَمَّدٌ نَبِیِّی فَقَالا مَنْ وَلِیُّکِ وَ إِمَامُکِ فَاسْتَحْیَتْ أَنْ تَقُولَ وَلَدِی فَقُلْتُ لَهَا قُولِی ابْنُکِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَأَقَرَّ اللَّهُ بِذَلِکَ عَیْنَهَا).

۲- بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۷.(إِنَّ فَاطِمَهَ علیها السلام لَمَّا احْتُضِرَتْ أَوْصَتْ عَلِیّاً علیه السلام فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِی وَ جَهِّزْنِی وَ صَلِّ عَلَیَّ وَ أَنْزِلْنِی قَبْرِی وَ أَلْحِدْنِی وَ سَوِّ التُّرَابَ عَلَیَّ وَ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِی قُبَالَهَ وَجْهِی فَأَکْثِرْ مِنْ تِلَاوَهِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَهٌ یَحْتَاجُ الْمَیِّتُ فِیهَا إِلَی أُنْسِ الْأَحْیَاءِ).

به همین دلیل هم توصیه شده بازماندگان و نزدیکان میت پس از دفن او و پراکنده شدن مردم، میت را در قبر تنها نگذارند، بلکه او را تلقین کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است بعد از برگشتن مردم از سر قبر، برخی اولیای و نزدیکان میت آنجا بمانند و دست ها را روی قبر گذاشته و با صدای بلند برای او تلقین بخوانند که اگر این کار را بکنند،دو ملک قبر (نکیر و منکر) به هم می گویند: باید از اینجا رفت «فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ؛ حجت او را تلقین کردند.» (۱)

بعد از این تلقین هم بنشینند مقداری قرآن بخوانند؛ سورهیس، سوره ملک، حمد و یازده مرتبه«قل هو الله» و هفت مرتبه«انا انزلناه» که همه این ها در تخفیف سختی ها و انس میت مؤثر است.

متأسفانه گاه به این آداب توجه نمی شود و حتی به زور خویشان و نزدیکان میت را ازکنار قبر دور می کنند و میت را با هزاران وحشت و اضطراب در قبر تنها می گذارند. گویا او نیازی به ما ندارد. در حالی که فریاد آن میت بلند است، ولی گوشی برای شنیدن نیست.

آن لحظات اولیه، با این که روح تعلقش را از بدن کنده و از آن

۱- الکافی، ج۳، ص ۲۰۱.(مَا عَلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْرَءُوا عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِذَا أُفْرِدَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَيَضَعُ فَمَهُ عِنْدَ رَأْسِهِ ثُمَّ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ- يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ أَوْ يَا فُلَانَهَ بِنْتَ فُلَانٍ هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّ عَلِيّاً أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ قَالَ فَيَقُولُ مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ انْصَرِفْ بِنَا عَنْ هَذَا فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ).

جدا شده، ولی به جهت شدت انسی که با این بدن خاکی داشته و با نا آشنا بودن با عالم جدید برزخی، چه بسا هنوز توجه به این بدن خاکی دارد و مثل گذشته خود را این بدن می داند. لذا برایاین که کم کم انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف کاملاً دل بکند، احتیاج به گذر زمان است.

بنابراین، آن لحظات اولیه باید به او کمک داد. از این رو در حدیث امام صادق علیه السلام و نیز در رساله های عملیه در آداب دفن آمده است که وقتی میت را به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛ چرا که قبر هول و وحشت های عظیمی دارد. «فَإِنَّ لِلْقَبْــرِ أهْوَالا عَظِيمَه» (۱)

بنابراین، میت را نزدیک قبر بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، سپس اندکی آن را جلو ببرید و باز بر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم بلند کنید و او را کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید.

کلمه قبر که در این مباحث به شکل های مختلف مطرح می شود؛ وحشت قبر، شب اول قبر، سؤال قبر، فشار قبر، آیا همین قبر خاکی است یا چیز دیگری است؟

۱- علل الشرایع، ج۱، ص۳۰۶؛بحارالانوار، ج۷۹، ص۲۸.

مراد از قبر در روایات

در اکثر روایـات مراد از قبر همـان برزخ است. پس از مرگ و کنـار گذاشـتن این جسم و بـدن که دیگر با آن تا قیامت کاری ندارنـد، روح به بـدن دیگری به نـام بـدن برزخی یـا بـدن مثالی تعلق می گیرد که مثل همین بـدن است، ولی جرم و سـنگینی نـدارد؛ شبیه عـالم خواب. البته بـاز هزاران بـار قوی تر از عـالم خواب و متکامـل تر از آن است. بایـد رفت و دیـد. این تشبیه و تمثیل کافی نیست.

در عالم برزخ درک و فهم و لـذت و عـذاب و خوردن و آشامیـدن هست، البته با همان بـدن مثالی. از امام صادق علیه السـلام پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا می رود؟ حضرت فرمودند: ارواح مؤمنین در اطاق هایی در بهشت به سر می برند و از خوردنی هـای آن می خورنـد و از آشامیـدنی هـای آن می آشامنـد. به زیـارت یکـدیگر می رونـد و از احوال هم جویا می شوند. ارواح کفّار هم در جایگاه هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنیهایشان نیز عذاب است. (۱)

اسم دیگر برزخ هم قبر است. در چند روایت آمده است که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند برزخ چیست؟ فرمود:

ص: ۱۵۳

۱- أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِی حُجُرَاتٍ فِی الْجَنَّهِ یَأْکُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یَشْـرَبُونَ مِنْ شَـرَابِهَا وَ یَتَزَاوَرُونَ فِیهَا وَ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَهَ لِتُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَـدْتَنَا قَالَ قُلْتُ فَأَیْنَ أَرْوَاحُ الْکُفَّارِ فَقَالَ فِی حُجُرَاتِ النَّارِ یَأْکُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یَشْـرَبُونَ مِنْ شَـرَابِهَا.المحاسن، ج ۱، ص۱۷۸؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۳۴.

الْقَبْـرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ؛ (۱)برزخ همان قبر است از زمان مرگ تا قیامت.

پس مراد از فشار قبر، و سؤال قبر، وحشت های برزخ است، نه این که در این قبر خاکی فشار و سؤالی باشد. اصلاً پس از مرگ با این بدن و این قبر کاری ندارند.لذا کسانی که قبر خاکی ندارند، مثل آن ها که در دریا غرق شده اند و همانجا مانده اند،یا مثل آن هایی که سوزانده شده اند و خاکسترشان را بر باد داده و یا در دریا ریخته اند، همه این ها با این که قبر خاکی ندارند، سؤال قبر و فشار و وحشت قبر دارند.خداوند درباره قوم نوح می فرمایند:

مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً؛ (۲)همگی به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند.

چون گناه کردند غرق شدند و بلافاصله وارد آتش شدند. با این که قوم فرعون در دریا مردند و همانجا ماندند، ولی می فرماید: در اتش وارد شدند! پس این آتش در برزخ و عالم مثال بوده، نهدر قبر خاکی.

البته گاه در برخی روایات کلمه قبر به همان معنای خودش،یعنیهمین حفره خاکی به کار رفته است؛ مثلاً در روایتی آمده است که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: مؤمنی که از دنیا رفته، زائرین قبر خود را می شناسد؟ فرمود: بله، و بازائر قبرش انس می گیرد و از زیارت او

۱- الکافی، ج۳، ص۲۴۳؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۷.

۲- سورهٔ نوح، آیهٔ ۲۵.

مسرور می گردد، ولی هنگامی که زائر قصد رفتن می کند، صاحب قبر نگران می شود و با رفتن او در وحشت تنهایی قرار می گیرد. (۱)

معلوم است که مراد از قبر در زائر قبر، همین قبر خاکی در قبرستان که بدن در آن است، ولیبه طور غالب و قریب به اتفاق روایات، مقصود از قبر همان عالم برزخ است؛همان طور که در گفتار قبل بیان شد.

فاصله عالم برزخ با ما

عالم برزخ هم فاصله اش با ما فاصله زمانییا مکانی نیست که مثلاً میلیون ها سال نوری با ما فاصله داشته باشد و در یک جایی در این آسمان هاست؛زیرا همه این آسمان ها و کهکشان ها تا میلیاردها سال نوری، همه و همه جزو عالم دنیاست.

عالم برزخ اصلاً مادی نیست و فاصله اش رتبی است. شبیه عالم انسانی و عالم حیوانی که فاصله آن ها رتبی است، نه زمانی و مکانی. کسی که به اختیار و یا به طور جبری، مثل مرگ،منقطع از دنیا و اشتغالات و تعلقات آن شود، و صلاحیت درک عالم بالاتر و رتبه برتر را پیدا کند، می تواند عالم برزخ را درک کند.

برای وحشت قبر

اشاره

شب اول قبر یا همان شب اول ورود به عالم برزخ، برای میت که

ص: ۱۵۵

۱- الکافی، ج۳، ص۲۲۸؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۱.

تازه به عالم ناشـناخته و نامأنوس وارد شده و هنوز انسـش با عالم دنیا برقرار بوده، طبعاً بسیار سخت است، خصوصاً اگر خدای ناکرده چهره های وحشتناکی هم وارد قبرش شوند.

کم کردن وحشت قبر

اشاره

در روایات ما به اموری اشاره شده که وحشت قبر را کم می کند و یا از بین می برد که برخی از آن ها مطرح می شود:

انس با خداوند

انس و عشق و محبت به خداوند متعال و تعلق نداشتن به دنیا، مهم ترین عامل رهایی از فشار قبر است. با وجود انس با خداوند دیگر تنهایی و وحشت معنا ندارد. همه شنیده ایم که وقتی امام کاظم علیه السلام را به زندان های مخوف و تاریک می بردند، حضرت به سجده افتادند که خدایا، شکرت؛ به دنبال جای خلوتی برای عبادت بودم، تو برایم فراهم کردی. (۱)

حضـرت از تنهـایی و تـاریکی وحشتی نـداشت؛ چون با خـدا انس داشت. و با محبّت حضـرت حق، احساس تنهایی و وحشـت وجود ندارد.

صدقه و نماز شب اول قبر

مرحوم سـید بن طاووس از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل کرده که حضـرت فرمودند: سخت ترین ساعت ها برای میت شب اول قبر است. پس

۱- الارشاد، ج۲، ص ۲۴۰.

رحم کنید بر مردگان خود به صدقه و اگر نمی توانید دو رکعت نماز بخوانید.این نماز همان نماز لیله الدفن است که در رکعت اولحمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه سوره قدر خوانده می شود و پس از آن می گوییم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَی قَبْـرِ فُلَان.» (۱)و نام میت را می برند.

این نماز را معمولاً پس از نماز عشاءمی خوانند. در همین روایت آمده است که خداوند در همین ساعت هزار ملک را به قبر میت می فرستد و تا قیامت قبرش وسیع می گردد و خود نمازگزار هم به عدد مخلوقات اجر می برد.

ملا فتحعلی سلطان آبادی و نماز لیله الدفن

مرحوم محدث نوری در کتاب «دار السلام» از استادشان عارف بزرگ، ملافتحعلی سلطان آبادی، نقل کرده که می فرمود: برنامه من این بود که هرگاه می شنیدم یکی از دوستان اهل بیت علیه السلام از دنیا رفته است، در شب دفن او برایش دو رکعت نماز لیله الدفن می خواندم. چه او را می شناختم یا نمی شناختم.

هیچ کس از این رسم من آگاه نبود. تا آن که روزییکی از دوستان مرا در راهی دید و گفت: دیشب فلان شخص را که به تازگی وفات کرده، در خواب دیدم و از آنچه بعد از مرگ بر او گذشته بود پرسیدم. گفت: من در سختی بودم تا آن که عالم بزرگوار

۱- فلاح السائل، ص۸۷؛ زاد المعاد، ص۵۸۱، مستدرک الوسائل، ج۶، ص۳۴۴.

ملافتحعلی برایم دو رکعت نماز خواند و همان نماز من را نجات داد. خدا پدرش را رحمت کند! آن شخص پرسید: شما چه نمازی می خوانی؟ که من به ناچار عادتم را برایش گفتم.

خواندن قرآن و دعا

یکی از چیزهایی که فشار قبر را بر می دارد، خواندن قرآن برای میت است. چنان که در وصیت حضرت زهرا علیها السلام هم آمده بود که برایم قرآن بخوانید. خواندن قرآن به ویژه سوره های یس و مُلک برای میت توصیه شده است.

ونیز فرمودند:اگر کسی قبل از خواب سوره یس را بخواند، از سختی قبر در امان است و هم اگر بر قبر کسی بخواند، هراس او را می برد.دعا و طلب رحمت و مغفرت برای میت نیز در تخفیف عذاب میت بسیار مؤثر است.

شهادت چهل نفر مؤمن به خوبی میت

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمودند: اگر پس از وفات مؤمنی،چهل نفر از مؤمنین نزد جنازه او حاضر شوند و بگویند:«اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیـراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا؛ خداوندا، ما جز خیر و خوبی از او نمی دانیم. و البته تو از ما به او داناتری»، خداوند متعال می فرماید: «قَدْ أَجَزْتُ شَهَادَاتِکم وَ غَفَرتُ لَهُ ما عَلِمتُ مِمّا لا تَعلَمُونَ؛ (۱)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۶۵؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۸۵.

شهادت شما را پذیرفتم و آنچه را که من از او می دانم و شما نمی دانید را بخشیدم.»

به تدریج نزدیک قبر بردن و آرام وارد قبر کردن میت

چنان که پیش از این در آداب دفن گفته شد، اگر میت را به آرامی و به تدریجوارد قبر کنیم، این می تواند از هول و هراس او از قبر بکاهد و او را برای ورود به قبرآماده کند.

صلوات بر پیامبر و آل طاهرینش

یکی از آثار مهم صلوات بر پیامبر و آل او نورانیت قبر است. پیامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اَکثِروا الصَّلاـهَ عَلَیَّفَاِنَّ الصَّلاـهَ عَلَیَّنُورٌ فِی القَبـِـرِ وَ نورٌ عَلَی الصِّــراطِ و نَورٌ فِی الجَنَّهِ؛(۱)بر من فراوان صـلوات بفرستید، که صلوات بر من نوری است در قبر و نوری است بر صراط نوری است در بهشت.

رکوع را کامل و تمام انجام دادن

از دیگر عوامـل که مـوجب می شود انسـان به وحشت قـبر مبتلاـ نشود، این است که در رکوع عجله نکنـد و آن را درست و با توجه انجام دهد.امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- الدعوات، ص۲۱۶؛ بحارالانوار، ج۷۹،ص۶۴.

مَنْ أتَمَ رُکوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَهٌ فِی الْقَبْـر ؛ (۱)هر کس رکوعش را کامل انجام دهد، وحشت قبر نخواهد داشت.

از دنیا رفتن در شب و روز جمعه

کسـی که از ظهر پنـج شـنبه تـا ظهر جمعه از دنیـا برود، مورد لطف خداونـد قرار گرفته و به احـترام این ایـام، عـذاب قـبر از او برداشته می شود. چنان که از پیامبر گرامی اسلام روایت شده است:

مَن ماتَ یَومَ الجُمُعه اَو لَیلَهَ الجُمعَهِ رُفِعَ عَنهُ عَذابُ القَبـرِ؛ (۲)کسی که در روز جمعه و یا شب جمعه از دنیا برود، عذاب قبر از او برداشته می شود.

ولایت و محبت اهل بیت

اشاره

محبت اهل بیت علیه السـلام کیمایی است که در دنیا و آخرت از انسان دستگیری می کند و او را در شدائد و بحران ها نجات می بخشد و همه جا نافع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حُبّی وَ حُبُّ أهْـلِ بَیـتِی نَـافِعٌ فِی سَبْعَهِ مَوَاطِنَ أهْوَالُه ـُنَّ عَظِیمَهٌ عِنْـدَ الْوَفَـاهِ وَ فِی الْقَبْـرِ وَ عِنْـدَ النُّشُورِ وَ عِنْـدَ الْکتَـابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ وَ عِنْدَ الصِّـرَاط؛ (۳)محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بس هولناک است سودمند است:

در دم جان سپردن، و در قبر، و به هنگام رستاخیز، و در موقع

ص: ۱۶۰

۱- الکافی، ج۳، ص۳۲۱؛ بحارالانوار، ج۸۲، ص۱۰۷.
۲- من لا یحضر الفقیه، ج۱، ص۱۳۸؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۳۰.
۳- خصال، ج۲، ص ۳۶۱؛ بحارالانوار، ج۲۷، ص۱۵۸.

دریافت نامه عمل، و در وقت حساب، و نزد میزان، و در گذشتن از صراط.

آیت الله حائری و زیارت امام رضا

حضـرت آیت الله شـیخ مرتضای حائری یزدی که عاشق امام رضا علیه السلام بود می فرمود: ما چهارده معصوم را در امام رضا خلاـصه کرده ایم. ایشـان زیـاد به زیـارت می رفت و بـاز می فرمود: هر کس در قیامت ذخیره ای دارد و ذخیره من هم زیارت امام رضا علیه السلام است. حدود هفتاد بار به زیارت حضرت رفته بود.

با مرحوم آیت الله مرعشـی نجفی قراری گذاشـته بودنـدکه هر که از دنیا رفت، دیگری را از احوال آن طرف باخبر کند. آقای حـائری زودتر مرحوم می شود. آیت الله مرعشـی او را در خواب می بینـد و می پرسـد: چه خبر؟ آقای حائری می گویـد: وقتی مُردم،دو ملک برای سؤال آمدند. خیلی ترسیدم.

ناگهان از پشت سر صدایی شنیدم که می گفت: نترس نترس. با این صدا خوف من کم شد. با نزدیک شدن صاحب صدا، آن دو ملـک رفتنـد و ترس من هم به کلی زائل شـد. صاحب صـدا که بسـیار زیبا و نورانی بود، نزدیک آمـد و فرمود: ترسـیدی؟ گفتم: آقا تا به حال این قدر نترسـیده بودم. فرمود: دیگر با تو کاری ندارند. پرسـیدم: شما کیستید؟ فرمود: این یک بار بازدید زیارت من بود،شـصت و نه بار دیگر هم می آیم. فهمیـدم امام رضا علیه السـلام بودند که محبت شان از همین هنگام ورود به عالم برزخ شامل حالم شد.

گفتارنهم: زندگی برزخی

شب اول قبر

شب اول قبر چیست؟ آیا آنجا اصلاً شب و روز هست؟ چرا این قدر این شب سخت است؟ چه باید کرد؟

انس با عالم قبر

همان طور که قبلاً اشاره شد، اسم دیگر برزخ قبر است و مراد از قبر در عالم قبر، فشار قبر، وحشت قبر، سؤال قبر، شب اول قبر، برزخ است،نه این قبر خاکی. اصلاً با این بدن دنیویتا قیامت کاری نیست.

در روایتی وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: برزخ چیست؟ فرمودند:

الْقَبْـرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلی یوْمِ الْقِیامَه ؛(1)برزخ همان قبر است، از زمان مرگ میت تا قیامت.

وقتی شخصی می میرد، آن ساعات اولیه با این که روح از بدن جدا شده، ولی به جهت شدت انس و علاقه ای که به این بدن خاکی داشته و سال ها با آن بوده و با عالم جدید برزخی هم آشنایی

ص: ۱۶۵

۱- الکافی، ج۳، ص۲۴۲؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۷.

و انسی نـدارد، هنوز چه بسا متحیر است و خود را مثل گذشـته همان بـدن می داند. لذا برایاین که کم کم بفهمد عالم عوض شده و انس با آن عالم پیدا کند و از این طرف دل بکند، احتیاج به گذشت زمان است.

در آن لحظات اولیه می بیند غسلش می دهند، تشییع می کنند و کاملاً حضور دارد و خود را این بدن می بیند. این هم ربطی به کافر یا مسلمانی میت ندارد. لذا در روایات آمده است: کسی که میت را غسل می دهد با مدارا و مهربانی غسل دهد، (۱)نه این که بدون رعایت حرمت و ادب با شتاب بدن را چپ و راست کند، به طوری که گویی تنه درخت است.چون روح هنوز با بدن انس دارد،اذیت می شود.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در حـدیثی فرمودند: «خداوند غضـبناک می شود از این که با مؤمن ضـعیف با مدارا و مهربانی رفتار نشود.» (۲)چقدر بر این نکات در دستورات دینی ما توجه شده است.

در واقع در آن لحظات و ساعات اولیه پس از مرگ که هنوز میت نفهمیـده چه شـده است و عالم کاملاً عوض شـده و دیگر با آن بدن دنیوی نیست و اصلاً او را نمی بینند، گفته شده: به او کمک دهید تا کم کم خود را بیابد.

ص: ۱۶۶

۱- قـال الصـادق علیه السـلام: إِذَا غَسَّلْتُمُ الْمَیِّتَ مِنْکُمْ فَـارْفُقُوا بِهِ وَ لَا تَعْصِ رُوهُ وَ لَا تَغْمِزُوا لَهُ مَفْصِ لًا.(الاسـتبصار، ج۱، ص۲۰۵؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۱۷۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج۲، ص۱۷۴.

آماده ساختن میت برای ورود به قبر

لـذا همـان طور که در رسـاله هـای علمیه هم آمـده است،در آداب دفن توصـیه شـده که میت را بـا شـتاب و ناگهـان وارد قـبر نکنید،بلکه آهسته آهسته او را به سمت قبر ببرید.

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: وقتی میت را به طرف قبر آوردیـد، او را ناگهان وارد قبر نکنید؛«لَانَّ لِلْقَبْـرِ أهْوَالا؛چرا که قبر هول و وحشت های عظیمی دارد.» بلکه میت را نزدیک قبر بر زمین بگـذار و مقداری صبر کن. سـپس اندکی جلو ببر و باز بر زمین بگذاریـد و مقـداری صبر کنیـد، تا میت برای داخل شـدن آماده شود. سـپس برای بار سوم او را بلنـد کنیـد و کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته او را وارد قبر کنید. (۱)

بـا این که متوفی پس از مرگ زنـدگی اش در عـالم برزخ است، نه در این حفره خاکی، ولی چون هنوز خود را نیافته و گمان می کند همین بدن است، لذا خود را می بیند که دارند در این حفره دفنش می کنند، از این جهت می ترسد. از این رو فرموده انـد: او را آهسـته آهسـته ببریـد، موقع دفن زیارت عاشورا،یا قرآن بخوانیـد،یا ذکر صـلوات بگوییـد. این ها هم کمکی های او هستند.

۱- رِوَایَهِ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی الطَّامِثِ إِذَا حَضَرَتِ الْجَنَازَهَ تَتَیَمَّمُ وَ تُصَلِّی عَلَیْهَا وَ تَقُومُ وَحْدَهَا بَارِزَهً مِنَ الصَّفِّ یَعْنِی أَنَّهَا تَقِفُ نَاحِیَهً وَ لَا تَخْتَلِطُ بِالرِّجَالِ. وَ الْجُنُبُ إِذَا قُدِّمَ لِلصَّلَاهِ عَلَى الْجَنَازَهِ تَیَمَّمَ وَ صَلَّى عَلَیْهَا وَ إِذَا حُمِلَ الْمَیِّتُ إِلَى قَبْرِهِ فَلَا یُفَاجَأُ بِهِ الْقَبْرَ لِأَنَّ لِلْقَبْرِ أَهْوَالًا عَظِیمَهً وَ یَتَعَوَّذُ حَامِلُهُ بِاللَّهِ مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ یَضَعُهُ قُرْبَ شَفِیرِ الْقَبْرِ وَ یَصْبِرُ عَلَیْهِ هُنَیْئَهً ثُمَّ یُقَدِّمُهُ قَلِیلًا وَ یَصْبِرُ عَلَیْهِ هُنَیْئَهً لِیَأْخُذَ أُهْبَتَهُ ثُمَّ یُقَدِّمُهُ إِلَى شَفِیرِ الْقَبْرِ وَ یُدْخِلُهُ الْقَبْرَ مَنْ یَأْمُرُهُ وَلِیُّ الْمَیِّتِ إِنْ شَاءَ شَفْعاً وَ إِنْ شَاءَ وَتْراً وَ یُقَالُ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى الْقَبْرِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَهً مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ وَ لَا تَجْعَلْهُ حُفْرَهً مِنْ حُفَرِ النِّیرَانِ. من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص ۱۷۰.

بعـد هم در قبر او را با تکان دادن تلقینش کننـد و او را که گیـج و متحیر است و چه بسا نمی داند کیست، تفهیم اعتقادینمایند که نترس و حواست را جمع کن. وقتی دو ملک برای سؤال می آیند، جواب بده.«الله ربی» و «محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی و...» تا آخر.

پس از دفن هم همـان طور که گفته شـد، نزدیکان و بازمانـدگان میت که صـدایشان برای او آشـناست، بماننـد و مـدتی قرآن بخوانند، به خصوص باز هم او را تلقین دیگری بکنند و خلاصه این موقع حساس که او نیاز دارد، تنهایش نگذارند.

حضـرت زهرا علیها السـلام به حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام وصـیت می کند که پس از دفن من بنشـین بالای سرم و برایم قرآن بخوان و دعا کن؛«فَإِنَّها سَاعَةٌ یَحْتَاجُ الْمـَـیتُ فِیهَا إِلَی أُنْسِ الْأحْیاء؛ چرا که آن زمان زمانی است که میت نیازمنـد انس با زندگان است.»(۱) وقتی کسی مثل حضرت زهرا علیها السلام این چنین می گوید، دیگر حساب بقیه معلوم است.

متأسـفانه گاهی به زور خویشان و نزدیکان میت را از کنار قبر دور می کنند و میت را با هزاران وحشت و اضـطراب در قبر تنها می گذارند. گویی او نیازی به ما ندارد، در حالی که فریادش بلند است و کمک می خواهد، ولی گوشی برای شنیدن نیست.

مکاشفه ملکوتی

از مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی نقل شده

ص: ۱۶۸

۱- بحارالانوار ج۷۹، ص۲۷.

است که می فرمودند: من در یکی از خیابان های همدان عبور می کردم. دیدم جنازه ای را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان می برند و جمعی او را تشییع می کنند. ولی من می دیدم او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیقی می بردند. آن متوفی، با بدن برزخی بالای جنازه بود و او را می بردند. او می خواست فریاد کند که ای خدا، من را نجات بده، مرا این جانبرند، ولی زبانش به نام خدا جاری نمی شد. آن وقت رو به مردم التماس می کرد: مرا نجات دهید، نگذارید مرا ببرند، ولی صدایش به گوش کسی نمی رسید. من او را می شناختم، ستمگری زورگو بود. البته این یک مکاشفه ملکوتی بوده که برای مرحوم آیت الله انصاری رخ داده است.

ساعات اولیه پس از مرگ ساعت های عجیبی است، به خصوص ساعات شب اول عالم قبر و برزخ.

روز و شب در عالم برزخ

اما شب و روز برزخ؛ به خلاف قیامت که دیگر خورشید و ماه و شب و روز برچیده می شود، در برزخ که از جهاتی شبیه عالم دنیاست، شب و روز هست. لذاخداوند درباره فرعونیان می فرماید:

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيها غُدُوًّا وَ عَشِيا؛ (۱)صبح و شام آتش به آن ها عرضه می شود.

۱- سورهٔ غافر، آیهٔ۴۶.

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند: این مربوط به بزرخ است که فرموده صبح و شام و الا قیامت شب و روز ندارد. (۱)

سخت ترین ساعات برای میت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:«سخت ترین ساعات بر میت شب اول قبر است.» (۲)چون تاریکی و ترس از دیدن موجودات ناشناخته و عجیب برزخی از طرفی، تنهایی و جدا شدن از عالم دنیا که سال ها با آن انس داشته، از طرف دیگر و وحشت از آینده مبهم و نامعلوم از طرف سوم،همه این امور برای متوفی بسیار سختی و هراس می آورد.

لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:«با صدقه دادن به آن ها رحم کنید. و اگر نتوانستید دست کم دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید.» (۳)همچنین برای او نماز وحشت یا نماز شب اول قبر بخوانید که همه این ها در برزخ برای او نور و روشنایی و اموری مأنوس هستند.

و از همه مهم تر این که خودمان با خداوند در همین جا انس بگیریم که او «انیس من لا انیس له» است و با وجود او دیگر هیچ وقت تنها نیستیم.

۱- البرهان،ج۴، ص۷۶۲؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۸۴.

۲- أَنَّهُ لَیسَ أَشَدُّ عَلَی الْمَیِّتِ مِنَ اللَّیلَهِ الْأُولَی. زاد المعاد، ص۵۸۱.

۳- همان.

زندگی برزخی چگونه است؟ اصلاً برزخ کجاست؟ آیا آنجا هم آدم ها با هم زندگی می کنند؟

زندگی در برزخ

البته واقع مطلب این است که «دست ما کوتاه و خرما و بر نخیل.» باید برویم و ببینیم. از مرحوم آقا جمال گلپایگانی که از مراجع باعظمت تقلید بود، نقل می کنند که پس از مرگِ میرزای نائینی، ایشان را در خواب دید و گفت چه خبر؟ مرحوم نائینی گفته بود: یک مرگ و عالم برزخی می گوییم،یک چیزی می شنویم. باید بیایی ببینی.

اما اجمالاً- پس از مرگ، زندگی در عالم برزخ با بدن برزخی شروع می شود که هزاران بار متکامل تر از این بدن دنیوی است. بدن برزخییا مثالی، صورتی شبیه همین بدن دارد، ولی جرم و جسم و سنگینی ندارد. شبیه بدن درخواب و البته بارها قوی تر از آن.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«فِی اَبْدَانٍ کاَبْدَانِهِمْ.»(۱) و در حدیثی دیگر آمده است: «فِی قَالَبٍ کقَالَبِهِ فِی الدُّنْیا» (۲)در عالم برزخ درک و فهم و خوردن و آشامیدن و لذت و عذاب هست و به مراتب هم قوی تر از درک و فهم و لذت ها و عذاب های دنیاست، با همان بدن مثالی.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: روح انسان پس از مردن به کجا

۱- الکافی، ج۳، ص۲۴۴؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۸.

۲- الکافی، ج۳، ص۲۴۵، بحارالانوار، ج۵۸، ص ۵۰.

می رود؟ فرمودنـد: ارواح مؤمنین در اطـاق هـایی در بهشت به سـر می برنـد. «یأْکلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یشْـرَبُونَ مِنْ شَـرَابِهَا وَ یتَزَاوَرُونَ فِیهَا؛ از غـذاهای بهشتی می خورند و از شـراب های بهشتی می نوشـند و همدیگر را ملاقات می کنند و از احوال هم جویا می شوند. ارواح کفار هم در جایگاه هایی از آتش هستند و غذاها و نوشیدنی ها برای آن ها عذاب آور است.» (۱)

زنـدگی در برزخ، زنـدگی فردی است و دیگر مثل دنیا نظام اجتماعی برقرار نیست. آنجا هر کس با عقاید و اخلاق و اعمالش که به شکل های مناسب آن طرف درمی آید، همراه است. البته برزخیان و کسانی که اهل بهشت برزخ هستند، همدیگر را می بیننـد و دور هم می نشـینند و با هم انس دارنـد، اما زنـدگی اجتماعی به این معنا که نیازهایشان را با هم برطرف کنند و به هم کمکی کنند ندارند.

تکامل برزخی

از دیگر خصوصـیات برزخ این است که سـیر تکـاملی در آنجـا برقرار است.یعنیامکـان این که بر درجـات و یـا درکـات انسان افزوده شود و در سعادت و یا شقاوت کامل تر گردد وجود دارد.

البته تکامـل عملی پرونـده اش بسـته می شود،یعنی انسـان دیگر نمی توانـد آنجـا اعمال انجام دهـد و براساس خیرات و مبرات درجاتی

ص: ۱۷۲

۱- المحاسن، ج۱، ص۱۷۸؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۳۴.

کسب کند. مگر خیرات و مبراتی که در دنیا تأسیس کرده و آثارش باقی باشد.

اما تکامل علمی و معرفتی برقرار است و سیر معرفتی تا بی نهایت ادامه دارد و منزل به منزل و مرحله به مرحله حجاب ها کنار می روند و حقایق و اسرار الهی بیشتر کشف می گردد.

ازموسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که به مردی فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری؟ عرض کرد: بله. فرمود: برای چه؟ گفت برای خواندن «قل هو الله احد» حضرت سکوتی کردند و پس از آن رو به یکی از اصحاب کردند و فرمودند:

هر کس از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را یاد نگرفته باشد،«عُلِّمَ فِی قَبْـرِهِ لِیـرْفَعَ اللّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَ دَرَجاتِ الْجنَّهِ عَلی قَدْرِ آیاتِ الْقُرْآنِ یقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْق فَیقْرَأُ ثُمَّ یرْقی؛ (۱)در قبر به او قرآن آموخته می شود تا خدوانـد به این خاطر درجه او ار رفیع بگرداند؛ چون درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. به او گقته می شود: بخوان و بالا برو و او می خواند و بالا می رود.

تربیت اطفال مؤمنین در برزخ

روی همین جهت است که بچه ها و اطفال مؤمنین که از دنیا می رونـد و هنوز در دنیا عملی انجام نـداده انـد و به قول معروف میوه

۱- الکافی، ج۴، ص ۶۱۱، ثواب الاعمال، ص۱۲۹؛ بحارالانوار، ج۸۹ص۱۸۸.

کال بوده اند که از درخت چیده شده اند،یا بچه های سقط شده، تحت تربیت واقع می شوند. در روایتی آمده است که بچه های سقط شده، در برزخ به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره تربیت و تکمیل می شوند. (1)رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:در شب معراج ابراهیم علیه السلام را دیدم که زیر درختی نشسته بود و کودکانی در اطرافش بودند. (2)

و در برخی احادیث آمده است:«إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ علیها السلام؛ (3)کودکان مؤمنان شیعه تحت تربیت فاطمه علیها السلام قرار می گیرند.» بله تکامل معرفتی در آخرت هست.ما با دعا و صلوات برای ائمه علیهم السلام طلب درجات می کنیم.مثلاً- بعد از صلوات در تشهد نماز می گوییم: «وَارفَع دَرَجَتَهُ؛ درجه پیامبر را رفیع گردان!»یا در صلوات ابوالحسن ضراب که در «مفاتیح الجنان» در اعمال روز جمعه آمده است،در درباره امام زمان علیه السلام می گوییم:«أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَه؛به او هر فضل و هر کمال و منزلت و مقام توسل و رتبه بلند عطا کن!» و برای آن حضرت درجه بلند می خواهیم.

در سیر«إِنَّا إِلَيهِ راجِعُون»، که یک سیر تکاملی است، مرحله به مرحله و منزل به منزل می توان بالا رفت. به قول مولوی:

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۴۹۰؛ بحارالانوار، ج۵، ص۲۹۳.

۲- الامالی للصدوق،ج ۴۵۱، بحارالانوار، ج ۱۲، ص۷۸.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ بحارالانوار، ج۵، ص ۲۸۹.

ما زبالاییم و بالا می روی‌ـــــم

ما ز دریاییم و دریا می رویم ما از اینجا و از آنجا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم خوانده ای انا الیه راجعـــــون

تـا بـــــدانی تـا کجاها می رویم مرحوم آیت الله بهاء الـدینی شاگردی داشـتند که خیلی مسـتعد نبود، ولی با تقوا بود. از دنیا رفت. آقا فرمود: فلانی در برزخ عجب رشـدی کرده و حرف هایی می زند که اگر در زمان حیاتش در دنیا برای او می گفتند نمی فهمید. درباره موضوعی با ما بحث کرد و نظر ما را تغییر داد.

ص: ۱۷۵

گفتاردهم: سؤال قبر

اشاره

سؤال قبر چیست و چگونه است و در چه زمانی سؤال می کنند؟

نکیر و منکر و سؤال قبر

یکی از مسلّمات ما مسأله سؤال قبر است، چنان که در زیارت آل یس می خوانیم: «اَنَّ ناکراً وَ نَکی_راً حَقٌّ.» در روایتی از امام صادق علیه السلام هم آمده است:

مَنْ أنْکرَ ثَلَاثَهَ أشْیاءَ فَلَیسَ مِنْ شِیعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَ الْم_ُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْ_رِ وَ الشَّفَاعَه ؛ (1)هرکس سه چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.

در روایات بسیاری آمده است که وقتی متوفی وارد عالم قبر شد، دو ملك به نام های نکیر و منکر بر او وارد می شوند و از او سؤال می کنند؛ «أنَّ لِلّهِ تَعَالَی مَلَکینِ یقَالُ لَه_ُمَا نَاکِرٌ وَ نَکی_رٌ یَنْزِلانِ عَلَی الْم_َیِّتِ فَیَسْألانِه.»(2)شاید از این رو به این دو نکیر و منکر می گویند که نکره و ناشناخته اند و موضع خود را روشن نمی کنند تا آنچه در باطن متوفی هست را واکاوی و بازرسی کنند.

1- الامالی للصدوق، ص259؛ بحارالانوار، ج6، ص223.

2- الدعوات، ص 280؛ بحارالانوار، ج6، ص245.

البته از برخی روایات برمی آید که این بازپرسان قبر برای مؤمن و غیرمؤمن یکسان نیستند. نکیر و منکر برای اهل معصیت با چهره ای عبوس می آیند، ولی برای مؤمنین بشیر و مبشَر هستند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: «یَدْخُلَانِ عَلَی الْمـُؤْمِنِ وَ الْکافِرِ فِی صُورَهٍ وَاحِدَه؛ آیا نکیر و منکر بر مؤمن و کافر به یک شکل وارد می شوند؟» حضرت فرمودند: خیر. (۱)در دعای ماه رجب هم آمده است:

وَ اَمِتْنی مَسْـرُوراً وَ مَغْفُوراً، وَ تَوَلَّ اَنْتَ نَجاتی مِنْ مُساءَلَهِ الْبَـرْزَخِ، وَ ادْرَأْ عَنّی مُنْکراً وَ نَکیـراً، وَ اَرِ عَینی مُبَشِّـراً وَ بَشیـراً؛ (۲)و مرا در حالی که شادمان و بخشیده شده هستم بمیران و نجات من را از سؤال برزخ به عهده گیر و نکیر و منکر را از من دفع کن و آن ها را برای من بشیر و مبشر قرار ده!

چون نکیر و منکر به گونه ای بشارتی هم همراه دارند، به آنان مبشر و بشیر نیز می گویند. البته خیلی از اوقات به طور عام همان عنوان نکیر و منکر برای همه به کار برده شده است.

آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام برمی آید، این است که از همان اول ورود میت به عالم برزخ و قبر، سؤال قبر شروع می شود و این دو ملک می آیند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ الْعَبْد إِذَا وُضِعَ فِی قَبْـرِهِ وَتَوَلَّی عَنْهُ أصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَیَسْمَعُ قَرْع نِعَالِهِمْ فَیأْتِیه مَلَکانِ؛ (۳)همین که شخص را در قبر گذاشتند

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۹؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۴.

۲- مصباح المتهجد، ص۸۰۳.

۳- میزان الحکمه، ج۸.

و دوستانش برگشتند، هنوز دارد صدای پایشان را هنگام برگشت می شنود که دو ملک می آیند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم در «نهج البلاغه» می فرماید:

إِذَا انْصَـرَفَ الْمُـشَيِّعُ وَ رَجَعَ الْمُـتَفَجِّعُ أُقْعِدَ فِی حُفْرَتِهِ نَجِيّاً لِبَهْتَهِ السُّؤَالِ وَ عَثْرَهِ الِامْتِحَانِ؛(۱) همین که تشییع کنندگان برگشتند و گریه کنندگان رفتند، او را می نشانند، در حالی که از ناگهانی و دفعی بودن سؤال و خوف لغزش و رد شدن در امتحان صدای شخص خیلی آهسته درمی آید.

در بحث تلقین میت پس از دفن، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که وقتی متوفی را دفن کردند، نزدیکان او برخی بمانند و آن گاه یکی با صدای بلند تلقین را بالای سر میت بخواند. آن وقت در همین حال منکر به نکیر می گوید: باید برویم،«فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَه؛ (۲)حجت و دلیلش را به او تلقین کردند.»

سؤال قبر از چه چیزهایی است و با توجه به این که در قیامت هم یک بار دیگر سؤال هست، چرا در برزخ می پرسند؟

در قبر از چه می پرسند؟

سؤال عالم قبر و برزخ از کلیات و اصول عقاید و برخی اعمال اصلی و محوری انسان است. این یک بازجویی اولیه است، برخلاف

۱- نهج البلاغه، خطبهٔ۸۳؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۳.

۲- الکافی، ج۳، ص۲۰۱؛ وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۰۱.

قیامت که خیلی مفصل است و از ریز و درشت اعمال و اخلاقیات و عقائد می پرسند.

مثلاً اگر در برزخ سؤال می کنند، از اصل نماز می پرسند که اهلش بودی؟ می خواندی یا خیر؟ ولی در قیامت از جزئیات می پرسند، که چطور خواندی؟ نیت تو در فلان نماز خالص بود یا نه؟ رکوعت، سجودت، کامل بود یا نه؟ قرائتت را درست کردی یا نه؟ لباست غصبی بود یا نه؟ حضور قلبت و حواست چطور بود؟ سؤال از ریز و درشت عمل است.

در واقع در عالم قبر چون همین ابتدای سفر آخرتی ماست، می خواهند مسیر اصلی ما را روشن کنند که به سمت رحمت است، یا به سمت غضب؟ چون بالاخره این مدتی که شخص در برزخ است که چه بسا چندین هزار سال باشد، باید جایگاه و وضعیتش معلوم باشد. لذا برای تعیین وضعیت ابتدائی سؤال از اصلی ترین عقاید و افکار و باورهایمان می کنند؛چرا که مهم ترین عنصر شکل دهنده شخصیت انسان که جهت گیری او را در زندگی تعیین می کرده، عقاید و باورهایش بوده است.

درست است که اخلاق و ا عمال هم قطعاً نقشی در شخصیت پردازی انسان دارند، ولی اصلی ترین عامل همان عقاید است. لذا در منزل اول آخرت از همان اصول عقیدتی و ریشه های فکری سؤال می کنند و از همین جا مسیر مؤمن از غیرمؤمن جدا می گردد.

ص: ۱۸۲

سؤال می کنند از این که ربّ و اله تو کیست؟ دینت، کتابت چیست؟ پیامبر و امامت کیست؟

علاوه بر اصول عقایـد از برخی اعمال محوری و مهم هم سؤال می کنند که آن اعمال هم نشانه و شاهد بر این است که عقیده درست و محکمی داشته یـا خیر، مثلاً ـ از نماز، روزه، خمس، زکات و حـج، طریق کسب درآمـد که از راه حلال بوده یا خیر، شیوه گذراندن جوانی،شیوه گذراندن عمر از این ها هم سؤال می کنند.

این ها محوری ترین اعمال دینی ماست. معنا ندارد کسـی بگوید من مؤنم و مسـلمانم و اعتقادات محکمی دارم، ولی نسبت به این اعمال اصلی بی اعتنا باشد. نسبت به درآمدش که از راه حلال بوده، یا حرام، نسبت به عمرش که در راه باطل بوده، یا حق بی اعتنـا باشـد. در واقع این اعمـال علاـمت صـداقت انسـان در آن اعتقـادات است و بـا سؤال از این ها،آن اعتقادات را راستی آزمایی می کنند.

لـذا در روایت آمده است: «مَنْ تَرَکَ الصَّلَاهَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ کفَرَ ؛ (۱)هرکس از روی عمـد نمازش را ترک کند کافر شده است.» یا اگر کسی حج را ترک کند، با فرض توان و استطاعت، هنگام مرگ او می گویند: «فَلیَمُت یَهُودیًّا اَو نَص_رانیًّا ؛(۲) بر دینی غیراسلام بمیر.» تو اگر مسلمان بودی، این اعمال را ترک نمی کردی. ترک نماز کفر عملی است. ترک حج هم همین طور.

۱- عوالی اللئالی، ج۲، ص۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص۶۷۴.

۲- المحاسن، ج۱، ص۸۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۳۰.

دیگر آنجا نکیر و منکر این توجیه و بهانه را نمی پذیرنـد که آقا دلت پاک باشـد، نماز خوانـدی خواندی، نخواندی نخواندی، مهم نیست. مگر خـدا نماز ما را می خواهـد؟ چه به درد خدا می خورد؟ خیر دیگر این حرف ها را نمی پذیرند. می گویند: تو که ادعـا می کنی من خـدا و دین را قبول دارم، قرآن را قبول دارم، نشـانه اش کو؟ نشـانه آن کسب حلال بود. نشـانه آن نماز بود.

تـو که ادعـا می کنی پیـامبر و امـام را قبول دارم، نشـانه آن این بود که خمس اموالت که در آن سـهم امـام است را بـدهی. تو چطور می گویی من عاشق و محب امام زمانم، ولی سهم او را غصب کردی؟

پس سؤالات برزخی از اصول و کلیات اعتقادات و اصول اعمال است.

قبر باغی بهشتی یا گودالی از آتش

از همین جـا هم نکته ای که در بحث قبل گفتیم که سؤال برزخ همان ابتـدای ورود به عالم قبر است روشن می گردد؛ چون از همـان ابتـدا می خواهنـد مسـیر و موقعیت شـخص متوفی را روشن کننـد. نمی شود روح همین طوری سـرگردان باشـد. لـذا به محض ورود به عالم قبر سؤال می کنند.

بعد از این که سؤال کردند، مسیر روشن می شود. کسی که از این امتحان سربلند بیرون بیاید، به تعبیر روایت: «فَیَفْسَحَانِ لَهُ فِی قَبْـرِهِ مَدَّ بَصَـرِهِ وَ یَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَی الْجـَنَّه؛ دری به بهشت بر او باز می کنند.»

یعنی یک جلوه ای از آن بهشت قیامتی را به او نشان می دهند و آن که ردّ می شود «یَفتَحَانِ لَهُ بَاباً اِلَی النَّارِ»؛ دری از جهنم و جلوه ای از آن جهنم تا قیامت را بر او عرضه می کنند. (۱)لذا امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْقَبْـرَ رَوْضَهٌ مِنْ رِیـاضِ الْجنَّهِ أوْ حُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ النِّیـرَان ؛ (۲)بی گمـان قبر باغی است از باغ های بهشت، یا گودالی است از گودال های آتش.

آیا همه سؤال قبر دارند؟

همه دوست دارند به شکلی از امتحان و سؤال قبر رها شوند و خلاصه یک استثنا و تبصره ای شامل حالشان شود.

می گوینـد: کسـی وصـیت کرده بود که وقتی مردم، مرا در یـک کفن کهنه دفن کنیـد، تـا نکیر و منکر گمـان کننـد من مرده قدیمی هستم و من را رها کنند، ولی این طور نیست، تقریباً از همه سؤال می کنند.

از روایـات متعـددی برمی آیـد که از کسـانی که در دنیـا برای خودشان یک جهت گیری و موضع گیری دینی و اعتقادی و یا ضددینی داشته اند، یعنی مؤمنان و کفارسؤال می شود.چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا یُسْأَلُ فِی الْقَبْـرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً أوْ مَحَضَ الْکفْرَ مَحْضاً؛ (۳)در قبر از کسی جز کسانی که ایمان خود را ایمان

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۲؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۲۵.

۲- تفسیر القمی، ج۲، ص۹۴؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۱۴.

۳- الکافی، ج۳، ص۲۳۵.

محض کرده باشند و یا کفر خود را کفر محض کرده باشند سؤال نمی شود.

کسانی که سؤال قبر ندارند

اما چند گروه سؤال قبر ندارند

دسته اول

یـک دسـته کسانی هسـتند که شأنشان اجل و مقامشان بالاتر از این است که از آن ها سؤال شود، مثل معصومین علیه السـلام ، انبیا و اولیای الهی که امتحان ایمان و عمل خود را به بهترین وجه در دنیا داده اند و خودشان اصـلاً میزان اعمال شده اند و معنا ندارد از پیامبر بپرسـند پیامبرت کیست؟ امامت کیست؟ کتاب و دینت چیست؟ یا مثل شـهدا که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم«لَمْ یُفْتَنْ فی قَبْـرِهِ؛ در قبر از او سؤال نمی شود.»

وقتی از آن حضرت پرسیدند:

«مَا بَالُ الْمُؤْمِنِینَ یُفْتَنُون فِی قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِیدَ؛ چرا همه امتحان و آزمایش و پرسش قبر دارند، جز شهدا؟» فرمود:

«کفی بِبارِقَهِ السُّیوفِ علی رَأْسِهِ فِتْنَهً؛ شـهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود، آزمایش و امتحانش را پس داده و دیگر نیازی به پرسش و آزمایش ندارد.» (۱)

دسته دوم

اشاره

دسته دوم که سؤال قبر ندارند،کسانی هستند که دون سؤال و پایین تر و کمتر از این هستند که مورد سؤال قرار بگیرند.

۱- الدر المنثور، ج۲، ص۹۹، ذیل آیهٔ ۱۷۱ سورهٔ آل عمران؛ الجامع لا حکام القرآن، ج۴، ص۲۱۸.

مثل بچه ها، یا دیوانه هایی که از دنیا می رونـد و به تعبیر کامل تر مستضـعفین فکری و فرهنگی که در دنیا نه موضع دینی و اعتقادی داشـتند و نه ضددینی و اصلاً به حد رشد و آگاهی نرسیده بودند تا موضع بگیرند و یا دسترسی به حق نداشته و عاجز از تشخیص حق بوده اند. و به تعبیر قرآن:

إِلَّا الْمـُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبيلاً؛ (۱)مگر آن گروه از مردان و زنـان و کودکان که ناتوان بودند و گریز و چاره ای برایشان میسّر نبود و راهی (به نجات خود) نمی یافتند.

این ها هم سؤال قبر ندارنـد «يَلهونَ عَنهُم؛وانهاده می شونـد.» و مورد به مورد، بسـته به برآینـد شخصـیتی شان، خداوند باآن ها برخورد می کند.

وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللهِ إِمَّا يعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يتُوبُ عَلَيهِم؛(۲) و برخی دیگر (از گنهکـاران) آن هـایی هسـتند که کارشـان بر مشیت خدا موقوف است؛ یا آنان را عذاب کند و یا از گناهانشان درگذرد.

البته آنچه از مبانی کلامی برمی آیـد،این است که خداوند کسـی را که حجت بر او تمام نشده عذاب نمی کند. و مستضـعفین هم کسانی هستند که حجت بر آن ها تمام نشده و جاهل قاصرند و عناد

۱- سورهٔ النساء، آیهٔ ۹۸.

۲- توبه، آیهٔ ۱۰۶.

و لجاجتی با حق نداشته اند. قاعدتاً این ها مشمول عفو و رحمت واقع می شوند،چنان که در آیه مربوط به مستضعفین فرمود:

فَأُولئِکَ عَسَی اللهُ أنْ یعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللهُ عَفُوًّا غَفُوراً؛ (۱)آنها امیدوار به عفو و بخشش خدا باشند، که خدا گناهشان را می بخشد و خدا بخشنده و آمرزنده است.

و آن گاه در برزخ کامل می شوند و سپس چه بسا در مراتبی از بهشت، براساس اعمال صالحی که روی فطرت و عقل انجام داده اند، قرار می گیرند.

شیخ ما، شیخ شما

از مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله قضیه قابل توجهی نقل شده است که فرمودند: در کربلا واعظی بود بهنام سیدجواد کربلایی که ایام محرم برای تبلیغ به اطراف کربلا می رفت. در یکی از این ایام گذرش به روستایی افتاد که همه سنّی مذهب بودند. در آنجا به پیرمردی با محاسن

سفید و نورانی برخورد کرد که متوجه شد سنّی است، ولی مرد ساده دل و پاک ضمیری است و آشنا نبودنش با عقاید حقه از باب مستضعف بودن اوست، نه عناد و لجاج.

کم کم باب رفاقت را با او باز کرد تا این که روزی وقتی با هم صحبت می کردند، از آن پیرمرد پرسید: شیخ شما کیست؟ (شیخ در نزد عرب هایعنی بزرگ قبیله.) پیرمرد در پاسخ گفت: شیخ ما مرد

۱- سورهٔ النساء، آیهٔ ۹۹.

قدرتمندی است که چندین مهمانسرا و چقدر گوسفند و شتر و خدم و حشم دارد.

آن پیرمرد از سیدجواد پرسید: شیخ شما کیست؟ گفت: شیخ ما یک آقایی است که هر کس هر حاجتی داشته باشد، برآورده می کند. اگر تو در مشرق عالم باشی و او در مغرب عالم،یا به عکس، وقتی پریشانی و گرفتاری برایت پیش آمد، همین که او را صدا کنی، به فریادت می رسد و مشکل تو را رفع می کند.

پیرمرد گفت: عجب شیخی دارید. این خیلی خوب است، نامش چیست؟سیدجواد گفت: شیخ علی، و دیگر توضیحی نداد. در آن ایام فرصت دیگری نشد که با آن پیرمرد مذاکرات دیگری داشته باشد، ولی این پیرمرد در دلش علاقه ای به شیخ علی پیدا شده بود.

آن ایام تبلیغ تمام شد و سیدجواد به کربلا برگشت. تا این که پس از مدتی به مناسبتی دیگر راهی همان روستا شد و با خود گفت: خوب است نشست دیگری با آن پیرمرد که سنگ زیربنای تشیع را برایش گذاشتیم، داشته باشم و شیخ علی را برای او معرفی کنیم. وقتی سراغ آن پیرمرد را گرفت، گفتند: او از دنیا رفت.

سیدجواد خیلی متأثر شد که چرا با ولایت آشنا نشده و از دنیا رفت، با این که آمادگی اش را داشت و اهل عناد نبود. به دیدن فرزندانش رفت و به آن ها تسلیت گفت و بر سر قبر آن پیرمرد هم فاتحه ای خواند و شب در منزل همان پیرمرد نزد فرزندانش به استراحت پرداخت.

ص: ۱۸۹

می گوید: در خواب دیدم دالان طویلی است که یک طرف آن نیمکتی بلند است و در روی آن دو نفر نشسته اند و آن پیرمرد سنّی هم در مقابل آن هاست. انتهای دالان هم دری شیشه ای است که از پشت آن باغ بزرگی دیده می شود. سلام کردم و از پیرمرد پرسیدم:اینجا کجاست؟ گفت:اینجا عالم قبر و برزخ من است و باغی که پشت آن شیشه است، مربوط به من است. گفتم: چرا نرفتی در آن؟ گفت: هنوز وقتش نشده، باید این دالان طی شود تا برسم و آن وقتی است که این دو فرشته مرا تعلیم ولایت کنند.

بعد گفت: آقا سیدجواد، گفتی و نگفتی.یعنی گفتی شیخ ما شیخ علی است که به فریادت می رسد، ولی نگفتی او حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم چطور مگر؟ گفت: پس از مرگ وقتی نکیرین به سراغم آمدند و پرسیدند:«مَنْ رَبُّکَ وَ مَنْ نَبِیُّکَ وَ مَنْ اِمامُکَ؟» پاسخی در برابر این سؤال نداشتم.

همین که خواستند عذاب کنند، من که بسیار وحشتو اضطراب داشتم،یاد شیخ شما افتادم که به فریاد می رسد. گفتم:یا علی، به فریادم برس. فوراً حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر شد و به آن دو ملک فرمود: دست نگه دارید. او معاند نیست. از دشمنان ما نیست. آن دو ملک را رد کردند و دستور دادند دو ملک دیگر بیایند و عقائد من را کامل کنند.

این دو نفری که روی نیمکت نشسته اند، دو فرشته ای هستند که به امر حضرت آمده اند تا مرا تعلیم کنند و پس از تکمیل، وارد

جایگاه برزخی خودم، در آن باغ باصفا می شوم. (۱)

این قضیه تأییدی بر همان عفو و تکمیل مستضعفین در برزخ می باشد.

چرا با این که سؤال قبر ساده است و حتی از قبل می دانیم چه می پرسند و به قول معروف سؤالات سؤالاتلو رفته ای است، باز برخی در جواب درمانده می شوند؟

پاسخگویی در برزخ

باید گفت: برخلاف ظاهر سؤال که سؤالات ساده ایهستند، باید بدانیم ما چون با امتحان های دنیایی و سؤالات آزمون های این دنیامقایسه می کنیم، به خیالمان ساده است.

سؤالات امتحانی در دنیا از محفوظات و معلومات ذهنی است.لذا کسی که خوب مطالعه کرده و یاد گرفته و در ذهن سپرده جواب می دهد. ما گمان می کنیم سؤالات عالم قبر هم از این قبیل ذهنیات است. جواب این ها هم که در ذهنمان هست، حتییک بچهپنج ساله هم در ذهنش هست. پس راحت است.

اما خیر، سؤالات عالم قبر از محفوظات و معلومات ذهنی نیست. بسته به این است که عقائد چقدر در جانت و دل و قلبت رسوخ کرده و چقدر آن ها را باور کرده ای؟

۱- معاد شناسی، ج۳، ص۱۱۲.

لذا مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» روایتی نقل کرده که برخی در قبر سال های متمادی و قرن ها برایشان می گذرد،اما اسم پیامبر یادشان نمی آید؛ چون اعتقاد به پیامبر در قلبشان نفوذ نکرده بود و باور نداشتند.

سؤالی که این دو ملک می پرسند،از این بدن ظاهری و زبان گوشتی نیست که بتوان دروغ گفت؛ ظاهر یک شکل باشد، باطن طور دیگر.بلکههمان طور که گفتیم، دیگر با این بدن ظاهریتا قیامت کاری نیست. در برزخ و قبر از باطن و جانمان می پرسند که دیگر دروغ معنا ندارد.

آنجا می پرسند:«مَن رَبُّک وَ اِلهُک؟»؛آن که در دنیا رب و مربی تو بود،آن که مقصد و مقصود تو بود کیست؟ کسی که در دنیا تربیتش با هوای نفس بوده، با حرف ها و فریب های شیطان بوده می گوید:«شیطان».آن که در دنیا مقصد و مقصودش همّ و غمش شکمش بوده، می گوید:«بطنی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و همّو غمش مالش بوده: می گوید:«مالی». آن که در دنیا مقصد و مقصود و همّ و غمش خدا بوده و حقا آنچه از دستورات الهی را می توانسته عمل می کرده و با خدا زندگی کرده، می گوید: «الله ربی». در سؤال از امام دینی هم همین طور.

بنابراین، سؤال و جواب مثل مسابقات دنیایی نیست،بلکه واکاوی باورهای قلبی است. لذا در روایاتازدو ملک به «فتّانا القبر»تعبیر شده است. یعنی کسانی که عیار آدم ها را می سنجند و در

ص: ۱۹۲

صد خلوص انسان ها را واکاوی می کنند و خالص را از ناخالص جدا می کنند.

با توجه به این که روشن شد سؤال قبر ساده نیست و در واقع یک نوع محک زدن ایمان و باورهاست، چه کنیم تا کم نیاوریم و درمانده نشویم؟

برای آمادگی پاسخگویی در قبر

همان طوری که عرض شد، سؤال قبر ساده نیست. واقعاً لحظه حساسی است. بیخود نیست که امام باقر علیه السلام وقتی احوال برزخ و سؤال دو ملک و امتحان آن ها را بیان می فرمود گریه می کرد.

زمان سؤالات برزخی همان اول ورود به قبر است،یعنی هنگامی که انسان هنوز از هول و هراس مرگ و سکرات و حالات اولیه آن گیج و متحیر و وحشت زده و مضطرب است.امام صادق علیه السلام فرمودند:

یُسْأَلُ وَ هُوَ مَضْغُوطٌ؛ از میت در حالی که در فشار و سختی قبر و برزخ است سؤال می شود.(۱)

از طرف دیگر بر اساس روایات، وقتیدو ملک می آیند، «أَصْوَاتُهُمَا کالرَّعْدِ الْقَاصِف؛ (۲)صدای آن ها همانند صدای غرش رعداست.» که

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۶؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۶۰.

۲- الکافی، ج۳، ص۲۳۲؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۶۱.

دیگر با این وضعیت اصلاً ذهن انسان کار نمی کند و فقط هرچه در قلب و اعماق باطن هست نمایان می شود.

استحکام عقیده

اگر در دل و جان و باور قلبی و باطنی کسی خدا و دین بوده، پیامبر و امام بوده، و اعمالش را در دنیا طبق اعتقاداتش تنظیم کرده و با انجام آن اعمال باورهایش را تثبیت کرده، به طوری که در دنیا هم وقتی غرش حوادث و بحران های زندگی به سمتش می آمد، بحران معیشت و مسائل مالی و بحران جنسی، بحران خانوادگی، بحران سیاسی، فریب های شیطان، در امواج این ها غرق نشده بود و بر ایمانش استوار بود، در قبر هم استوار است. وگرنه آن که در حوادث و کوران های دنیا تا یک اتفاقی می افتاد، با خدا و دین قهر می کند، نمازش را کنار می گذارد، با یک بالا و پایین شدن مد، حجابش از دست می دهد، با یک نگاه و لبخند، دینش را می دهد و به سادگی دست از باورهایش برمی دارد؛ چطور در آن وانفسایعالم قبر بر اعتقاداتش باقی بماند؟

پس جواب دادن به سؤالات قبر به این است که شما در این دنیا چگونه جواب بحران ها و حوادث زندگی را می دهید؟ بر اعتقادات و دین ثابت قدمید،یا خیر؟ آن که اینجا محکم است، آنجا هم محکم است. تردید نکنید. و آن که اینجاسست باشد، معلوم نیست آنجا بتواند جوابگو باشد.

ص: ۱۹۴

لـذا امام سـجاد علیه السـلام در ضـمن مواعظش در روزهای جمعه، در مسـجدالنبی فرمود: جواب امتحانات قبر را از قبل آماده کنید.

ألاَ وَ إنَّ أوَّلَ مَا یَسْالانِکَ عَنْ رَبِّکَ الَّذِیکنْتَ تَعْبُدُهُ... فَخُذْ حِذْرَکَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِکَ وَ أعِدَّ الْجـَوَابَ قَبْلَ الِامْتِحَانِ وَ الْمـُسَاءَلَهِ وَ الَاخْتِبَارِ؛آگاه باشـید که نخستین چیزی که دو ملک از تو می پرسـند، از پروردگار توست که او را می پرستی. به هوش باش و به خودت فکر کن و پاسخ را پیش از رسیدن امتحان و پرسش و خبر گیری مهیا کن. (۱)

آمـادگی از قبـل لازم است.یعنی در همین دنیا باورهایت را محکم و اعتقادات را ثبت کن. محکم کردن اعتقادات و باورهای قلبی صـرفاً بـا مطـالعه و کلاس رفتن و شـنیدن نیست. بله، این ها لازم است و عقل را قانع می کنـد و اطلاعات دینی را بالا می برد، ولی آنچه دل را قـانع می کنـد و باورهـا را درعمـق جـان نفوذ می دهـد، عمـل بر طبق اعتقـادات و دین است.یعنی همـان بندگی خالصانه و صادقانه. به تعبیر قرآن «وَ اعْبُدْ رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقین». (۲)

کما این که هر معصیتی رابطه با خدا و باورهای دینی را سست می کند.

۱- الکافی ج۸، ص۷۳؛ تحف العقول، ص۲۴۹.

۲- و دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین(ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا رسد.سورهٔ حجر آیه ۹۹.

نماز اول وقت

آری، راه موفقیت در امتحان قبراستحکام عقیده است، و یکی از ابزار استحکام باورهای دینی،نماز اول وقت است.به خصوص آ ن موقعی که کار دیگری پیش آمده و شما به خاطر خدا آن را رها می کنی و به مسجد می روی،یابه نماز می ایستی. آنچه باورها را محکم می کند،این است که خمس و زکات مالت را هر چقدر هم باشد بدهی و بگویی این مال من نیست، سهم امام زمان علیه السلام است. سهم فقراست و پرداخت کنی.

آنچه اعتقادات را محکم می کند، ایستادگی در برابرمیل به حرام است.جلوی چشم چرانی را گرفتن است؛ جلوی باز شدن زبان به غیبت، به فحش و به دروغ را گرفتن است.

سحرها با وجود این که میل نفسانی به خواب بیشتر است.اگر انسان از خواب گران بلند شد، اعتقادش محکم تر می شود.چقدر خوب است که مؤمنین سحرها را درک کنند که واقعاً گنج الهی است. هر کس هرچه به دست می آورد، از سحرهابه دست می آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظاز ی_من دع_ای شب و ورد سحری بود

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: سفر به سوی خدا یک راه بی نهایت است که باید با یک مرکب و وسیله خیلی سریع آن را طی کرد. و مرکبی جز سحر و استفاده از دل شب نیست.

ص: ۱۹۶

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَ سَفَرٌ لا یُدْرَکُ إِلَّا بِامْتِطَاء اللَّیل.(۱)

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردن_یاز ن_یمه شب_ی ب_ود و گ___ریه سح_ری

بی جهت نبود که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سحرخیزی و نمازشب واجب بود.بی علت نیست که امیرالمؤمنین وقتی شب نوردهمماه رمضان آخرین اذان را گفت، نگاهی به افق و طلوع فجرکرد و با سحری خداحافظی کرد که یک عمر چشم علی را در آن هنگام خواب ندید.

نقل می کنند:مرحوم علامه بحرالعلوم یکمرتبه درسش را در نجف تعطیل کرد و درس نیامد. چند روز که گذشت شاگردان نگران شدند. چند نفر از شاگردان خاص ایشان رفتند و پرسیدند: آقا کسالتی بود نیامدید؟ فرمود: نه. پرسیدند: اتفاقی برای خانواده تان افتاده بود؟ فرمود: نه. گفتند: آقا پس چرا درس را تعطیل کردید؟

فرمود: من چند شب قبل، نیمه شب به کوچه آمدم، از در خانه برخی از شما رد شدم. دیدم چراغی روشن نیست. صدای ذکر و گریه و مناجاتی نمی آید. گفتم: چه فایده؟! من برای چه به کسانیدرس بدهم که اهل سحر نیستند. اهل نمازشب و اشک نیستند. این درس چه فایده ای دارد؟ ببینید، درس را برای این چیزها می خواستند.

ممکن است نفس کسی وسوسه کند و بگوید: ای آقا، حال داری! ما این قدر گرفتاری و مشکلات داریم که اگر نماز واجبان را

۱- بحارالانوار، ج۷۵، ص ۳۸۰.

بخوانیم، باید کلاهمان را به آسمان بیندازیم، دیگر کجا به نمازشب و درک سحر می رسیم؟ باید جواب گفت: اتفاقاً چون اهل سحر و نمازشب و این حرف ها نیستیم، گرفتاری داریم. چون این ها را کنار گذاشتیم، گرفتار شدیم و این گرفتاری ها روز به روز هم بیشتر می شود تا یکمرتبه سرآدم به سنگ لحد بخورد.«ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد.»

دو تا رفیق با هم رفته بودند در مسجد نماز بخوانند.یکی بلافاصله پس از نماز بلند شد. دید دوستش که برای تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام و تعقیبات نماز نشسته است می گوید: بابا بنشین یک تعقیباتی،یک دعایی. نماز بی تعقیبات مثل بادبادک بی دنباله بالا۔نمی رود. او در پاسخ گفت:مثل این که خیلی خوشی؟ مگر چک و سفته ها امان می دهد. مگر گرفتاری ها می گذارد به این کارها برسیم؟ رفیقش گفت: اتفاقاً چون این کارها را نمی کنی، گرفتاری. ما در زندگیاز دینداریمان چوب نمی خوریم. هر چه می خوریم از بی دینی و ترک دستورات الهی است.

به هر حال اگر می خواهیم اعتقاداتمان را محکم کنیم، راهش همین پایبندی عملی است.اگر کسی سعی خود را کرد، آنوقت در آخرت هر جا کم آورد، اهل بیت علیهم السلام دستش را می گیرند. در کتاب «کافی» از امام صادق علیه السلام روایت بسیار زیبایی آمده است. فرمودند:

از میت در قبر راجع به پنج چیز می پرسند، نماز، روزه، حج، زکات و ولایت. فَتَقُولُ الْوَلَایهُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْـرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ

فِيكنَّ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَيَّ تَمَامُهُ ؛(۱)ولایت از آن سوی قبر می گوید: هرجا نقصی و کمبودی در شما بود، جبرانش بر من.

من تمـامش می کنم، امّـا به شـرط آن که اصـلش باشـد؛ بایـد عملی ببریم تـا نقص آن را جبران کننـد. اگر در دنیـا اهل عمل بودیم، در آخرت هرجا کم آوردیم، هنگام سؤال قبر و غیر آن اهل بیت علیهم السلام دستگیری می کنند.

ص: ۱۹۹

۱- الکافی ج۳، ص۲۴۱؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۶۶.

گفتاریازدهم: فشارقبر

اشاره

فشار قبر چیست و انسان چرا باید قبر فشار داشته باشد؟ آیا این فشار برای همه هست؟

فشارهای روحی در قبر

براساس روایات بسیار،یکی دیگر از حوادث عالم قبر که تردیدی در آن نیست،مسأله فشار قبر است.

همان طور که قبلا گفته شد، مراد از قبر و فشار قبر این قبر خاکی نیست که مثل دستگاه پرس مثلاً برهم بیاید و این جسم را فشار دهد، بلکه مراد آن سختی ها و گرفتاری ها و فشارهایی است که انسان در اوائل ورود به برزخ در اثر ورود به یک عالم ناشناخته و نامأنوس با موجودات عجیب باید تحمل کند که خود را در تنگنای تاریک و وحشت آوری می بیند و هرچه تعلقاتش به دنیا و آلودگی های روحی اش بیشتر باشد، طبعاً این فشار بیشتر است؛ مثل معتادی که مواد مخدر به او نرسد.

به تعبیر مرحوم فیض کاشانی در «علم الیقین» وسعت و یا تنگی قبر تابع بزرگی و کوچکی روح و باطن اوست. برخی انسان ها

روح های بزرگ دارند. و به تعبیر قرآنی شرح صدر دارند. و برخی روح ها کوچک اند.

کسانی که حسد و بخل و کینه و سوءظن و تکبر و این گونه رذائل اخلاقیدارند، با خودشان هم درگیرند و از درون احساس تنگی و فشار می کنند. پس از مرگ هم احساس فشار قبر دارند.

اما آن که روح بزرگی دارد، فشار قبرش به تعبیر روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه فشاری است که مادری مهربان به سر فرزندش که گِله سردردش را کرده است می دهد. (۱)

از همین جا معلوم می شود که فشار قبرها به اختلاف افراد کاملاً فرق می کند. لذا در روایات ما آمده است که تقریباً همه فشار قبر دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّهُ لَیسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ ضَمَّهٌ؛ (۲)هیچ مؤمنی نیست، جز این که برای او فشار قبری هست.

حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از وفات دخترشان رقیه که سختی و مظلومیت زیادی را در زندگی کشیده بود، با گریه و اشک از خداوند درخواست برطرف شدن فشار قبر کردند.

امام صادق علیه السلام در جواب ابوبصیر که پرسید: آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد؟ فرمودند:

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج۶، ص۱۹۵.

۲- الزهد، ص۸۸؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۲۱.

نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهَا مَا أَقَلَ مَنْ يفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْـرِ؛ (۱)از فشار قبر به خدا پناه بریم. چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رهایی پیدا می کنند.

از طرف دیگر در برخی روایات آمده است که مؤمنین فشار قبر ندارد. مثل روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

مؤمن از عقائد حقه ای که دارد پرسیده می شود. وقتی جواب گفت، دری از بهشت به روی قبرش باز می کنند که از آن نور و خنکی و بوی بهشت داخل می شود. راوی می گوید: سؤال کردم پس فشار قبر کجاست؟ حضرت فرمودند: «هَیهَاتَ مَا عَلَی الْمـُؤْمِنِینَ مِنْهَا شَی ء؛ (۲)هیهات! که فشاری بر مؤمنان باشد.»

این ها به اختلاف درجات مؤمنین است که برخی، هر چند کم،فشار قبر ندارند و دیگران به مقدار تعلقات دنیوی و آلودگی ها و تنگناهای روحی فشار دارند. پس بی جهت خداوند کسی را در عالم قبر تحت فشار قرار نمی دهد. عالم آخرت برگشت و پژواک صدایمان در دنیاست. هرچه کرده ایم، برداشت می کنیم. روحیات و اخلاقیات و تعلقات ما باعث فشار قبر می شود.این یک رابطه تکوینی است، نه قراردادی. از این رو فشار قبر برای مؤمن کفاره گناه و تصفیه است و برای کافر عذاب.

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۶؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۹۷.

۲- الکافی، ج۳، ص ۱۳۰؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۹۷.

زمان فشار قبر

زمان فشار قبر همان اوائل ورود به عالم قبر است و شواهدی براین امر دلالت می کند. از آن جمله داستان سعد بن معاذ است.

سعدبن معاذ از اصحاب خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. داستان تشییع جنازه و دفنش عجیب است.وقتی او را دفن کردند، هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالای قبرش بودندکه فرمود:«فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّه؛ (۱)سعد را فشار قبر گرفت.»

جریدتین

یکی از مستحبات هنگام تکفین گذاشتن دو چوب نازک تازه به نام جریدتین است که در دو طرف میت زیر بغلهایش گذاشته می شود. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر قبری گذشتند که روحش در عذاب بود. بر آن قبر دو چوب (جریدتین) را گذاشتند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا به هنگام دفن میت همراه او جریدتین می گذارند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

مادامی که این دو چوب تر و تازه است، از او عذاب و حساب برداشته می شود.

«وَ الْعَذَابُ كُلُّهُ فِييوْمٍ وَاحِدٍ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَدْرَ مَا يَدْخَلُ الْقَبْرَ وَ يَرْجِعُ الْقَوْمُ؛ (۲)عذاب قبر همه اش در یک روزو در یک

ص: ۲۰۶

۱- الامالی للصدوق، ص۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص۲۹۸.

۲- الکافی ، ج۳، ص۱۵۲؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۱۵.

ساعت است. همان وقتی که میت را در قبر می گذارنـد تا مردم از سـر قبر برمی گردند.» لذا اگر جریدتین تازه باشـند، تا وقتی مرطوب است عـذاب دفع می شود. وقتی هم خشک شدنـد، دیگر وقت فشار قبر گذشـته است. (البته مدت فشار بسـته به میزان تعلقات است).

چنان که گفتیم، زمان سؤال قبر همان اول ورود به قبر است. این نشان می دهـد که فشار قبر و سؤال قبر هم زمان انـد. اتفاقاً در همان روایت امام صادق علیه السلام هم آمده بود:«یُسأَلُ وَ هُوَ مَضغُوطٌ؛(1) در حالی که در فشار است،از میت سؤال می شود.» پس هر دو هم زمان و در همان اول ورود به قبر می باشند.

عوامل فشار قبر

اشاره

همـان طور که قبلاً عرض شـد و بعـد از این نیز در بحث تجسّم اعمال و اخلاق می آیـد، به طور کلی همهآلودگی ها و رذائل اخلاقی و رفتاری و نیز تعلقات و وابستگی به دنیا باعث فشار قبر و گرفتاری ها و سختی های عالم قبر می گردد، امّا در روایات اهل بیت علیهم السلام به برخی امور به طور خاصی اشاره شده که اهمّ آن ها را در اینجا ذکر می کنیم.

غیبت

در روایتی آمده است که یک سوم فشار و عذاب قبر به علّت

۱- الکافی، ج۳، ص۲۳۶؛ بحارالانوار، ج۶، ص ۲۶۰.

غیبت کردن است. (۱)متأسفانه این گناه بزرگ چون خیلی رایج و عادی شده، دیگر به چشم نمی آید و قبحش ریخته است. و بدترین گناهانگناهی است که کوچک شمرده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُه؛ (۲)بدترین گناهان، گناهانی است که آن را کوچک شمردند.

ما عمل شـنیع زنا یا قتل را خیلی بد می شـمریم؛ چون کمتر اتفاق می افتد. اما غیبت در چشـمان آن قدر قبح ندارد. با این که در روایت از قول رسول خدا چنین نقل شده است:

الْغِیبَهُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا؛ (۳)غیبت بدتر از زناست.

اهل معرفت می دانسـتند این گناه کبیره چه آثاری بر نفس دارد.مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در مجلسـی بودنـد که در آن شبهه غیبتی رخ داد. از آن مجلس خارج شدند و فرمودند: این جلسه چهل روز مرا عقب انداخت.

اسراف

اسـراف و ریخت و پاش هایی که در آن نعمت های الهی ضایع می شونـد و به طور کلی هرگونه ضایع کردن نعمت ها و بهره بردارینکردن صحیح از آن ها،یکی دیگر از عوامل فشار قبر است.

ص: ۲۰۸

۱- بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۵.
۲- نهج البلاغه، حکمت ، ص۳۴۸؛ وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۳۱۲.
۳- الخصال، ج۱، ص۶۳؛ علل الشرایع، ج۲، ص۵۵۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ضَغْطَهُ الْقَبْـرِ لِلْمُؤْمِنِ كفَّارَهٌ لِمَا كانَ مِنْهُ مِنْ تَضْييعِ النِّعَمِ؛ (۱)فشار قبر برای مؤمن کفاره نعمت هایی است که ضایع کرده است.

بداخلاقی و خشونت خصوصاً در خانواده

در این رابطه داستان عجیب و بسیار قابل توجهی در رابطه با سعدمعاذ که از اصحاب بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، در روایات وارد شده است. سعد در جنگ های متعددی، مثل بدر و احد و خندق شرکت داشت. وی در جنگ خندق مجروح شد و در اثر خونریزی روز به روز حالش بدتر می شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکرّر به عیادتش می آمد و از او تجلیل می کرد و در لحظات آخر عمرش در کنار بسترش از او پرستاری می نمود و در حق او این گونه دعا می کرد: خدایا، سعد در راه تو جهاد کرده و پیامبرش را تصدیق نمود. روح او را در درگاهت قبول کن!

سعد پس از مدتی از دنیا رفت. وقتی به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع دادند، حضرت پای برهنه در تشییع او شرکت کرد، جلو تابوت او را گرفته بود. خود حضرت فرمود: در تشییع سعد هفتاد هزار ملک شرکت داشتند. بعد هم خود حضرت سعد را در قبر گذاشتند و دفن کردند.

وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت:

۱- الامالی للصدوق، ص ۵۴۰؛ ثواب الاعمال، ص۱۹۷.

«یا سَعْدُ هَنِیئاً لَکَ الْجَنَّه؛ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد!»پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مادر سعد فرمودند: «یا أَمَّ سَعْدٍ مَهْ لا تَجْزِمِی عَلَی رَبِّکِ؛ای مادر سعد،چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن.» (و دستور برای خدا ننویس.)«فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّهٌ؛ همین الآن سعد را فشار قبر گرفت.»

اصحاب پرسیدند: آقا با این همه تجلیل شما از سعد، چگونه ممکن است او به فشار قبر مبتلا باشد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ کانَ فِی خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءاً؛ بله سعد در خانواده با آن ها تند بود، خشن بود و اخلاق خوبی نداشت.» (۱)

این درس بزرگی است که هر کس در هر مقام و موقعیت معنوی باز خودش را مصون نداند و حواسش را جمع کند.

کسی که با تندخویی و خشونت، با حق کشی و اذیت، به خصوص در خانه، که باید محیط آرامش باشد، دیگران را زجر می دهد، و آن ها را در مضیقه و تنگنا قرار می دهد، خودش هم در محیط قبر در فشار و تنگی و زجر قرار می گیرد و آنچه را خود کاشته است، برداشت می کند.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط هنگام دفن همسریکی از دوستان و شاگردانش حضور داشت. او را کناری کشید و به او گفت: آن ابتدا که خانمت از دنیا رفت، جدل می کرد که خوب مُردم که مردم چطور شده؟ اما حالا که دارند او را دفن می کنند، می بیند یک سگ

۱- الامالی للصدوق، ص۳۸۵.

هم همراه او باید در قبرش وارد شود که نتیجه همان اذیت هایی بود که به شما می کرد. حالا فهمیده چه بلایی به سر خودش آورده، دارد التماس می کند و نعره می زند، تو حلالش کن. خیلی وضعش خراب است. آن دوست شیخ حلال کرد و گفت: خدایا، هرچه بوده من گذشتم. شیخ فرمود: آن سگ رفت.

دوری جستن از همسر

یکی دیگر از عوامل فشار قبر دوری جستن از همسر است.چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَذابُ القَبـرِ یَکُونُ من...عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِه.»(۱) اگر مرد بی جهت از همسرش دوری کند و کناره بگیرد و خلاف وظیفه عمل کند و به نوعی او را در فشار قرار دهد، خودش در قبر فشار می بیند.

سبک شمردن نماز

اشاره

سبک شمردن و بی اعتنایی به نماز مصادیق مختلفی دارد، از نخواندن نماز تا برخی اوقات نخواندن تا بسیار تندخواندن و بی توجهی به اتمام رکوع و سجود و اذکار و بی اعتنا به وقت نماز تا بی اعتنا به احکام و مسائل مربوط به آن، همه را شامل می گردد.

مرحوم مجلسی روایتی را در «بحارالانوار» نقل کرده اند که حضرت زهرا علیها السلام از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند:«مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِه؛

۱- علل الشرائع، ج۱، ص۳۰۹؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۲۲.

عقوبت کسی که نسبت به نماز سستی و بی توجهی کند چیست؟» پیامبر فرمودند: هر کس از مردان و زنان به نماز بی اعتنا باشد، خداوند او را به پانزده عقوبت مبتلا می کند که شش عقوبت آن در دنیا، سه عقوبت هنگام مرگ، سه عقوبت در قبر و سه عقوبت در قیامت دامن گیر انسان می گردد.

شش عقوبت در دنیا

۱اما آن شش عقوبت در دنیا:

۱)بی برکتی در عمر که نه فایده و خاصیتی برای خود دارد، نه به درد دیگران می خورد. «یَرْفَعُ اللهُ الْبَـرَکهَ مِنْ عُمُرِهِ.»

۲)بی برکتی در رزق.«یَرْفَعُ اللهُ الْبَـرَکهَ مِنْ رِزْقِهِ.»

۳) محو شدن سیمای صالحین و نورانیت از چهره اش. «یَمحُواللهُ عَزَّوجَلَّ سیماءَ الصّالحین مِن وَجهِهِ.»

۴) بی نتیجه ماندن اعمالش. «کُلُّ عَمَلٍ یَعمَلُهُ لایُؤجَرُ عَلَیهِ.»

۵) قبول نشدن دعایش. «لایَرتَفِعُ دُعاؤُهُ اِلیَ السَّماءِ.»

۶) شامل نشدن دعای صالحان در حقش. «لَیسَ لَه حَظٌّ مِن دُعاءِ الصّالحینَ.»

اما عقوبت های هنگام مرگ

اما عقوبت های هنگام مرگ:

۷) با ذلت و خواری جان می دهد.«اَنَّ یمُوتُ ذَلیلاً.»

۸) گرسنه می میرد.«یَمُوتُ جائعاً.»

۹) تشنه جان می سپارد، به گونه ای که اگر آب تمام رودخانه های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی اش برطرف نخواهد شد.«یَموتُ عَطشاناً فَلَو سُقِیَ مِن اَنهارِ الدّنیا لَم یُرَدِّ عَطَشَهُ.»

ص: ۲۱۲

اما عقوبت های قبر

۱۰) ملکی او را عذاب می کند.«یُوَکِّلُ اللهُ بِهِ مَلَکاً یُزعِجُهُ فِی قَبــرِه.»

۱۱)فشار قبر خواهد داشت.«یَضَیقُ عَلَیهِ قَبْــرُه.»

۱۲)به ظلمت و تاریکی قبر مبتلا می گردد. «تَکونُ الظُّلْمَهُ فِی قَبْــرِه.»

و اما سه عقوبت قیامت

و اما سه عقوبت قیامت:

۱۳) خواری و رسوایی می بیند و او را وارونه به صحنه قیامت بر زمین می کشند.«یُوَکِّلُ اللهُ بِهِ مَلَکاً یَسحَبُهُ عَلی وَجهِهِ والخلائِقُ یَنظُرُونَ اِلَیه.»

۱۴) از او محاسبه شدید می کنند.«یُحاسَبُ حِساباً شَدیداً.»

۱۵) خداوند به او نظر رحمت نخواهد داشت.«لَا یَنْظُرُ اللهُ إِلَیهِ وَ لا یُزَکیهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِیم.» (۱)

بی مبالاتی به نجاست ها

در روایت آمده است یک سوم فشار قبر از بی اهمیتی و بی مبالاتی به طهارت و نجاست است. (۲)نه افراط در این مورد خوب است که شخص دچار وسواس در طهارت و نجاست شود و وضو و غسل را بارها تکرار کند و بخواهد همه جا را تطهیر نماید، و نه از آن طرف تفریط، که اصلاً به این امور اهمیت داده نشود.

ص: ۲۱۳

۱- فلاح السائل، ص۲۲؛ بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۱.

۲- بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۵.

عوامل رفع و کاهش فشار قبر

در مقابل عوامل ایجاد فشار قبر، عواملی نیز برای بر کاهش فشار قبر در احادیث ذکر شده است. به برخی از این عوامل در بحث وحشت قبر اشاره شد؛ مثل صدقه و نماز شب اول قبر. ولی با این حال چون به عنوان عوامل تخفیف و یا رفع عذاب قبر در روایات به این ها اشاره شده است، اهم این اسباب را به صورت مستقل بیان می کنیم.

رفع عذاب قبر

صدقه و نماز «لیلهالدفن» برای میت

صدقه و نماز لیله الدفن که در ساعات اولیه مرگ و ارتحال انسان، کمک بزرگی برای وسعت قبر و رفع فشار از اوست که حدیث مربوط به آن از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در گفتار هشتم نقل شد.

نمازشب

یکی از آثار ارزشمند نماز شب رفع فشار قبر است.امام رضا علیه السلام درباره فوائد نمازشب فرمودند:

بر شما باد به نماز شب که هیچ بنده مؤمنی در آخر شب بر نمی خیزد و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر نمی گذارد و هفتاد مرتبه در قنوت خود استغفار نمی کند، مگر این که: «أُجِیـرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْـرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مُدَّ لَهُ فِی عُمُرِهِ وَ وُسِّعَ عَلَیهِ فِی مَعِیشَتِهِ ؛ (۱)از عذاب قبر و آتش جهنم ایمن است و عمر طولانی و روزی وسیع خواهد داشت.»

مرا در این ظلمات آن که رهنمایی کردنیاز نیمه شب بود و گریه سحری

ص: ۲۱۴

۱- روضه الواعظین، ج۲، ص ۳۲۰؛ بحارالانوار، ج۸۴، ص ۱۶۱.

خواندن قرآن، به خصوص برخیاز سُور

قرائت سوره هایی مانند: یس، ملک، تکاثر به هنگام خواب و مداومت بر سوره زخرف برای خود و نیز خواندن قرآن خصوصاً سورهیس و ملک بر قبر میت. (۱)

پاشیدن آب روی قبر میت

پاشیدن آب روی قبر در هنگام دفن، از آداب دفناست و بر آن توصیه و تأکید خاص شده است. (۲)

گذاشتن جریدتین

جریدتین یا همان دو چوب نازک که در هنگام تکفین در کفن، زیر بغل های میت گذاشته می شود و بنابر روایتی تا وقتی تازه و مرطوب هستند، عذاب قبر از میت برداشته می شود. (۳)

دفن در اماکن مقدسه

یکی از خصوصیات اماکن مقدس، مثل قم، کربلاء مشهد و به خصوص نجف پناهگاهی است که باعث رفع و یا حداقل کاهش فشار قبر می گردد و کسی که در این مکان های مقدس میهمان صاحبان این مراقد مطهر است، به احترام آن ها به او لطف و عنایتی می گردد. البته این لطف شامل دشمنان اهل بیت علیهم السم نمی شود. (۴)

ص: ۲۱۵

۱- ثواب الاعمال، ص۲۲۳؛ من لا یحضر الفقیه، ج۱، ص۱۳۸؛مستدرک الوسائل، ج۱، ص۳۰۱.

۲- منازل الاخره، ص۳۳، به نقل از بحارالانوار.

۳- الکافی، ج۳، ص۱۵۳.

۴- ارشاد القلوب، ج۲، ص۳۴۷.

مرگ از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: کسی که بین ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه از دنیا رود، خداوند او را از فشار قبر در امان نگه می دارد. (۱)

ممکن است در اینجا اشکالی به ذهن کسی بیاید که مگر زمان مرگ دست خود ماست که کی بمیریم و اجلمان فرابرسد؟ اگر زمان مرگ در اختیار ما نیست و این عامل یک عامل غیراختیاری است، پس چرا باید این لطف شامل حال کسانی شودکه در این زمان می میرند؟ آیا این یک تبعیض نیست که برخی به صرف این که مرگشان در بین ظهر پنجشنبه و جمعه قرار گرفته است، با این که خود نقشی در این امر نداشته اند، مشمول رفع یا کاهش فشار قبر قرار گیرند؟

جواب این است که هم این عامل و هم برخی دیگر از عوامل رفع فشار قبر، مثل دفن میت در اماکن مقدس،یا پاشیدن آب بر قبر،یا گذاشتن جریدتین در کفن،یا خواندن قرآن بر سر قبر،هیچ کدام از اعمال خود میت نیست، بلکه کارهایی است که دیگران انجام داده اند و همه تفضّلات الهی است در حق کسی که حداقل صلاحیت های لازم برای این لطف و رحمت و تفضّل را داشته باشد.

نه این که حالا او اهل هر فسق و فجور و ظلم و جنایتی بوده

ص: ۲۱۶

۱- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۳۸.

و آن وقت به صرف یک شب و روز جمعه از دنیا رفتن،یا دفن در کربلا و نجف،یا یک نماز وحشت برای او خواندن و قرآنی بر سر قبرش قرائت کردن اهل نجات شود؟

هارون الرشید(لعنه الله علیه) هم در مشهد کنار قبر امام رضا علیه السلام دفن شده است. آیا این همجواری برای او نفعی دارد؟

دمیری در کتاب «حیاه الحیوان» نقل کرده است که احمد بن طولون که سلطان مصر بود، از دنیا رفت. از طرف حکومت وقت یک نفر قاری قرآن بر سر قبرش فرستادند و حقوق زیادی هم برایش مقرر کردند تا برای او قرآن بخواند.

بعد از چند روز خبر دادند قاری ناپدید شده. گشتند تا او را پیدا کردند. گفتند: چرا فرارکردی؟ ابتدا دلیلش را نمی گفت. گفتند: اگر حقوقت کم است، زیاد می کنیم. گفت: هر قدر زیاد کنید نمی آیم؛ چون چند شب قبل وقتی قرآن می خواندم، روح میت را دیدم که با من درگیر شد و اعتراض کرد که چرا قرآن می خوانی؟ گفتم: ثواب دارد. گفت: به هر آیه می رسی که حکمی از خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره دارد، من را عذاب می کنند که چرا به این ها عمل نکردی؟ چرا حق فقرا و سادات را ندادی؟ چرا و چرا؟ بر من قرآن نخوان که عذابم بیشتر می شود.

قبلاً روایتش را خواندیم کسی مثل سعد معاذ با آن عظمت که ملائکه در تشییع او حاضر بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن گونه از او تجلیل کرد، به خاطر بداخلاقی در خانه فشار قبر دید.

ص: ۲۱۷

بله، اگر کسی حداقل هایی برای جذب تفضل و رحمت الهی داشته باشد، مثل این کهمرتکب ظلم، تضییع حق الناس فاحشی نشده باشد، آن وقت این اعمال برای او نافع است؛ چرا که بنای خداوند بر رحمت و فضل است.

مگر در باب تشییع جنازه روایت نیامده است که همین قدر که چهل نفر مؤمن حاضر شوند و بگویند خدا رحمتش کند،«إِنَّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیـراً» که در نماز میت هم گفته می شود، خداوند می فرماید: من همین شهادت مؤمنین را می پذیرم و از او می گذرم . (۱)با این که خداوند خطاها و گناهان او را می داند، ولی چون مؤمنین این گونه در حق میت دعا کرده اند، او هم سخت نمی گیرد و برای چنین کسی که حداقل های جذب رحمت را دارد، با فضلش برخورد می کند.

هدایا و خیرات زندگان

یکی دیگر از عواملی که باعث تخفیف در فشار قبر و یا حتیبرداشته شدن آن است، خیرات و مبرات و هدایایی است که زنده ها در حق امواتشان انجام می دهند که بحث آن در آینده به تفصیل خواهدآمد. اجمالاً این کمک ها بسیار به کار او می آید و میت به آن محتاج است، خصوصاً وقتی خود فرزندانش خیّر و صالح باشند که همین بهترین هدیه برای والدین است.

ص: ۲۱۸

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا حَضَرَ الْمَیِّتَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فَقَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیْراً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَتَکُمْ وَ غَفَرْتُ لَهُ مَا عَلِمْتُ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ. الکافی، ج۳، ص۲۵۴.

در حـدیثی از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل شـده که حضـرت عیسـی بن مریم علیه السـلام از کنار قبری گـذشت که متوجه شدنـد صـاحب آن در عـذاب است. پس از یکسـال وقتی دوبـاره از همـان مسـیر و از کنار همان قبر عبور می کرد، دید عـذاب از آن قبر برداشـته شده است. سؤال کرد: خدایا، سال قبل صاحب این قبر در عذاب بود، ولی امسال او در راحتی است. چرا؟ خطاب رسـید:یا روح الله، صاحب این قبر فرزنـد صالحی داشت که به حـدّ بلوغ رسـید و اعمال خیری انجام داد، راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد، به سبب اعمال خیر فرزندش از او گذشتم.(۱)

از امام صادق علیه السـلام پرسـیدند: که آیا می توان برای مرده نماز خوانـد؟ فرمودنـد: بله. گاه مرده در فشار است و به خا طر نمازی که شـما به او هـدیه می کنیـد، در رفاه قرار می گیرد و به او گفته می شود: این تخفیف یا رفاه به خاطر نمازی است که فلان برادر ایمانی به تو هدیه کرده است، خصوصاً اگر نمازهای واجبی که از او فوت شده را کسـی به نیابت از او بخواند. بعد فرمودند:

إِنَّ الْمـَیِّتَ لَیَفْرَحُ بِالتَّـرَحُّمِ عَلَیهِ وَ الِاسْتِغْفَارِ لَهُ کمَا یَفْرَحُ الْحـَیُّ بِالْهـَدِیَّهِ؛(۲)میت با ترحم بدان و استغفار برایش خوشحال می شود، همان طور که انسان زنده با هدیه ای که بدو داده می شود شادمان می گردد.

ص: ۲۱۹

۱- الامالی للصدوق، ص۵۱۲؛ بحارالانوار، ج۱۴، ص۲۸۷.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۸۳؛ وسائل الشیعه، ج۲، ص۴۴۴.

برخی گذشت ها که موجب توسعه در زندگی می گردد

یکی دیگر از عوامل برداشته شـدن فشار قبر، برخی کارهایی است که به خصوص برای خانم ها توصـیه شده است. اموری که هر کدام به نوعی باعث تحکیم صـمیمیت و محبت و صـفا در خانواده و برداشـتن فشار و ایجاد توسعه در محیط خانوادگی می گردد.

سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود:سه گروه از زنان عـذاب قبر ندارنـد و در قیامت با حضـرت فاطمه علیها السـلام محشور می شوند:

۱)زنی که با فقر و تنگدستی شوهرش بسازد و بر او سخت نگیرد.

۲) زنی که با بداخلاقی شوهر صبر و مدارای خودش را از دست ندهد.

البته قبلاًـ در داسـتان سـعد معـاذ عاقبت تنـدخویی را عرض کردیم، ولی الآن بحث در رابطه با وظیفه اخلاقی همسـر اوست که حتی اگر با وجود چنین شوهری مدارا کرد و خانه را به میدان جنگ تبدیل نکرد، چه پاداشی دارد.

۳)زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد و باری را از دوش او بردارد و یا امکاناتی برای زندگی تهیه کند. (۱)

البتـه بـدون شـک مهریـه حـق زن است و مردی که ازدواج می کنـد و مهریه ای را متقبـل می گردد، از اول بایـد بنـا را بر این بگـذارد که این دین و بدهی را به همسـرش بپردازد. بله، حق زن است که مهریه را بگیرد، ولی مگر قرار است زندگی زوجین یک زندگی حقوقی باشد که هر که بگوید من حقم این است و مثل دو تا شریک در معامله

۱- المواعظ العددیه، ص۱۶۲.

و تجارت با هم رفتار کنند؟ خیر. زندگی در خانه براساس اخلاق و رفاقت است. براساس گذشت و سازش و مداراست، نه حق کِشی یا حق کُشی.

لذا دستورات دین را ببینید چقدر زیبا این محیط تفاهم و گذشت را فراهم می کند. از طرفی به مرد توصیه می کند سعی کن خانواده ات را در وسعت قرار دهی و با تلاش و کار امکانات، خانه و اثاثیه و لوازم رفاه نسبی را برای آن ها فراهم کنی تا مردتنبلی نکند. از این طرف هم به زن می گوید: زنی که با فقر شوهرش بسازد، از عذاب قبر مصون است. تا فشار بر مرد نیاورد و اگر به هر دلیلی توان مالی نداشت، زندگی جهنم نشود.

از طرفی به مرد می گوید: مهریه را که برعهده می گیری، از اول بنا را بر این بگذار که باید آن را بدهی.این که بگوییم چه کسی داده و چه کسی گرفته و مهم نیست... این حرف ها درست نیست. مهریه یک دین و بدهی است که باید پرداخت شود و حتی در روایت آمده است کسی که مهریه همسرش را با وجود مطالبه نمی دهد، این نوعی دزدی است. لذا از اول مرد باید مقداری را به گردن بگیرد که توان دادنش را داشته باشد.

از طرف دیگر به زن می گوید: مهریه را سبک بگیر. در روایت آمده است که مهریه سنگین دشمنی و کینه را زیاد می کند. به جااین که مهریه مهر و محبت بیاورد، اگر سنگین باشد کینه و عداوت می آورد. اگر ارزش زن به مهریه زیاد بود، حضرت زهرا علیها السلام باید مهریه اش را بیشتر از کل دنیا قرار می داد، در حالی که مهریه او فقط

پانصد درهم بود. حتی اگر زنی می تواند آن را ببخشد توصیه شده ببخشد و به خدا اعتماد داشته باشد و با او معامله کند که هم عذاب قبر برداشته می شود و هم با حضرت زهرا علیها السلام محشور می گردد.

محبت و ولایت اهل بیت

اشاره

محبت پیامبر و اهل بیتش یکی از مؤثرترین و کار آمدترین اسباب نجات و رستگاری انسان است و درخشش این کیمیای بزرگ را پس از مرگ بهتر می توان مشاهده نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حُبِّی وَ حُبُّ أهْلِ بَیتِی نَافِعٌ فِی سَبْعَهِ مَوَاطِنَ أهْوَالُهُنَّ عَظِیمَهٌ عِنْدَ الْوَفَاهِ وَ فِی الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْکتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ؛ (۱)محبت من و محبت اهل بیتم در هفت جا که بسی هولناک است، نافع و سودمند است: در دم جان سپردن، در قبر، به هنگام رستاخیز، هنگام دریافت نامه عمل، به وقت حساب، در پای میزان و درگذشتن از صراط.

باز ببینید در قدم به قدم مسیری که در پیش داریم، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام به کار می آید و دستگیری می کند و این همان است که قبلاً عرض شد. ما لحظه ای از شفاعتشان که در واقع رحمت خاص حضرت حق توسط آن هاست بی نیاز نیستیم. از

۱- الخصال، ج۲، ص ۳۶۰؛ فضائل الشیعه، ص۶؛ بحارالانوار، ج۷، ص۲۴۸.

همـان لحظه احتضـار و سـکرات موت تـا هنگـام قبض روح تـا ورود به عـالم قبر تا هنگام سؤال قبر و آمـدن نکیر و منکر و نیز هنگـام فشـار قبر و ناراحتی های عالم برزخ، در همه این لحظات آنچه دسـتگیری و کمک می کنـد، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السـلام است.چنان که در قیامت هم همین طور است. آنجا که صحنه های بسیار خطرناکتری دارد، نیاز به شفاعت آن ها خیلی واضح است.

دستگیری اهل بیت و شرایط آن

البته این شـفاعت و دسـتگیری در عوالم پس از مرگ، شامل حال کسـی می شود که در همین دنیا دسـتش را به اهل بیت داده باشد و از دستگیری و هدایت آن ها بهره مند شده باشد.

بعداز این در بحث شفاعت مفصل می گوییم که شفاعت اولیای الهی و واسطه شدن آن ها بین ما و خدا، مثل این واسطه گری هـا دنیوی که بـا لفّـاظی و چهـار تـا کلاـم و خواهش و تمنـا،یا با پارتی بازیبخواهنـدیک عـده ای را در برزخ،یا قیامت بهشـت بفرستند، نیست.

شفاعت معصومین علیهم السلام یک زحمت و سرمایه گذاری از طرف اولیای الهی، برای دستگیری و هدایت و تربیت بندگان خدا است که از همین دنیا شروع می شود.

شبیه زحمت و سرمایه گذارییک معلم برای تعلیم و تربیت شاگردان است. خون دل می خورد و زحمت می کشد تا در طول

سـال کمالات علمی خـودش را بـه شـاگردان انتقـال دهـد. حـال شـاگردان کلاس برخی تنبـل و برخی کم اسـتعداد و برخی بازیگوش و شیطان و برخی هم زرنگ و زحمتکش هستند. هر کدام به تناسب از کمالات معلم در طول سال استفاده می برند؛ برخی بیشتر و برخی کمتر. آنوقت آخر سال وقت امتحان اگر کسی کم آورد، معلم به تناسب لیاقت ها و سعی و تلاش ها یک کمکی می کند.

اما کمک معلم و دستگیری معلم در امتحان شامل حال چه کسـی است؟ آن که در طول سال از درس معلم اسـتفاده ای کرده باشد، ولی اگر کسی اصلاً مدرسه نیامده و از این معلم هیچ استفاده ای نکرده، معنا دارد توقع کمک و دستگیری داشته باشد؟

شفـاعت معصوم هم برای کسـانی است که دسـتشان را در دنیـا در دست آن هـا گذاشـته و در کلاس هـدایت و تربیت آن ها شرکت کرده اند.

اما اگر کسی اصلاً در کلاس معصومین علیهم السلام نبود، نباید توقع شفاعت داشته باشند. به تعبیر قرآن:

لا یَمْلِکونَ الشَّفاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً؛ (۱)در آن روز هیچ کس مالک شـفاعت نباشد، مگر کسی که (به پرستش حق) از خدای مهربان عهدنامه (توحید کامل و شفاعت) دریافته است.

از امام صادق علیه السلام در باره این آیه و این عهد سؤال شد. فرمودند:

۱- سورهٔ مریم، آیهٔ ۸۷.

إِلَّا مَن دانَ اللهَ بِوَلایهِ أمِیـرِ الْمـُؤْمِنِینَ وَ الأئِمَّهِ مِنْ بَعْـدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ الله؛(۱) یعنی مگر کسی که با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از او دینداری خدا کند. این است پیمان و عهد نزد خدا.

شفاعت و دستگیری امام حسین (علیه السلام)

اشاره

به هر حال مهم ترین عامل رفع فشار قبر همین دستگیری است. خصوصاً در بین ائمه علیهم السلام شفاعت و دستگیری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام فوق العاده است.

آن حضرت خصوصیتی دارد که اینجا جای توضیح مفصلش نیست. اجمالاً امام حسین با آن نوع شهادتش و تحت تأثیر قرار دادن دل ها و عاطفه ها کاری کرد که خداوند عوض آن شهادت، مقام شفاعتی گسترده به ایشان داد،همان طور که دستگاه امام حسین علیه السلام در دنیا دستگیری عجیبی کرده است و به گونه ای اکثر دل های حق جو را رشد داده و تربیت کرده و با دین و خدا آشتی داده است. در زیارت اربعین می خوانیم:

و بَـذَلَ مُهْجَتَهُ فِیـکَ لِیسْـتَنْقِذَ عِبَـادَکَ مِنَ الْجـَهَـالَهِ وَ حَیـرَهِ الضَّلَالَه؛ (۲)و خـون پـاکش را در راه تـو بـه خـاکت ریخت تا بندگانت را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.

همان گون که حضرت سید الشهدا در دنیا دستگیری می کند، در

۱- الکافی، ج۱، ص۴۳۱؛ تفسیرالصافی، ج۳، ص۲۵۹؛ بحارالانوار، ج۸، ص۳۶.

۲- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۱۳؛ مفاتیح الجنان، ص۷۷۶، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.

آخرت هم به دنبال دستگیری و هدایت و شفاعت است، و دستگیری گسترده ای دارد. لذا در زیارت عاشورا می خوانیم:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَةَ الْحـُسَینِ یوْمَ الْوُرُود؛ خداوندا، روزی که بر تو وارد می شوم، شفاعت حسین را نصیبم بگردان!

حال در بحث فشار قبر توسل و اشک بر امام حسین و به خصوص زیارت اباعبدالله علیه السلام از عوامل برداشته شدن فشار قبر است.

در کتاب «کامل الزیارات» از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

لَو یَعلَمُ النّاسُـما فی زیـارهِ قَبــرِ الحسـینِ علیه السـلام لَماتوا شَوقًا؛ که اگر مردم می دانسـتند چه فضـیلت هایی در زیارت امام حسین نهفته است،از روی شوق جان می باختند.

بعد امام باقر علیه السلام ضمن فضائل زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند:

یفْسَـحُ لَهُ فِی قَبْــرِهِ مَدَّ بَصَــرِهِ وَ یؤْمِنُهُ اللهُ مِنْ ضَـغْطَهِ الْقَبْــرِ وَ مِنْ مُنْکرٍ وَ نَکیــرٍ أنْ یروعانه یرَوِّعَاهُ ؛(۱)خداوند تا جایی که چشم کار می کند، منزل قبر او را وسیع می کند و او را از فشار قبر و نیز ترس نکیر و منکر ایمنی می بخشد.

بوی سیب سرخ

مرحوم شـیخ رجبعلی خیاط با جمعی از رفقایشان وارد قبرسـتانی شدنـد.یکمرتبه ایسـتادند و شـروع کردنـد به امام حسـین علیه السلام سلام دادن. بعد می گویند: رفقا بوی خوش گل سرخ و یا سیب سرخ را

۱- کامل الزیارات، ص۱۴۳؛ بحارالانوار، ج۹۸، ص۱۸.

استشمام می کنید؟ آن ها گفتند: نه. شیخ از مسئول قبرستان پرسید: امروز چه کسی را دفن کردند؟ می گوید: کسی را همین پیش پای شما دفن کردند و آن ها را سر قبر او می برد. در آنجا برخی دیگر همان بوی خوش را استشمام می کنند. شیخ می گوید: این شخص از محبان و اهل زیارت سید الشهداء علیه السلام بود. وقتی دفن شد، سیدالشهداء علیه السلام به اینجا تشریف آوردند. و بوی خوش از آن حضرت است. و به واسطه این شخص عذاب از این قبرستان برداشته شد.

بی جهت نیست که مثل آیت الله العظمی مرعشی که از مراجع تقلید بودند، وصیت کرده بودند دستمالی که سال ها در آن بر حضرت گریه کرده بودند، را در کفن روی سینه ایشان گذاشته شود و پس از مرگ تابوت ایشان را در حسینیه خودشان بگذارند و یک سر عمامه به تابوت و یک سر آن به منبر بسته شود و روضه حضرت سید الشهداء را بخوانند. چرا که این ها می دانستند این شفاعت چه می کند و همه امیدها به همین بود.

نظام رشتی از مادحین حضرت بود. وی را پس از مرگ دیدند. پرسیدند: در قبر وضعیت چگونه است؟ فقط این بیت شعری را خواند:

شکر خدا را که در پناه حسینیم ع_الم از ای_ن خ_وب تر پن_اه ن_دارد

گفتاردوازدهم: تجسم اعمال،اخلاق و عقائد

میهمان خود

یکی از مباحث مهم مربوط به عالم آخرت که هم مربوط به برزخ است و هم قیامت، بحث تجسم اعمال است. تجسم اعمال از مسلّمات اعتقادات ماست و در این باره آیات و روایات بسیاری وارد شده است.

به طور کلی تمـام لـذت های بهشت، تمام عـذاب های جهنم و همه پاداش ها و کیفرهای قبر و قیامت، همه و همه همان اعمال ماست که در دنیا انجام داده بودیم که صورت متناسب آخرتی پیدا می کند و به ما برمی گردد.

در حقیقت پس از مرگ میهمـان خودمـان هسـتیم و دست پخت خودمـان را جلو مـا می گذارنـد و می گوینـد: بخور، خودت درست کرده ای. اگر خوب یا بدی وجود دارد، عمل خود تو است.

لـذت های آن طرف یا عذاب های قبر و قیامت، جزا و نتیجه عمل ما نیست، بلکه بر اساس آنچه از ظاهر قرآن برمی آید، خود عمـل مـاست که به شـکل منـاسب آن طرف به مـا برمی گردد. مثلاًـ اگر اینجـا به فقیری پولی داده ایم، این طور نیست که این عمل به همین صورت

دنیایی به ما برگردد؛ یعنی آنجا هم پولی به ما بدهند. خیر. آنجا پول به کار نمی آید، بلکه آن پولی که به فقیر داده ایم در آنجا صورت متناسب با آن عالم پیدا می کند. چون پول به فقیر در اینجا کمک به زندگی او و نوعی توانمندی برای اوست، آنجا این عمل به شکل یک کمکی در آخرت در زندگی برزخی برای ما درمی آید و خرج برزخ را درست می کند. یا مثلاً اینجا اگر یک نیش و کنایه ای به کسی زده ایم، در عالم قبر این نیش و کنایه به صورت یک مار و عقربی به جان خودمان می افتد.

آن سخن های چو مار و کژدمت‌ــا رو کــژدم گردد و گیرد دمت

خداوند در قرآن به طور مکرر به این نکته اشاره دارد:

إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؛ (۱)تنها آنچه (در دنیا) می کرده اید، به آن مجازات می شوید.

وَ لا تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُون ؛ (۲)و جز آنچه عمل کرده اید، ابداً جزایی نخواهید یافت.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُون ؛(۳)(و به آن ها خطاب شود که) آیا (این عذاب آتش دوزخ) جز آن است که جزای اعمال شماست؟

کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَه ؛ (۴)هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است.

ص: ۲۳۲

۱- سورهٔ تحریم، آیهٔ ۷.

۲- سورهٔ یس، آیهٔ۵۴.

۳- سورهٔ نمل، آیهٔ ۹۰.

۴- سورهٔ مدثر، آیه ۳۸.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اَلجَنَّهُ قِیعانٌ وَ اِنَّ غِراسَـِها سُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِ وَ بِحَمـدِهِ ؛(۱) بهشت زمین سـطحی است که درخت هـای آن ذکر «سـبحان ربی العظیم و بحمده» است.

شخصـی به نام قیس بن عاصم خدمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از حضرت موعظه ای خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: ای قیس، تـو همنشـینی خـواهی داشت که بـا تـو دفن می شود و زنـده هم هست. اگر آن همنشـین تو خوب باشـد، در قبر به تو خوبی و احسان می کنـد و اگر پست و زشت باشد، تو را وامی گذارد و تسـلیم عذاب و بدبختی می کند.

«وَ هُوَ فِعلُکَ؛ و آن همنشـین عمل تو می باشد.» تنها با او محشور می شوی و فقط ا ز آن سؤال می کنند. بنابراین، مواظب باش عملت صالح باشد؛ چرا که اگر صالح باشد، مایه آرامش توست وگرنه تنها مایه وحشت تو همین اعمال خودت می باشد. (۲)

همراهی عمل صالح و عمل زشت

قاضـی سـعید قمی به نقل از مرحوم شـیخ بهایی می گوید: در اصفهان رفیقی داشتم که خیلی وقت ها به قبرستان می رفت و بر سر مزاری به دعا و تفکر مشغول می شد. روزی به دیدنش رفتم. از او

۱- عوالی اللئالی،ج۴، ص۸؛ بحارالانوار، ج۷، ص۲۲۹.

۲- الامالی للصدوق، ص۳؛ بحارالانوار، ج۷، ص۲۲۹.

پرسیدم: در قبرستان چیز عجیبی ندیده ای؟ گفت: چرا دیروز جنازه ای را آوردند و در گوشه ای به خاک سپردند. پس از مدتی بوی بسیار خوشی به مشامم رسید که از بوهای دنیایی نبود. متحیر شدم و به اطراف نگاه کردم ببینم این بو از کجاست. ناگهان صورت جوانی بسیار زیبا را دیدم که با لباسی فاخر نزدیک همان قبر رفت و ناگهان ناپدید شد.

طولی نکشید که بوی گند بسیار متعفنی به مشامم رسید که تا به حال چنین بویی به این بدی را نبوییده بودم. ناگهان سگی را دیدم که بوی گند از او بود. او هم به طرف همان قبر رفت و یکدفعه ناپدید شد. در همین لحظات تحیر و تعجب دیدم همان جوان زیبا و معطر با حال بد و مجروح از قبر خارج شد و از همان راهی که آمده بود بر گشت. دنبال او رفتم و از او خواهش کردم حقیقت حال را برای من بگوید.

گفت: من عمل صالح این مرد بودم و مأمور بودم با او باشم. ناگاه سگی را که دیدی آمد که او گناهان و عمل زشت او بود. و چون اعمال زشتش بیشتر بود، بر من غلبه کرد و نگذاشت با او باشم و مرا بیرون کرد و فعلاً با او هست تا پاک شود و نوبت من فرا رسد تا بتوانم با او باشم.

شیخ بهایی بعد می فرماید: این مکاشفه صحیح است، چرا که مسأله تجسّم اعمال و به صورت های مناسب آخرتی درآمدن، از عقاید مسلّم ماست.

ص: ۲۳۴

گندم از گندم بروید جو ز جو

این همان مطلبی است که بارها عرض شد که بهشت و جهنم را از جای دیگر برای ما نمی آورند. ما با خود از اینجا می بریم و همین اعمال خوب یا بد ما مصالح بهشت و جنهم است.

کیفرها و پاداش ها، عذاب ها و لذت های آخرتی در برزخ و قیامت یک فرق عمده با پاداش ها و کیفرهای دنیایی که انسان ها بین خودشان قرار می دهند دارند. در دنیا ما برای تنبیه یا تشویق، کیفرها و یاپاداش هایی قرار می دهیم. مثلاً اگر کارمندی در محل کار منظم و خوش برخورد بود، سر سال فلان مبلغ به او پاداش، می دهند؛ پاداش مادی مثل سکه یا لوازم خانه، یا مرخصی تشویقی یا اصلاً پاداش معنوی مثلاً سفر زیارتی. ببینید دست خود ماست. گاهی اصلاً تناسبی هم بین عمل و آن پاداش نیست. مثلاً در یک مسابقه ساده شرکت کننده جواب یک سؤال را می دهد و صد هزار تومان جایزه می گیرد.

اما پاداش ها و کیفرهای آخرتی الهی این طوری کیلویی و بی حساب نیست. خود عمل ما به خود ما برمی گردد. این یک رابطه واقعی و تکوینی است. اگر کسی نهال گردو کاشت، نباید توقع داشته باشد خربزه برداشت کند. «گندم از گندم بروید جو ز جو.» هر چه کاشتی همان را درو می کنی.

دیگر کسی نمی تواند انکار کند که خدایا، من نبودم. من این کار

را نکردم؛ چون خود عملش در مقابلش حاضر است و می بیند.

فَمَنْ یَعْمَـلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَی_راً یَرَهُوَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَ_رًّا یَرَهُ؛ (۱)پس هر کس به قـدر ذره ای کار نیک کرده باشد، آن را خواهد دید، و هر کس به قدر ذره ای کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید.

دیگر کسـی نمی توانـد گله کند که خدایا، چرا من را این قدر پاداش می دهی، من خیلی کارکردم، این کم است. یا گله کند که خدایا، چرا مرا عذاب می کنی، من که کاری نکردم.

وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِ_راً وَ لا یُظْلِمُ رَبُّکَ أحَداً؛ (۲)و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضـر بینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد.

البته حساب تفضل و لطف خدا به کنار، آن از حساب ما خارج است. ولی صـحنه آ خرت علی القاعده صحنه مواجهه با اعمال است.

جهنمیان در حدیث معراج

در حـدیث معراج رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم بهشت و جهنم و بهشتیان و جنهمی هـا را دیـد، فرمود: بـا جمعی روبه رو شـدم که در جلوی آن هـا سـفره هـایی از گوشت هـای پـاکیزه و سـفره هایی از گوشت پلید و کثیف بود و آن ها گوشت های پاکیزه

۱- سورهٔ زلزله، آیهٔ ۷و۸.

۲- سورهٔ کهف، آیهٔ۴۹.

را رها کرده بودند و خبیث ها را می خورند. از جبرئیل پرسیدم این ها کیستند؟ گفت: کسانی که حلال را گذاشته حرام می خوردند.

از آنجا عبور کردیم. به گروهی رسیدم که لب های کلفتی مثلب های شتر داشتند. با آن لب ها گوشت های بدن خود را قیچی کرده و در دهانشان قرار می دادند. پرسیدم: این ها چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: کسانی که پیوسته دیگران را دست می اندازند و عیب جویی و مسخره می کنند.

بعد به گروهی رسیدیم که سر و صورت آن ها را با سنگ بزرگ می کوبیدند. پرسیدم: این ها کیستند؟ گفت: کسانی که با بی اعتنایی به نماز می خوابند و نماز نمی خوانند.

به گروهی رسیدیم که آتش می خوردند و به طور وحشتناکی آتش از آن ها خارج می شد. وقتی پرسیدم، گفت: آن ها که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند.

قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ یَأْکُلُونَ أمْوالَ الْیتامی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً؛(۱) آنان که اموال یتیمان رابه ستمگری می خورند، در حقیقت آن ها در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.

به قومی رسیدیم که آن قدر شکمشان متورم و بزرگ بود که

ص: ۲۳۷

۱- سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۰.

نمی توانستند برخیزند. گفت: این ها رباخوران هستند. (۱)

چنان که قرآن می فرماید:

الَّذینَ یَأْکلُونَ الرِّبا لا یقُومُونَ إِلَّا کما یَقُومُ الَّذی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطانُ مِنَ الْمِـَس ِ ؛ (۲)رباخوارها در آخرت برنمی خیزند، مگر مثل برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان آشفته و دیوانه شده و تعادل ندارد.

گـاه زمین می خورد و گـاه برمی خیزد. همـان طور که خود او در دنیـا دیوانه وار ربا می گرفت و تعادل جامعه را به هم زده و اختلاف طبقاتی درست کرده بود. همان عمل گریبانش را در قبر و قیامت می گیرد.

تجسم اعمال صالح پس از مرگ

از آن طرف اعمال صالـح هم به صورت های بسـیار زیبا مجسم می گردند. امام صادق علیه السـلام فرمودند: پیوسـته در منازل هولناك و سخت سفر آخرت یک صورت زیبا می آید و به انسان دلداری و مژده بهشت و خوشی ها را می دهد. ترس را دور و انسان را مسرور می کند. متوفی می پرسد: تو که هستی که این گونه هر بار می آیی و مرا خوشحال می کنی؟ می گوید:

۱- تفسیر الصافی، ج۳، ص۱۱۷؛ بحارالانوار، ج۱۸، ص۳۲۴.

۲- سورهٔ بقره، ایهٔ ۲۷۵.

أَنَا السُّــرُورُ الَّذِی کنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَی أَخِیک الْمــُؤْمِن؛ (1)من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنت رسانیدی.

این سرور به معنای وسیع آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در گرمای سوزان صحنه محشر آن ها که اهل صدقه دادن بودند، در سایه رحمت الهی به سر می برنـد؛ «فَإِنَّ صَـدَقَتَهُ تُظِلُّه؛(2) چون صـدقه او برایش سـایه می انـدازد.» یعنی صورت آخرتی صـدقه که در زنـدگی دنیـایی هماننـد چتری برای حمـایت از دیگران بود، آنجـا به صورت چتری بر سـر او سـایه می افکنـد و تحت حمایت آن از حرارت و گرمای سوزان قیامت آسوده می شود.

باز در روایت بسـیار زیبایی از امام صادق علیه السـلام نکته بسیار ارزشمندی فهمیده می شود که اعمال صالح ترس و غم را از مؤمن دور و حتی سـختی هـا و خطرات را نیز دفع می کنـد. وقتی مؤمن از دنیا رفت، شـش صورت زیبا با او وارد قبر می شوند که یکی از این شـش صورت از همه زیبـاتر و خوش بوتر و پـاکیز ه تر است. این شـش صورت در شـش طرف متوفی، پـایین، راست، چپ، رو به رو و پشت سـر او قرار می گیرنـد و آن صـورتی که از همه زیبـاتر است، بالاـی سـر او و هر کـدام خطرات وعذاب هایی را از ناحیه خود دفع می کنند.

صورت زیبا به آن پنج صورت دیگر می گوید: خود را معرفی

ص: ۲۳۹

۱- الکافی، ج۲، ص۱۹۰.

۲- الکافی، ج۴، ص۳؛ ثواب الاعمال، ص۱۴۰.

کنید. صورت سمت راست می گوید: من نماز هستم، صورت سمت چپ می گوید: من زکات هستم، رو به رو می گوید: من روزه هستم، صورت پشت سر می گوید: من حج هستم و آن که پایین پاست خوبی ها و احسان هایی که به مردم کرده است. بعد از آن صورت بالای سر که حکم حافظ بر همه را دارد می پرسند: تو چه کسی هستی که از همه زیباتری؟می گوید: «أَنَا الْوَلَایهُ لِآلِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ (۱)من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم.» ولایت بالای سر است. همان طور که در دنیا شخص تحت ولایت بود و اهل بیت سرپرستی و هدایت او را برعهده داشتند، در آخرت هم چنین است.

این که در این روایات آمده که این صورت های زیبا در آخرت خطرات و عذاب هایی را از شش طرف دفع می کنند، به خاطر این است که در دنیا این اعمال انحرافات را دفع می کردند. لذا جایگزین ندارند.

کسی گمان نکند، خوب نماز تشکر از خداست، حال دیگر چه فرق می کند نماز بخوانیم یا بگوییم «الهی شکر». روزه مثلاً یک تمرین گرسنگی برای نشاط جسم و روح است و من به جای آن پرخوری نمی کنم و ورزش هم می کنم جسم و روحم سالم می ماند و دیگر روزه نمی گیرم. خیر این عبادات با همین شکل اسراری دارد که هیچ جانشین ندارد و هر کدام هم خاصیت خود را دارد که دیگری ندارد؛ در دنیا و آخرت.

ص: ۲۴۰

۱- المحاسن، ج۱، ص۲۸۸؛ بحارالانوار، ج۶، ص۲۳۵.

همان طور که نمی توان رفت داروخانه و گفت: آ قا یک دارو بدهید. او هم بگوید: چه دارویی؟ شما بگویید: فرق نمی کند، من مریضم. هرچه باشد فرق نمی کند. اینجا هم هر بیماری، هر مشکلی، هر دردی، یک دارو دارد. نماز داروی برخی دردهاست. روزه برای برخی، حج برای برخی، زکات هم برای برخی دیگر.

تجسم عقاید و اخلاق

اشاره

البته آنچه از روایات برمی آید این است که فقط اعمال تجسم پیدا نمی کند، بلکه در آخرت علاوه بر اعمال اخلاق و صفات و ملکات باطنی و نیز عقائد انسانی نیز تجسّم پیدا می کنند و به صورت های زشت و یا زیبا با ما هستند.

حال این صفات زشت چه شکل و قیافه ای دارند؟ بخل به چه شکلی؟ حسد به چه شکلی؟ کینه و تکبّر و تندخویی به چه شکلی؟ خدا می داند ولی به هر حال شکل های وحشتناکی دارند و از ما هم جدا نمی شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَوْ كانَ الْخــُرْقُ خَلْقاً يرَى مَا كانَ شَـى ءٌ مِمَّا خَلَقَ اللهُ أقْبَحَ مِنْهُ؛(۱) اگر بداخلاقی قیافه اش دیده می شد، هیچ مخلوقی از آن زشت تر نمی بود.

یکی از اهل معرفت یک بار با خانواده اش در خانه دعوا می کرد

۱- الکافی، ج۲، ص۳۲۱؛ بحارالانوار، ج۶۸، ص۳۹۴.

و خیلی عصبانی شده بود و داد و بیداد می کرد. وسط دعوا ناگهان قیافه همین تندخویی اش را به او نشان دادند. خیلی زشت بود. آن قدر ترسید که همانجا دست همسرش را بوسید و عذرخواهی کرد. بنده خدا همسرش مانده بودکه نه به آن دعوا و مرافعه و نه به این عذرخواهی و دست بوسی.

عذرخواهی و دست بوسی

فحش و بدزبانی اگر صورت پیدا می کرد، خیلی زشت بود. انسان گاه در دنیا صفات زشت و اخلاق و ملکات بدی دارد و به مرور زمان این اخلاق و ملکاتش ریشه دارتر و محکم تر می شوند. چه بسا خود فرد هم ناراحت است که مثلاً من چرا این قدر کینه ای هستم؟ این قدر حسود هستم؟ این قدر سوء ظن دارم؟

یا عادت بدی دارد. مثلاً دروغگو است، بدزبان است، تندخو و پرغضب است، یا چشم چران است. این عادت ها و ملکات و خلقیات را دارد. ناراحت هم هست؛ چون می بیند این ها خلاف دستورات دین و عقاید دینی اوست. از این صفات هم در رنج است، ولی این صفات بر او مسلط هستند و او هم در اثر ضعف اراده نمی تواند از آن ها خلاص شود.

خدای نکرده اگر خودش را از این صفات علاج نکند و از دنیا برود، در قبر و قیامت همین صفات و ملکات موجودات زشتی می شوند که از آن ها به شدت بدش می آید، ولی در عین حال نمی تواند از آن ها فرار کند و آن موجودات زشت بر او مسط هستند و او را اذیت می کنند. این هم کاری از دستش برنمی آید. همان طور

که در دنیا با خودکاری نکرده بود تا خود را علاج کند.

در عالم دنیا با هر زحمتی شـده آدم می توانـد خود را معالجه کنـد و این صـفات و عادات زشت را از خود دور کنـد تا در قبر خلاصی پیدا کند و الا به قول مولوی: گشته گرگان یک به یک خوهای تو

می درانن___د از غض___ب اعض_____ای تو س___یرتی کاندر وجودت غالب است

هم بر آن تصویر حشـرت واجب است مرحوم آیت الله بروجردی گاه عصـبانی و تنـد می شد. نذر کرده بود اگر یک بار دیگر بی جا عصبانی شود، یک سال روزه بگیرد.

همین صـفات و ملکات باطنی چه بسا اگر در وجود انسان ثابت باشـند، شخصیت و هویت انسان را به موجود دیگری تغییر می دهند و اصلاً شخص دیگر در آخرت چهره انسانی ندارد.

ظهور ملکات در عالم آخرت

در عـالم دنیـا که عالم عمل و امتحان است، همه افراد به ظاهرانسان انـد و چهره انسانی دارنـد. شـمر و یزیـد و چنگیز و هیلتر و بوش و صـدام هم به ظاهر انسان اند، در عین این که در باطن صـفت حسد و کینه و حرص و تکبر و غضب و درنده خویی آن ها صدها برابر از امثال گرگ و پلنگ و حیوانات بیشتر است.

در عالم آخرت ظاهر کنار می رود و کم کم باطن ها طبق ملکات و صـفات رومی آیـد و آن وقت چهره هایی ظاهر می گردد که به تعبیر

پیامبر: «یَحسُنُ عِندَها القِرَدَهَ وَ الخَنازِیرُ؛ (۱)بوزینه و خوک از آن ها قشنگ تر است.»

ابوبصیر با امام صادق علیه السلام در جایی بودند. بحثی بین آن ها رد و بدل شد. حضرت دست روی چشمان ابوبصیر کشید. ابوبصیر دید که برخی به شکل خوک، برخی میمون و برخی به شکل حیوانات دیگر هستند. وحشت کرد. حضرت دوباره دست بر چشم او کشید. آن ها را به همان شکل اولیه به ظاهر انسان دید.

یکی از اصحاب پیامبر به نام معاذ بن جبل از حضرت درباره آیه«یوْمَ ینْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أفْواجا» سؤال کرد، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ده گروه از امت من که به ظاهر مسلمان اند، به شکل های دیگر محشور می شوند و صورتشان با بقیه مسلمین فرق دارد. گروهی به شکل میمون و برخی به شکل خوک در می آیند و گروهی وارونه روی زمین کشیده می شوند. برخی عفونت آن ها از مردار بیشتر است و...

بعد حضرت فرمودند: آن ها که به شکل میمون هستند، سخن چینان از مردم اند و آن ها که به شکل خوک هستند، حرام خوار هستند. و آن بوی بد و متعفن هم از کسانی است که اهل لذت و شهوت حرام بودند و حقوق الهی را نمی پرداختند و... (۲)

بله، آنجا سیرت ها صورت ها را می سازد و باطن ها ظاهر می گردد.

۱- منهاج البراعه، ج۵، ص۳۶۸.

۲- روضه المتقین، ج۹، ص۲۸۹؛ بحارالانوار، ج۷، ص۸۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۴۹۳.

لذت ها در عالم آخرت

حضرت امام رحمه الله در شرح دعای سحرشان نکته عجیبی از یکی از بزرگان اهل معرفت نقل کرده اند که عالم آخرت عالم تزاحم نیست که لـذت ها و عـذاب ها باهم جمع نشونـد. در عالم دنیا لـذت ها جـدا جدا هسـتند، وقتی غذای خوشـمزه ای می خوری ذائقه و حسّ چشایی شـما لـذت می برد و دیگر حسن شـنوایی لذت نمی برد. وقتی یک آهنگ بسـیار زیبا می شـنوی، شنوایی لذت می برد. دیگر بویایی لذت نمی برد. وقتی یک بوی بسیار خوش به مشامتان می رسد، حس لامسه شما لذت نمی برد. اما آنجا این طور نیست. یک جرعه آبی که انسان بهشتی می خورد، همه لذت ها را دارد. یعنی هم گوش و شنوایی لذت شنیدن زیباترین صداها را می برد، هم حس بویایی لذت خود را می برد، هم لامسه و هم بقیه حواس.

تعدد صورت های زشت

در ناحیه عذاب ها هم همین طور است. کسـی که صـفات و ملکات زشت متعدد دارد، یکمرتبه به تناسب آن صـفات، صورت چند حیوان با هم را پیدا می کند.

در این دنیا هر موجودی به تناسب آن غریزه و ملکه درونی، یک چهره دارد. گرگ و پلنگ درنـدگی و غضب دارند. روباه و کفتار مثلاً مکر وحقـد و کینه دارنـد. خوک کثیف خور است و شـهوت بر او غلبه دارد و شـیطان شـیطنت و... حال اگر خدای نکرده انسانی

ص: ۲۴۵

صفات متعدد در او بود، در عین حال که به شکل خوک است، به شکل موش و سگ هم هست و به شکل های مختلف و این در حالی است که دیگران هم او را می شناسند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَهِ الَّتِی كانَتْ فِی الدُّنْیا؛ (۱)او را به همان صورتی که در دنیا بود می شناسند.

حیوانات از قیافه حیوانی خود خجالت نمی کشند و لذا برایشان این قیافه را داشتن عذابی نیست. اما انسانی که در دنیا او را به عنوان انسان می شناختند، حالا در عالم آخرت به چهره بسیار وحشتناکی که نمونه هم شاید نداشته باشد، درمی آید. تازه او را هم می شناسند که کیست، همین برایش عذاب است.واقعاً باید پناه به خدا برد.

پردهای ستار از ما برمگیرباش اندر امتحان ما مجید

مرحوم آخوند کاشی که از عرفای معاصر اصفهان بود. برخی باطن ها را که دیده بود، وحشت کرده بود و تا مدتی از منزل بیرون نمی آمد.

از مرحوم آیت الله سید جمال گلپایگانی هم نقل شده: وقتی به نجف رفت تا مدتی صورت برزخی را می دیده تا به حرم مطهر می رود با دعا می خواهد این حال را از او بگیرند و همین هم شد.

۱- الکافی، ج۳، ص۲۴۵.

شناخت آخرت و اصلاح خود

چنان که در جلسات اول عرض شد، اثر سازنده یاد مرگ فوق العاده است و این سازندگی در توجه به همین بحث هاست. حقیقتاً باور این مطالب که هیچ، بلکه اگر کسی احتمال هم بدهد آخرتی هست که این گونه اعمال و اخلاق و عقائد خودش همراهش هستند و خوب یا بد گریبانش را می گیرند، چقدر از خود مراقبت می کند؟!

اگر باور کند همین اعمال خوبش مصالح و لوازم بهشت او هستند، همین ها توشه آخرت و لذت های او را تأمین می کنند، آن وقت آیا کم می گذارد؟

در روایت آمده است: حضرت عیسی علیه السلام پس از مرگ مادر بزرگوارشان حضرت مریم علیها السلام را صدا زد و فرمود: مادرجان، می خواهی به دنیا برگردی؟ حضرت مریم فرمود: بله فرزندم. برای آن که در روزهای گرم روزه بگیرم و در شب های سرد برای نماز بلند شوم. فرزندم این راه ترسناک است. (۱)

اگر بدانیم تاریکی قبر و قیامت از ظلم است، از ظلم هراسانیم. پیامبر فرمود: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يوْمِ الْقِيامَهِ؛ (۲)از ظلم بپرهیزید که ظلمات روز قیامت است.» اگر بدانم آتش غضب من آتش آخرت من خواهد بود؛ از غضب دوری می کنیم. «فَإِنَّ الْغَضَبَ مِنَ النَّارِ؛ (۳)

ص: ۲۴۷

۱- منازل الاخره، ص۲۸.

۲- الکافی، ج۲، ص۳۳۲.

۳- بحارالانوار، ج۷، ص۲۷۲.

خشم و غضب از آتش است.»، اگر بدانم ملکات و عادت ها و صفات بد من که اینجا نتوانستم آن ها را از خود جدا کنم آنجا هم از آن ها خلاصی نخواهم داشت، آن وقت چقدر انسان سعی در پاک کردن خود از آلودگی های اخلاقی خواهد داشت؟

ص: ۲۴۸

فهرست ها

فهرست آیات

ص: ۲۵۱

قُلْ إنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ و مُلَقِیکَمْ۲۳

قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ۹۱، ۹۸ و ۱۵۶

قُلْ یَتَوَفَّاکمْ مَلَکُ الْمـَوْت الَّتی وُکِّلَ بِکُم۱۱۹

کلّ ُنَفْس بِماکَسَبَتْ رَهینَه۲۳۲

اللَّهُ یَتَوَفَّى الأ نْفُسَ حِینَ مَوْتِهَا وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضَى عَلَیْهَا المَوْتَ وَیُرْسِلُ الاخْرَى إلَى أجَلٍ مُسَمّیَ۱۳۲

مِمَّاخَطیئاتِهِمْ أُغْرِقُوافَأُدْخِلُوانارا۱۵۴

مَنْ جاءَ بِالْحـَسَنهِ فَلَهُ عَشْـرُ أمْثالِها۹۱

النَّارُیُعْرَضُونَ عَلیهاغُدُوًّاوَعَشِیا۱۶۹

هَلْ تُجزَوْنَ إِلَّاماکنْتُمْ تَعْمَلُون۲۳۲

وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأمْرِالله إِمَّایعَذِّبُهُمْ وَإِمَّایتُوبُ عَلَیهم ۱۸۷

وَ اعْبُدْ رَبَّک حَتَّی یأْتِیک الْیقین ۱۷۵

وَجاءَتْسکرَهُالْمـَوْتِ بِالْحـَقّ ذِلک ماکنْتَ م نْه تَحیدُ۸۰

وَلاتُجْزَوْنَ إِلَّاماکنْتُمْ تَعْمَلُون ۲۳۲

وَ لَهـُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ۸۵

وَلَوْتَری إِذِالظَّالِمُونَ فی غَمَراتِ الْمـَوْت۸۰

وماتُجزَونَ اِلّاماکُنتُم تَعمَلونَ۵۸

وَوَجَدُواماعَمِلُواحاضِـراًوَلایُظْلِمُ رَبُّکَ أحداً۲۳۶

رَضُوا بِالحَیوهِ الدُّنیا وَ اطمَأنُّوا بِها۲۸

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا۱۲۶

یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ آمَنُوابِالْقَوْل اِلثَّابِتِ فِی الْحـَیاهِالدُّنْیاوَفِی الْآخِرَه۹۰

يوْمَ ينْفَخُ فِى الصُّورِ فَتَأْتُونَ أفْواجا۲۱۶

ص: ۲۵۲

فهرست احادیث و دعاها

فِی الجَنَّهِ۱۵۹

اَکثِرُواذِکرَالمَوتِ فَاِنَّه یُمَحِّص الذُّنُوبَ وَیزهِّدُفی الدُّنیا۵۰

اَکثِرُواذِکرَالموتِ وَیوم خُرُوجِکُم مِنَ القُبُورِوَقِیامِکُم بَیـنَ یَدَیِ الله عَزَّوَجَلّ تُهَوَّن عَلَیکُمُ المَصائِبُ۵۱

اَکثَرُهُم ذِکرَاًلِلمَوتِ وَاَشَدُّهُم استعداداًلَهُ۲۲

اِلَّامَن دانَ الله بِوَلایهِأمِیـرِالْمـُؤْمِنِینَ وَالأئِمَّهِمِنْ بَعْدِهِ فَهُوَالْعَهْدُعِنْدَالله۲۲۵

ألاَــوَ إنَّ أوَّل مَایَسْالانِـکَ عَـنْ رَبِّکَ الَّذِی کنْـتَ تَعْبُـدُهُ... فَخُذْحِـذْرَکَ وَانْظُرْلِنَفْسِـکَ وَأعِدَّالْـجَـوَابَ قَبْـلَ الِامْتِحَـانِ وَالْمـُسَاءَلِهِوَالاَخْتِبارِ۱۹۵

اَلجَنَّهُ قِیعانٌ وَاِنَّ غِراسَهاسُبحانَ رَبِّیَ العَظیمِوَبِحَمدِهِ۲۳۳

اَلسَّلامُ عَلی نِعمَهِاللهِ عَلَی الاَبرارِوَنِقمَتِه عَلَی الفُجّارِ۷۴

اِلی هیهنا التَّوحیدُ۸۸

إنَّ ابْنَ آدَمَ إذَا كَانَ فِی آخِرِ یَوْمٍ مِنْ أَیَّامِ الدُّنْیَا وَ أَوَّلِ یَوْم مِنْ أَیَّام الْآخِرَهِ مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ وَ وَلَدُهُ وَ عَمَلُهُ فَیَلْتَفِتُ إلَی مَالِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إنِّی کُنْتُ عَلَیْکَ حَرِیصاً شَحِیحاً فَمَا لِی عِنْدَکَ فَیَقُولُ خُذْ مِنِّی کَفَنَکَ قَالَ فَیَلْتَفِتُ إلَی وَلَدِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إنِّی کُنْتُ لَکُمْ مُحِبّاً وَ إنِّی کُنْتُ عَلَیْکُمْ مُحَامِیاً فَمَا ذَا لِی عِنْدَکُمْ فَیَقُولُونَ نُؤَدِّیکَ إلَی حُفْرَتِکَ نُوَارِیکَ فِیهَا قَالَ فَیَلْتَفِتُ إلَی عَمَلِهِ فَیَقُولُ وَ اللَّهِ إنِّی کُنْتُ فِیکَ لَزَاهِداً وَ إنْ کُنْتَ عَلَیَّ لَثَقِیلًا فَمَا ذَا عِنْدَکَ فَیَقُولُ أَنَا قَرِینُکَ فِی قَبْرِکَ وَ یَوْمِ نَشْرِکَ حَتَّی أُعْرَضَ أَنَا وَ أَنْتَ علی ربک۷۸

إنَّ أطْفَالَ شِیعَتِنَا مِنَ الْمـُؤْمِنِینَ تُرَبِّیهِمْ فَاطِمَه۱۵۷

ص: ۲۵۴

إِنَّ الْعَبْدإِذَاوُضِعَ فِی قَبْـرِهِ وَتَوَلَّی عَنْه ُأصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَیَسْمَع ُقَرْع نِعَالِهِمْ فَیأْتِیه مَلَکانِ ۱۸۰

إِنَ الْقَبْـرَأَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَهِفَإِنْ نَجَامِنْهُ فَمَابَعْدَهایسَـرُوَإِنْ لَمْ یَنْجُ مِنْه ُفَمَابَعْدَه ُأَشَدُّمِنْه ۱۴۵

إِنَّ الْقَبْـرَرَوْضَهٌمِنْ رِیاضِ الْجَـنَّهأَوْحُفْرَهٌمِنْ حُفَرالنِّیـرَان ۱۸۵

إِنَّ الْمَـیِّتَ لَیَفْرَحُ بِالتَّـرَحُّمِ عَلَیهِ وَالِاسْتِغْفَارِلَه ُکَمَایَفْرَح ُالْحَـیُّ بِالْهَـدِیَّهِ ۲۱۹

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَ سَفَرٌلایُدْرَک إِلَّابِامْتِطَاءاللَّیل ۱۹۷

اَنَّاهلَ الاَرضِ یَموتُونَ وَاَهل ُالسَّماءِلایَبقُونَ...۵۱

إِنَّ شَیئاًهَذَاآخِرُه ُلَحَـقِیقٌ أَنْ یُزْهَدَفِی أَوَّلِه وَإِنَّ شَیئاًهَذَاأَوَّلُه ُلَحَـقِیقٌ أَنْ یُخَافَ آخِرَه ۱۴۶

اَنَّ ناکراً وَ نَکیـراً حَقٌّ ۱۶۱

أَنَّ لِلهِ تَعَالَی مَلَکینِ یقَالُ لَهـُمَا نَاکِرٌ وَ نَکیـرٌ یَنْزِلانِ عَلَی الْمَـیِّتِ فَیَسْأَلانِه ۱۶۱

أَنَاالسُّـرُورُالَّذِی کنْتَ أَدْخَلْتَ عَلَی أَخِیک الْمـُؤْمِن ۲۳۹

اِنَّمااَنتَ عَدَدُاَیّامٍ فَکُلُّ یَومٍ یَمضی عَلَیک یَمضی بِبَعضِکَ ۶۷

إِنَّه لَیسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّاوَلَهُ ضَمَّهٌ ۲۰۴

اِیّاکُم وَالظُّلمُ فَاِنَّ الظُّلم عِندَاللهِ هُوَالظُّلُمات ُیَوم ُالقِیامَهِ ۴۹

أَیُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِیَ فِیکُمْ بِالرَّحِیلِ فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَی الدُّنْیا بَعْدَ نِدَاءٍ فِیهَا بِالرَّحِیلِ تَجَهَّزُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ وَ انْتَقِلُوا بِأَفْضَلِ مَا بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الزَّادِ وَ هُوَ التَّقْوَی وَ اعْلَمُوا أَنَّ طَرِیقَکُمْ إِلَی الْمَعَادِ وَ مَمَرَّکُمْ عَلَی الصِّرَاطِ ۲۲

بِاسْمِک اللَّهُمّ َأحْیاوَبِاسْمِک أمُوت ۱۳۳

تَخاف مِنَ المَوتِ لاَنَّکَ لاتَعرِفُهُ۵۶

حُبّی وَ حُبُّ أهل بَیتی نافِعٌ فی سَبْعَهِ مَواطِنَ أهوالُهُنَّ عَظیمَهٌ : عِنْدَ الوَفاهِ و فِی القَبْرِ و عنْدَ النُّشُورِ و عِنْدَ الکِتابِ و عِنْدَ الحِسابِ و عِنْدَ المیزانِ و عِنْدَ الصّراطِ ۱۶۰ و ۲۲۲

حَتّی یَطمَعَ اِبلیسُ فی رَحمَتِهِ۱۰۱

حَتّی یَنقَطِعَ عَنهُ الکَلامُ۹۹

الْحَمْدُللهِ الَّذی أحْیانِی بَعْدَمَاأمَاتَنِی وَإلَیه اِلنُّشُور۱۳۳

رَضِی اللُّه عَنْه یا رَسُولَ اللهِ بِرِضَاک عَنْه۹۴

رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عُلیهِ وَ آلِهِ نَبیّاً وَ بِالْإسْلَام دِیناً وَ بِالْقُرْآنِ کتَاباً وَ بِالْکعْبَهِ قِبْلَهً وَ بِعَلِیٍّ وَلِیاً وَ إمَاماً وَ بِالْحسَنِ وَ الْحسَینِ وَ عَلِی بْنِ الْحسَینِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلیِّ بْنِ مُوسَی وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیهِمْ أئِمَّهً اللَّهُمَّ إِنِّی رَضِیتُ بِهِمْ أئِمَّهً فَارْضَنِی لَهُمْ إِنَّک عَلی کلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ۱۰۵

ضَغْطَهُالْقَبْرِلِلْمُؤْمِنِ کفَّارَهٌلِمَاکانَ مِنْهُ مِنْ تَضْییعِ النِّعَمِ۲۰۹

طُول ِالعُمرِفِی طاعَهِاللهِ۶۷

عَرَفُوهُ بِتِلْک الصُّورَهِالَّتِی کانَتْ فِی الدُّنْیا۲۴۶

عُلِّمَ فِی قَبْرِهِ لِیرْفَعَ اللهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإنَ دَرَجَاتِ الْجَنَّهِ عَلی قَدْرِ آیاتِ الْقُرْآنِ یقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْقَ فَیقْرَأُ ثُمَّ یرْقی۱۵۶

عَلِیٌ حُبُّهُ ایمانٌ و بُغضُهُ کُفرٌ۹۰

الْغِیبَهُأشَدُّمِنَ الزِّنَا۲۰۸

فَاِن ذَکَرتُمُوهُ عِندَالغِنی هَدَمهُ ۵۰

فَإِنَّ سَعْداً قَدْ أصَابَتْهُ ضَمَّه۱۸۳

فَإِنْ کانَ مِمَّنْ یوَاظِبُ عَلَیهَاعِنْدَمَوَاقِیتِهَالَقَّنَهُ شَهَادَهَأنْ لاإِلَهَ إِلّاالله وَأنّ مُحَمَّداًرَسُول اللهِ ص وَنَحَّی عَنْهُ مَلَکُ الْمـَوْتِ إِبْلِیسَ۱۰۳

فَاِنَّها سَاعَهٌ یَحْتَاجُ الْمـَیتُ فِیهَا إِلَی أُنْسِ الْأَحْیاء۱۵۲

فَتَقُولُ الْوَلَایهُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْـرِ لِلْأَرْبَعِ مَا دَخَلَ فِیکنَّ مِنْ نَقْصٍ فَعَلَیَّ تَمَامُهُ۱۷۸

فَغَیْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ: اجْتَمَعَتْ عَلَیْهِمْ سَکْرَهُ الْمَوْتِ وَحَسْرَهُ الْفَوْتِ... یُفَکِّرُ فِیمَ أَفْنَی عُمْرَهُ، وَفِیمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ... فَلَمْ یزَلِ الْمَوْتُ یُبَالِغُ فِی جَسَدِهِ حَتَّی خَالَطَ (لِسَانُهُ) سَمْعَهُ... فَقُبِضَ بَصَرُهُ کَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ... فَصَارَ جِیفَهً بَیْنَ أَهْلِهِ، قَدْ أوْ حَشُوا مِنْ جَانِبِهِ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ... ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَی مَخَطٍّ فِی الْأرْضِ، فَأَسْلَمُوهُ فِیهِ إِلَی عَمَلِهِ، وَانْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ۸۱

فَکنْ مِنْه عَلَی حَذَرِاَنْ یُدْرِکَکَ عَلَی حَالٍ سَیِّئَهٍقَدْکُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَکَ مِنْهَابِالتَّوْبَهِ فَیحُولَ بَینَک وَبَینَ ذَلِک...۳۷

فَلیَمُت یَهُودیًّا اَو نَصـرانیًّا۱۶۵

فَمَالِی لاأَبْکی أَبْکی لِخُرُوجِ نَفْسِی أَبْکی لِظُلْمَهقَبْـرِی أَبْکی لِضِیقِ لَحـْدِی أَبْکی لِسُؤال مُنْکرٍوَنَکیـرٍإِیایَ۱۴۶

فَمَنْ تَعَاهَدَقِرَاءَتَهَابَعْدَکُلِّ صَلَاهٍ... وَلایَذُوقُ سَکرَاتِ الْمـَوْتِ۱۰۶

فَهَلْ رَأیتَ خَلِیلًا یمِیتُ خَلِیلَه۸۳

فَوقَ کُلِّ ذی بِرّ بِرّ حَتَّی یُقتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللهِ فَاِذاقُتِل فِی سَبِیلِ الله فَلَیسَ

فَوقَهُ برٌّ ۶۷

فَیَفْسَحَانِ لَهُ فِی قَبْـرِهِ مَدَّ بَصَـرِهِ وَ یَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَی الْجـَنَّه ۱۶۶

قال اللهُ عَزّوجَلّ: فَإذا حَضَرَهُ اَجَلُهُ الّذی لا تَأخیرَ فِیهِ بَعَثتُ إِلَیهِ بَرِیحانَتَینِ مِنَ الجَنَّهِ تُسَمّی إحداهُما المُسخِیَهَ وَ الاخرَی المُنسِیَهَ، فَاَمَّا المُسخِیَهُ فَتُسخِیهِ عَن مالِهِ، وَ اَمَّا المُنسِیَهُ فَتُنسیهِ اَمرَ الدُّنیا ۸۳

الْقَبْـرُمُنْذُحِینِ مَوْتِهِ إِلَی یوْمِ الْقِیامَهِ۱۵۴ و ۱۶۵

قَدْ أجَزْتُ شَهَادَاتِکم وَ غَفَرتُ لَهُ ما عَلِمتُ مِمّا لا تَعلَمُونَ ۱۴۳

کُتِبَ عَلَیکمْ إِذاحَضَـرَأحَدَکُمُ الْمـَوْتُ إِنْ تَرَک خَیـراًالْوَصِیهُلِلْوالِدَین وَالْأقْرَبینَ بِالْمـَعْرُوفِ حَقًّاعَلَی الْمـُتَّقین ۱۲۰

کُتِبَ عَلَیکم ۪إذاحَضَـرَأحَدَکمُ الْمـَوْتُ ۱۲۱

کَما تَعیشُونَ تَموتونَ ۳۶

لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَما بَیْنَهُما وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ۱۰۸

لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّکَ إِنْ تَکُ مُحْسِناً تَزْدَدْ إِحْسَاناً وَ إِنْ تَکُ مُسِیئاً فَتُؤَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ.۶۶

لایُسْألُ فِی الْقَبْـرِإِلَّامَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاًأوْمَحَضَالْکفْرَمَحْضاً ۱۸۵

لایَمْلِکونَ الشَّفاعَهَإِلَّامَنِ اتَّخَذَعِنْدَالرَّحْمنِ عَهْداً ۲۲۴

لَا یَنْظُرُ اللهُ إِلَیهِ وَ لا یُزَکیهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِیم ۱۹۰

لأنَّکُم اَخرَبتُم آخِرَتَکُم وَعَمَّرتُم دُنیاکُم وَاَنتُم تَکرَهونَ النُّقْلَهَمِنَ العُمرانِ اِلَی الخَرابِ ۵۸

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ۱۰۸ و ۱۱۵

لِلْمُؤْمنِ كأَطيَبِ ريح يَشُمُّهُ فَيَنْعَشُ لِطيبه وَيَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَالأَلَمُ كُلُّهُ عَنْهُ...۸۳

لَن يَخرُجَ اَحدُكُم مِنَ الدُّنيا حَتَّى يَعلَمَ اَينَ مَصيـرُهُ وَ حَتَّى يَرى مَقعَدَهُ مِنَ الجَنَّهِ اَوِ النّارِ۷۲

االلَّهُمَ ارْزُقْنِی التَّجَافِی عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الآنابَهَ إِلَی دَارِ الْخلُودِ وَ الِاسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْت۱۱۶

اللَّهُمَّ ارزُقنی شَفاعَهَ الحُسینِ یَومَ الوُرودِ۸۹ و ۲۲۶

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَیـراً وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا۱۴۳

االلَّهُمَّ صَـلِّ عَلَی عِزْرَائِیـلَ مَلَـک الرَّحْمَهِ الْمَوَکَّلِ عَلَی عَبِیـدِکَ وَ إِمَائِـک الْمطِیعِ فِی أَرْضِـکَ وَ سَـمَائِکَ قَابِضِ أَرْوَاحِ عبادکَ بِأَمْرِکَ۱۳۸

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَی قَبْـرِ فُلَان ۱۴۱

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍوَآلِ مُحَمَّدٍوَصَلِّ عَلَی مَلَکِ الْمـَوْتِ وَأَعْوَانِه۱۳۸

اللّهُمَّ عَجّل وفاتی سَـریعاً۶۲

اللّهُمَّ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ إِنّی قَدْ أَوْدَعْتُکَ یقینی هذا و ثُباتَ دینی و أَنت خیر مُسْـتَودع و قَدْ أَمرتَنا بِحِفْظِ الوَدایع فَرُدَّهُ عَلی وقت حُضورِ مَوتی۱۰۵

لِهَوْلِ الْمـُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الأَحِبَّه۶۴

لَوْکانَ الْخـُرْقُ خَلْقاًیرَی مَاکانَ شَی ءٌمِمَّاخَلَقَ الله أَقْبَحَ مِنْهُ۲۴۱

لَویَعلَمُ النّاسُ مافی زیارهِقَبـرِالحسینِ۲۲۶

لَولاثَلاثٌ فی ابنِ آدَمَ ماطَأطَأرَأسَهُ شَیٌ المَرَض وَالفَقرُوَالمَوت ُکُلُّهُم فیه وَاِنَّهُ

مَعَهُنَّ لَوَثّابٌ۴۴

مَاالدُّنیافِی الآخِرَهِإلّامِثلُ مایَجعَلُ اَحَدُکُم اِصبَعَهُ فِی الیَمّ فَلیَنظُربِمَ یَرجِعُ۴۶

مَنْ أتَمَ رُکوعَهُ لَمْ تَدْخُلْه ٖوَحْشَهٌفِی الْقَبْـر ۱۶۰

مَنْ أحَبَّ أنْ یُخَفِّف اللهُ عَنْه ٖسَکرَاتِ الْمـَوْتِ فَلْیَکنْ بِقَرَابَتِه ٖوَصُولًاوَبِوَالِدَیه بَارّاًفَإذَاکانَ کذَلِک هَوَّنَ الله عَلَیهِ سَکرَاتِ الْمـَوْت ۱۰۰

مَنْ أحَبَّ عَلِیّاًهَوَّنَ اللهُ عَلَیهِ سَکرَاتِ الْمـَوْت۹۷

مَن اَکثَرَمِن ذِکرِالمَوتِ رَضِی مِنَ الدُّنیابِالیَسیِـر۴۷

مَنْ أنْکرَثَلَاثَهَأشْیاءَفَلَیسَ مِن شِیعَتِنَاالْمِعْرَاجَ وَالْمـُسَاءَلَهَفِی الْقَبْـرِوَالشَّفَاعه۱۷۹

مَنْ تَرَک الصَّلَاهَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ کفَرَ۱۶۵

مَنْ رَبُّک وَ مَنْ نَبِیُّک وَ مَنْ اِمامُک۱۷۱

مَن ماتَ یَوم الجُمُعهاَولَیلَهالجُمعَهرُفِعَ عنه عَذابُ القَبـرِ ۱۶۰

المَوتُ کفّارَهٌلِذُنوبِ المُؤمنینَ۸۵

نَعُوذُبِاللهِ مِنْهَامَاأقَلَ مَنْ یفْلِتُ مِنْ ضَغْطَهِالْقَبْـرِ۲۰۵

هَلْ رَأیتَ حَبِیباً یَکرَهُ لِقَاءَ حَبِیبِهِ إنَّ الْحـَبِیبَ یُحِبُّ لِقَاءَ حَبِیبِه ۸۴

هُوَالنَّوْمُ الَّذِی یأْتِیکمْ کلّ لَیلَهٍإلّاأنَّهُ طَوِیل مُدَّتُه۱۳۳

هِیَ لا اِلَهَ الَّا الله وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله۸۸

هَیهَاتَ مَا عَلَی الْمـُؤْمِنِینَ مِنْهَا شَی ء۱۸۳

وَ الْعَذَابُ کلُّهُ فِی یوْمٍ وَاحِدٍ فِی سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ قَدْرَ مَا یَدْخَلُ الْقَبْـرَ وَ یَرْجِعُ الْقَوْمُ۱۸۴

وَاَمِتْنی مَسْ ـرُوراًوَمَغْفُوراً،وَتَوَلَّ اَنْتَ نَجاتی مِنْ مُساءَلَهالْبَ ـرْزَخِ،وَادْرَأْعَنّی مُنْکراًوَنَکی ـراً،وَاَرِعَینی مُبَشِّ ـراًوَبَشی ـراً۱۸۰

وبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیک لِیسْتَنْقِذَعِبادَک مِنَ الْج ـَهالَهِوَحَی ـرَهِالضَّلاله۲۲۵

وَتُصَفَّی الکافِرینَ مِن حَسَناتِهِم فَیکُونُ آخِرُلَذّهٍاوراحهٍتَلحَقُهُم هُوَآخِرُثوابٍ حَسَنهٍتَکُونُ لَه ـُم۸۵

وذَللّهُ بِذِکرِالمَوتِ۴۴

و عَلیٌّ اَمی ـرُالمؤمنینَ وَلِیُّ الله۸۸

وَعَمِّرنِی ماکانَ عُمُری بِذلَهًفِی طاعَتِکَ فَاِذاکانَ عُمُری مَرتَعاًلِلشَّیطانِ فَاقبِضنی اِلَیکَ۶۸

وَاعلَم اَنَّکَ اِنّماخُلِقتَ لِلآخِرَهِلالِلدُّنیاوَلِلفَناءِلالِلبَقاءِوَلِلمَوتِ لالِلحیاهِ...۳۷

والهَرَبُ مِنهُ مُوافاتُهُ۲۳

وَإِن ذَکَرتُمُوه ءِندَالفَقرِاَرضاکُم بِعَیشِکُم ۵۰

وَجِّهُوهُ إِلَی الْقِبْلَهِ فَإِنَّکمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِک أقْبَلَتْ عَلَیهِ الْم ـَلَائِکهُ وَ أَقْبَلَ اللهُ عَلَیهِ فَلَمْ یزَلْ کذَلِک حَتَّی یقْبَضَ۹۹

وَقَتلاً فی سَبیلِکَ فَوَفِّق لَنا۶۲

وَلَایتُنَاوَلَایهُاللهِ الَّتِی لَمْ یبْعَثْ نَبِیاًقَطّ ءِإلّابِهَا۹۵

یاابْنَ آدَمَ کُنْ وَصِی نَفْسِکَ وَاعْمَلْ فِی مَالِکَ مَاتُؤْثِرُأنْ یعْمَلَ فِیه مِن بَعْدِک۱۲۴

یا ابن رسول الله ما بالُنا نَکرَهُ المَوتَ وَلا نُحِبُّه۵۴

يـا اَيَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنّهُ (اِلَی مُحَمّدٍ وَ اَهلِ بَیتِهِ) ارجِعی اِلی رَبِّکِ راضیهً (بِالوَلاَیهِ) مَرضِیَّهً (بِالثَّوابِ) فَادخُلی فی عِبادی (یَعنی مُحَمّداً وَ اَهلِ بَیتِهِ) وَادخُلی جَنَّتی ۷۰

یا مَلَکَ الْمَوْتِ أَدَاعٍ أَمْ نَاع۸۳

یامَن بدُنیاه اشتَغَل قدغَرَّهُ طُول الاَمَل۳۳

یامَنْیَقْبَلُ الْیَسِیرَوَیَعْفُوعَنِ الْکَثِیرِاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَوَاعْفُ عَنِّی الْکَثِیرَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُالرَّحِیمُ۱۰۲

یامُوسی مااَغَثتَ فِرعَونَ لاَنَّکَ لَم تَخلُقه وَلَواستَغاثَ بی لاَغَثتُهُ ۱۱۰

یأْکلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ یشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ یتَزَاوَرُونَ فِیهَا۱۵۵

یَدْخُلَانِ عَلَی الْمُؤْمِنِ وَ الْکافِرِ فِی صُورَهٍ وَاحِدَه۱۶۲

یُسْاَلُ وَهُوَمَضْغُوطٌ۱۹۳ و ۱۸۴

یَشیبُ ابنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ فیه خَصلَتان الحِرص وَ طولُ الاَمَلِ۳۴

یَفتَحانِ لَهُ بَاباً اِلَی النّارِ۱۶۶

یفْسَح لَهُ فِی قَبْرِهِ مَدَّبَصَرِهِ وَیؤْمِنُهُ الله مِنْ ضَغْطَهِالْقَبْرِوَمِنْ مُنْکرٍوَنَکیرٍأنْ یروعانه یرَوِّعَاهُ۲۲۶

یَموتُ عَطشاناً فَلَو سُقِیَ مِن اَنهارِ الدّنیا لَم یُرَدَّ عَطَشَهُ۱۸۹

یُوَکِّلُ اللهُ بِهِ مَلَکاً یُزعِجُهُ فِی قَبرِهِ۱۸۹

یُوَکِّلُ اللهُ بِهِ مَلَکاً یَسحَبُهُ عَلی وَجهِهِ والخَلائِقُ یَنظُرُونَ اِلَیهِ۱۸۹

ص: ۲۶۲

فهرست منابع

۱.قرآن کریم.

۲.الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۳.ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی)/ دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۴.الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۵.الاستبصار فیما اختلف من الاخبار / طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

۶.اعتقادات الامامیه (للصدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۷.اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

ص: ۲۶۳

۸.الامالی (للصدوق) / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶.

۹.الامالی (للطوسی) / طوسی، محمد بن الحسن، دارالشقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۰.الامالی (للمفید) / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۱.بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۱۲.البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۱۳.تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۱۴.تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

۱۵.تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۱۶.تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

ص: ۲۶۴

۱۷.تفسیر نورالثقلین / العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

۱۸.تهذیب الاحکام/ طوسی، محمد بن الحسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۹.ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۲۰.جامع احادیث الشیعه (للبروجردی)/ بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۲۱.جامع الاخبار (للشعیری)/ شعیری، محمد بن محمد، مطبعهحیدریه، نجف، چاپ اول.

۲۲.الجامع لاحکام القرآن / قرطبی، محمد بن احمد، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

۲۳.الجواهر النسیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ق.

۲۴.الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش..

۲۵.الدر المنثور فی تفسیر المأثور / سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۶.دعائم الاسلام / ابن حیوان، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.

۲۷.الدعوات (للراوندی)/ قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی(عج الله تعالی فرجه الشریف)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۲۸.دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ش.

۲۹.روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، موسسه فرهنگ اسلامی کوشانپور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۳۰.روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ق.

۳۱.ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار / جزائری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

۳۲.ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۳.زادالمعاد _ مفتاح الجنان/ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳.

۳۴.الزهد / کوفی اهوازی، حسین بن سعید، المطبعهالعلمیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

ص: ۲۶۶

۳۵.شرح نهج البلاغه لابن الحدید / ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۳۶.الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

۳۷.علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۳۸.عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۳۹.عیون اخبار الرضا(ع)/ ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۴۰.عیون الحکم و المواعظ (للیثی) / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

۴۱.غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۴۲.فضائل الشیعه / ابن بابویه، محمد بن علی، اعلمی، تهران، چاپ اول.

۴۳.فلاح السائل و نجاح المسائل / ابن طاووس، علی بن موسی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

۴۴.الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارلکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۴۵.کامل الزیارات / ابن قولویه، جعفر بن محمد، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش.

۴۶.کلیات سعدی / سعدی، مصلح بن عبداله (به اهتمام محمد علی فروغی)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۹ش.

۴۷.مثنوی معوی / جلال الدین مولوی، محمد بن محمد بن الحسین البلخی، نشر طلوع، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۴۸.المجتنی من الدعاء المجتبی/ ابن طاووس، علی بن موسی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۴۹.مجموعه ورّام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۵۰.المحاسن / برقی، احمد بن محمد بن خالد، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۵۱.المحجه البیضاء / ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷.

۵۲.مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول/ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۵۳.المزار الکبیر (لابن المشهدی) / ابن مشهدی، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

۵۴.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل/ نوری، حسین محمد تقی، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۵۵.مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (ع) / حافظ برسی، رجب بن محمد، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۵۶.مشکاه الانوار فی غرر الاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.

۵۷.مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵۸.معاد شناسی / علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات حکمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ق.

۵۹.معانی الاخبار / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۶۰.مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، گروه چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ق.

۶۱.من لایحضره الفقیه/ ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۶۲.منازل الآخره / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات ائمه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۶۳.منتهی الآمال / حاج شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ش.

۶۴.منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبهالاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ق.

۶۵.المواعظ العددیه/ محمد بن الحسن الحسینی العاملی، طلیعه النور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۶۶.میزان الحکمه/ محمد الری شهری، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۶۷.نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۶۸.نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۶۹.وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۷۰.وقعه الطف / ابو خنف کوفی، لوط بن یحیی، جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹